

فرهنگی، هنری و پژوهشی

(سال هفتم، دی ماه ۷۷)

به زبان‌های فارسی و گیلکی، ۱۵۰ تومان

ISSN: 1023-8735

# تابان

- یک خنجر زخم
- از گذشته‌های دور با یاد پاینده
- محرومیت گیلان شرم آورتر از آن چه تصور گردد
- نظری به قالیچه میرزا کوچک خان جنگلی در موزه فرش ایران
- وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان
- علی‌عمو، نخستین داستان کوتاه نویسنده ایرانی
- کنکاشی در ترانه‌های عامیانه رضا خراتی
- بخش گیلکی: شعر، داستان، فولکلور و...





شماره ۵۱

# گیله‌وا

شماره استاندارد بین‌المللی ۸۷۳۵ - ۱۰۲۳  
ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی  
(گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول  
محمد تقی پورا احمد جکتاجی  
نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)  
رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵  
نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)  
رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)  
ساختمان گهر - داخل پاساژ - طبقه دوم

تلفن ۲۰۹۸۹

**GILAVA**

ISSN: 1023 - 8735

A Gilaki - Persian Language  
Journal Related to the Field of  
Culture, Art and Researches  
ON GUILAN (North of Iran)

Director and Editor:

**M. P. JAKTAJI**

P. O. BOX 41635 4174

**RASHT, IRAN**

Tel: 0131 20989

طرح روی جلد: ماکان پورا احمد  
در ارتباط با سرمقاله

لیتوگرافی: آریا

چاپ: قیام، تلفن ۳۲۹۵۳

صحافی: ستوده، تلفن ۲۵۸۴۶



گیله‌وا در حکم و اصلاح و تلخیص مطالب  
آزاد است.

چاپ هر مطلب به معنای تأیید آن نیست.  
استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر مأخذ آزاد  
و استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه کتبی است

## در فراق پاینده

### گیله‌وا در سوگ یکی از نزدیک‌ترین همکاران خود

محمود پاینده لنگرودی یکی از برجسته‌ترین شاعران، نویسندگان و محققان گیلان بیست و هشتم آبان ماه در سن ۶۷ سالگی بر اثر سکته قلبی در تهران دار فانی را وداع گفت و در وادی لنگرود - زادگاه خود - بخاک سپرده شد. پاینده یکی از معدود پژوهشگران گیلانی است که تمامی عمر خود را صرف خدمت به فرهنگ بومی گیلان زمین کرده است و همه آثارش درباره گیلان رقم خورده است. صفحات گیله‌وا از شماره‌های نخست سال اول تا آخرین شماره‌های سال ششم مشحون از آثار قلمی این نویسنده خلاق و مردم دوست بوده است. مرگ او ضایعه جبران ناپذیری بر پیکر فرهنگ و هنر و ادب بومی سرزمین گیلان وارد کرده است و جای خالی او را مشکل بتوان به این زودی پر کرد. پاینده ادامه نسل زنده یاد ابراهیم فخرایی و جهانگیر سرتیب پور بوده است که آنان نیز هرچه نوشتند از گیلان نوشتند.  
گیله‌وا بخاطر فقدان از دست دادن این نویسنده هنرمند و توانا و خوش فکر و یارویاور صمیمی و همیشگی خود، ماه گذشته ویژه نامه‌ای را تحت عنوان "در فراق پاینده" در ۳۲ صفحه تدارک دیده چاپ و منتشر کرد. تاخیر این شماره گیله‌وا را بخاطر از دست دادن یکی از نزدیکترین همکارانش بیخشید.

### آن چه در این شماره می‌خوانید:

صفحه ۳	مطالب فارسی
۵	سرمقاله: یک خنجر زخم
۶	خبرهای فرهنگی، هنری و...
۷	از گذشته‌های دور، با یاد پاینده / محمد کلانتری (پیروز)
۹	محرومیت گیلان، شرم آورتراز آن چه تصور گردد
۱۳	نظری به قالیچه میرزا کوچک خان جنگلی در موزه فرش ایران / ابوالفضل وکیلی
۱۴	رحیم صفاری: وکیل دعاوی، روزنامه نگار و... / جعفر خمایی زاده
۱۹	کتاب احکام نجوم کوشیار / مهندس محمد باقری
۲۲	وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان / هادی دلجو
۲۴	یک داستان کوتاه از علی عمو: مهمان / رحیم چراغی
۲۶	نگاه دوم به خاطرات اردشیر آوانسیان / ح - ماندگار
۲۶	فرهنگ عامه / جهانگیر دانای علمی - فریدون قاسمی دارستانی
۲۷	کنکاشی در ترانه‌های عامیانه رضا خراتی / محمد صادق ریسی
۲۸	آشپزخانه گیلانی: شیرین تره / ر. سیف پور
۲۸	مهرهای پستی گیلان / مهران اشراقی
۲۹	تازه کتاب
	مطالب گیلکی
	شعر: کوروش اسدالله پور - اصغرامیرزاده - جعفر بخشی زادمحمودی - کریم رجب زاده - مرتضی رحمانی - محمد فارسی - علیرضا کریم - سعیدبیلغ ناصری - سیدرضامدهوش - علی معصومی - روح‌الله مهدی پور عمرانی - وارث فومنی - بهروز وندادیان
۱۵-۱۸	داستان: سراجشوری / هادی غلام دوست
۱۶	

### یک پیام

گیله‌وا به موازات چاپ و انتشار مجله اصلی، گاهی به مناسبت هایی دست به انتشار ویژه‌نامه‌های مستقلی می‌زند که تیراژ آن‌ها محدود است و فقط در شهرهای گیلان میان کتابفروشی‌ها و برخی کیوسک‌های مطبوعاتی فعال توزیع می‌شود. از این رو مشترکان عزیز و طیفی از خوانندگان علاقمند گیله‌وا در خارج از استان و کشور از خبر چاپ و انتشار آن بدورند و وقتی در مجله شماره بعد با خبر می‌گردند مایل به تهیه آن‌ها می‌شوند. بنابه درخواست برخی مشترکان خارج از گیلان و ایران پیشنهاد می‌کنیم مشترکان عزیزی که مایل به دریافت این گونه ویژه‌نامه‌های مستقل می‌باشند می‌توانند به اختیار خود مبلغی (که حداقل از ۲۰۰۰ تومان در داخل کشور و ۵۰۰۰ تومان خارج از کشور کمتر نباشد) به حساب ماهنامه واریز نمایند و پشت حواله حتماً قید فرمایند "مربوط به دریافت ویژه‌نامه‌های گیله‌وا". برای این عزیزان دفتر مخصوصی تهیه شده است تا متعبد ویژه‌نامه‌های گیله‌وا نیز به نشانی آن‌ها پست شود. این پیشنهاد شامل آن دسته از خوانندگانی که گیله‌وا را مستقیماً از مراکز فروش ما در تهران، مراکز استانها شهرهای دور دست و یا خارج از کشور تهیه می‌کنند نیز می‌شود. این تأکید که نام و نشان دقیق (حتی المقدور تایپ شده) خود را برای ما بفرستند.



## یک خنجر زخم!

زمانی که فرهنگ کتمان حاکم بود نمایندگان ما از مردم عقب مانده بودند، سکوت و سکون آنان مردم را عصبی می‌کرد و اکنون که فرهنگ افشا و اقرار غالب شده است تهییج شده از مردم جلو افتاده‌اند و چون داخل گودند حرفهای شنیدنی بسیار دارند. وقتی پای صحبت آنها بنشینیم حرفهای دل‌تورا می‌زنند، خیلی هم احساساتی، طوری که آدم باورش می‌شود مثل اینکه در اصل انتخاب بدی نکرده است منتهی دو سه دوره نمایندگی زمان کوتاهی برای شناخت او بوده است.

در نخستین همایش توسعه گیلان که روزهای ۱۱ و ۱۲ آذر ماه امسال در رشت برگزار شد اقرار و اعتراف صریح به عمل آمد که در حق گیلان ظلم شده و گیلان استان محروم و آخر کشور است و در محرومیت و تأخر آن، چنان داد سخن رفت که خیلی‌ها تحت تأثیر قرار گرفتند، بعضی آقایان بغض کردند و برخی خانمها گریستند!

گیلان به اعتقاد همگان استانی سرسبز با منابع سرشار، طبیعی بهشتی، اراضی حاصلخیز و مردمی نجیب با سطح فکر بالا و نیروی کار متخصص فراوان است. تمدن جدید از راه گیلان وارد ایران شد. گیلان حداقل خاستگاه دو انقلاب مشروطه و جنگل بوده است و به طور کلی به عنوان ایالتی زیبا و ثروتمند با مردمی روشنفکر و دارای روحیه انقلابی مشهور است.

نه، اشتباه نکنید، به هیچ وجه دچار گنده دماغی و گنده مغزی نیستیم این مصداق گفته امروز اغلب متفکران ایرانی و مسئولان کشور است. اگر چه ممکن است بخشی از عوام و طبقه کمین نظر دیگری داشته باشند و آن را سرزمین عیش و عشرت و مردم آن را ولنگار و بی دین و یا ساده و گول تصور کنند. حقیقت این است که به باور اهل اندیشه و خرد ایرانی، جامعه گیلانی جامعه‌ای نخبه است.

اما بر این جامعه کوچک نخبه در کلیت جامعه بزرگ ایرانی از سالها پیش تعرض شده است و به انگیزه همین نخبگی و شیوع سنت دیرینه نخبه‌کشی باید که در حیات اجتماعی کشور قدا شود.

نخبه‌کشی در جامعه ما چیزی نیست که تازه باشد. صدها سال تجربه تاریخی ماست. تجربه‌ای تلخ که تکرار آن قبح عمل را گرفته است و چنان عادی شده است که از آن‌ها مثل نقل و افسانه یاد می‌کنیم و خیلی اگر دست، بالا کنیم اسطوره بسازیم، قاب بگیریم و در گوشه‌ای از هزار توی ذهن خود بیاویزیم. جامعه ما همیشه در انتظار ظهور یک قهرمان مانده است. سال‌ها صبر می‌کنیم تا یکی ظهور کند و دادمان را بستاند آنگاه که نیازمان داشت تنهایش می‌گذاریم تا وقتی که بر سردار شد پای دار مویه کنیم. قتل شاعران، نویسندگان و هنرمندان گوشه‌ای از این نخبه‌کشی جامعه ماست.

رویدادهای اخیر را هرکس به نحوی خاص خط و ربط و مسلک و مرام خود تعبیر و تفسیر می‌کند اما جملگی در نکوهش و مذمت آن اشتراک عقیده دارند و همه آن را محکوم می‌نمایند. اما تا چه حد حاضرند با آن مقابله کنند که دیگر هرگز و هیچگاه در این سرزمین اتفاق نیافتد و تکرار نشود جای تأمل دارد. تقابل خسی البته وجود دارد و تا بخواهید صورت می‌گیرد. مطبوعات یکی دو ماه اخیر تریبون آزاد این گونه احساسات است. بیش از آنکه قانونی و عملی و علنی کار صورت گیرد اطلاعات و بیانیه صادر می‌شود و این نشان می‌دهد که ما بیشتر آدم‌های حس و عاطفی هستیم تا عمقی و چاره‌ساز. حتی نخبه و نخبه‌کش ما نیز دچار همین عارضه بوده و هست. ما دردها را خوب حس می‌کنیم و از آن رنج فراوان می‌بریم. به دهشت درد و رنج آن نیز اعتراف داریم اما غایت همت ما در تحمل آن است نه درمان. در نتیجه به آن عادت می‌کنیم و وقتی عادت کردیم ترک آن موجب مرض می‌شود. اما من یک چیز تازه‌تری را می‌خواهم عنوان کنم و آن این است که در جامعه ما نه فقط نخبه‌کشی رایج است که "جامعه نخبه" را نیز می‌کشند.

تا چندی پیش فرهنگ کتمان رایج بود اکنون فرهنگ اقرار و اعتراف. این را باید به فال نیک گرفت اما دقت کرد که کلیشه‌ای و پاسبانه‌ای و تحت شرایط سیاست روز نباشد. نمود مجسم این فرهنگ و دگرگونی آن اکنون در گفتار نمایندگان مردم ما در مجلس که حکماً باید صدای مردم خود باشند صدق می‌کند.

در دوره پهلوی به دلایل پنهان و آشکار بر پیکر گیلان خنجر وارد آمد، جوری که زخمی عمیق برداشت اما نه آنچنان که از پای درآید، و بعد از انقلاب به جای اینکه خنجر بیرون کشیده شود و جای زخم التیام یابد، بر دست آن فشار مضاعف آمد تا بیشتر فرو رود و به قلب برسد. چرا؟ برای این پرسش هرکس پاسخی دارد بگوید.

جامعه‌ای که زخم برداشت و ضعیف شد مورد تجاوز قرار می‌گیرد.

از زبان مسئولان طراز اول استان، نمایندگان مجلس، کارشناسان برجسته، اساتید علم اقتصاد و مردم صاحب نظر بشنویم که در همایش توسعه گیلان چه گفتند (همه گفتارها نقل به مضمون است)

یک نماینده مجلس گفت: یک حاکمیت بانندی بر سیستم مدیریت حاکم است که از بالا انتخاب و گزینش می‌کند. در نتیجه راه‌های تحمیل، تهدید، زور و تحقیر پیش می‌آید. مدیرانی که وارد استان می‌شوند با خود کسانی را هم می‌آورند که برای کارمندان و کارشناسان بومی تحقیر شخصیت همراه دارد. حتی مدیرانی هستند که با خود مدیر حراست می‌آورند. مدیر به جای بهره‌گیری از تخصص افراد، دنبال واسطه و دلال اطلاعات می‌گردد و با بهره‌گیری از برخی عناصر فرصت طلب و خشن‌بگیر و بیند راه می‌اندازد که نیروهای کارا و متخصص را پراکنده و بی تفاوت می‌کند. مدیران غیر بومی با توسل به سرمایه استان دیگران را تطمیع و ما را تحقیر می‌کنند. نمایندگان گیلان از عدم وجود عناصر کارساز سیاسی گیلانی در دولت در رنجند و توان تحقیر مردم خود را ندارند و باز استان‌هایی بهره می‌برند که عناصر کارساز دارند. باید برای گیلان عناصر کارساز شناسایی شود چون پای سیاست چانه زنی و وجود وزیران خانه زاد در میان است.

یک کارشناس ارشد مسؤل گفت: گیلان شده است آزمایشگاه توسعه کشور، سکوی پیشرفت استانهای دیگر. بیش از همه در این استان طرح ریخته می‌شود اما در جای دیگر پیاده می‌گردد. نتیجه طرح ما را دیگران می‌برند. طرح جهانگردی و گردشگری در این جا کشیده شد نتیجه‌اش از جای دیگر سر بر آورد. تابلوی کارخانه شناور سازی در منطقه ویژه اقتصادی

انزلی نصب است خود کارخانه در کرمان راه افتاده است. در کویر قایق می‌سازند، بار تریلی می‌کنند و به انزلی می‌فرستند تا به آب انداخته شود!

یک استاد دانشگاه و اقتصاد دان برجسته کشور و صاحب نظر در امر توسعه (غیر گیلانی) گفت: این استان از کل کشور طلبکار است. ۲/۵ میلیون نفر جمعیت حق دارند امکانات بگیرند و موانع توسعه را از سر راه خود بردارند. باید داد و ستد ارزشمند داشته باشند. سیاست ۱۰ سال گذشته بازارگرایی افراطی بر محیط زیست بوده است. موانع توسعه استان طبیعی نیست، انسانی هم نیست، چون مردمی دارد که از نظر فرهنگی بالغند و جالب است که نیروی متخصص آن چرخ توسعه استانهای دیگر را می‌گرداند. موانع توسعه در استان تحمیل شده است.

بالاترین مقام اجرایی استان و نماینده اول دولت در گیلان یعنی استاندار گفت: گیلان محروم مانده است در حالی که محرومیت آن عارضی است، ذاتی نیست. وقتی علت معلوم است چرا از معلول نگران باشیم؟ آنگاه قانون اساسی را برداشت و صفحات اول آن را خواند و به مندرجات برخی مواد آن اشاره کرد و گفت طبق قانون اساسی رشد و توسعه حق همه مردم ایران است اما در گیلان شرایط قانون اساسی مهیا نیست. چرا؟ افزود: جایگاه استانها در تولید و رشد ناخالص ملی مشخص نیست. استانهایی که تولید بیشتر کردند سهم کمتری بردند و آنها که تولید کمتری دارند سهم بیشتری می‌برند. من قانع نیستم و نخواهم شد. ظالم با ریش یا بی ریش در هر شرایط ظالم است و بر سر تقسیم منابع امانت دار نیست. ظلم که فقط مال یزید نیست هرکس و هر که پای خود را از عدل بیرون گذارد به ظلم غلتیده است. مردم گیلان مظلوم مانده‌اند توزیع منابع و تقسیم امکانات ناعادلانه بوده است. در اینجا غفلت شده است. مردم به اشکال مختلف باید مبارزه کنند، حق حاکمیت از آن مردم است. مشارکت کنند و سهمشان را بگیرند... من بر این کلام هیچ جمله‌ای نمی‌افزایم چون شوکت آن را می‌گیرد. خودتان هر چه خواستید می‌توانید اضافه کنید.

گیله‌وا

## نخستین همایش توسعه گیلان

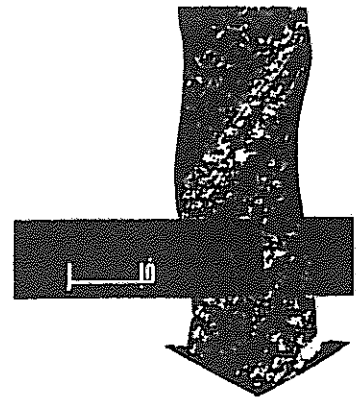
نخستین همایش توسعه استان گیلان یازدهم و دوازدهم آذر ماه در محل هتل کادوس رشت برگزار شد. برگزار کنندگان اصلی همایش، سازمان برنامه و بودجه استان و استانداری گیلان بودند که دانشگاه گیلان و جهاد دانشگاهی نیز با آن دو همکاری داشتند. همایش صبح و عصر از ساعت ۸/۵ الی ۱۸/۱۸ ادامه داشت و در آن استاندار، معاونان استاندار، تنی چند از نمایندگان مردم در مجلس، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، اساتید علم اقتصاد، کارشناسان برجسته سازمانها و ادارات، مدیران کل، فرمانداران، صاحبان

صنایع و عده‌ای از بازرگانان و همچنین ارباب جراید شرکت داشتند.

طی دو روز همایش ۱۳ مقاله برگزیده (از میان ۹۶ مقاله رسیده) توسط کارشناسان مختلف خوانده شد. یک سخنرانی ایراد گردید و یک جلسه بحث و گفتگو و پرسش و پاسخ با شرکت اساتید برجسته صاحب نظر در علم اقتصاد و محیط زیست ترتیب داده شد.

همایش توسعه گیلان در مقایسه با همایش‌های مشابه در استانهای دیگر از همه دیرتر و بسیار ساده و بی پیرایه برگزار گردید اما بخاطر یک سری ویژگی‌ها

از جمله اقرار و اعتراف همگانی و صریح نسبت به کم کاری‌ها و بی توجهی‌های اعمال شده از گذشته و حال، همایشی امید بخش و مردم گرایانه بوده است. حاصل کار این که همه شرکت کنندگان اعم از سخنرانان و مستمعان، میزبانان و مهمانان یک کلام به توسعه نایافتگی گیلان اذعان داشته و متفق القول رأی به محرومیت آن دادند، و قرار بر این نهاده شد که هر چه سریع‌تر منشور توسعه گیلان تدوین شده بر اساس آن بتوان راهکارهای توسعه استان را شناخت و شناساند و دراز میان برداشتن موانع موجود اقدام کرد.



## سفر رئیس جمهور کومی به گیلان

## گیلان صاحب موزه منطقه ای می شود

مدیریت میراث فرهنگی گیلان با تلاش زیاد توانست هتل ایران سابق را خریداری کند. قرار است این هتل - که امروز ویرانه‌ای بیش نیست و از بناهای قدیمی و زیبای استان است - تبدیل به موزه منطقه‌ای گیلان شود. با توجه به قدمت تاریخی استان گیلان و دستاوردهای حاصل از کاوشهای باستانشناسی در چند دهه اخیر، امید است بودجه لازم برای آماده سازی این بنا و تبدیل آن به موزه از طرف سازمان میراث فرهنگی کشور تأمین شود.

یوری اسپریدونف رئیس جمهور کومی در رأس هیأتی نه نفره متشکل از وزرای صنایع، ارتباطات، حمل و نقل و بازرگانی سه شنبه ۱۷ آذرماه وارد رشت شد و از سوی مهندس صوفی استاندار گیلان مورد استقبال رسمی قرار گرفت. رئیس جمهور کومی هدف از این سفر را تبادل ارتباط تجاری و اقتصادی عنوان کرد و در طول سه روز اقامت خود از مراکز تجاری، اقتصادی و تولیدی شهرهای رشت و انزلی دیدار کرد. کومی با ۴۱۵۹۰۰ کیلومتر مربع (حدود ۱۰ برابر خاک گیلان) یکی از جمهوری‌های فدراتیو روسیه است که بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ نفر (نصف گیلان) جمعیت دارد. این کشور دارای ۴۴ فسرودگاه، دو بندر رودخانه‌ای و شبکه سراسری راه آهن است و از نظر صنایع گاز، آلومینیوم و چوب در فدراتیو روسیه موقعیت ممتازی دارد و از نظر سیاسی نیز از جمهوری‌های باثبات آن می‌باشد. علاوه بر قومیت کومی، اقوام روس، اوکراینی، روس سفید، تاتار و آلمانی نیز در آن زندگی می‌کنند. پایتخت آن میکتیوکار با جمعیت ۲۴۲۰۰۰ نفر (کمتر از نصف جمعیت رشت) مهمترین مرکز صنعتی کشور است. راه ارتباط گیلان با کومی از طریق بندر انزلی و آستارا خان روسیه امکان پذیر است.

### نویسندگان و عدم امنیت جانی

جامعه ایرانی آذر ماه امسال شاهد چندین قتل و ترور از چهره‌های برجسته سیاسی و فرهنگی کشورمان بود، از جمله این ترورها قتل فجع دو تن از نویسندگان و شاعران مطرح ایران محمد مختاری اسطوره شناس، شاعر، منتقد و مترجم و محمد جعفر پوینده جامعه شناس، مترجم، نویسنده و هنرمند بود که خشم و اندوه جامعه هنر دوست کشور را برانگیخت. متعاقب این حوادث گروهی از نویسندگان و هنرمندان کشور با نوشتن نامه‌ای به رئیس جمهور خواهان ایجاد امنیت برای هنرمندان و شهروندان و دستگیری عاملان این جنایات شدند، انعکاس این حوادث در مطبوعات از جمله مطبوعات گیلان تأثر و اندوه و همدردی عمومی را در پی داشت. بازتاب این خشونت‌های جنایت بار در گیلان موجی از انزجار و تفرغ عمومی برانگیخت و گروهی از نویسندگان و شاعران با نوشتن و ارسال نامه‌ای به ریاست جمهوری خواهان دستگیری عاملین این قتل‌ها و ایجاد امنیت برای اهل قلم شدند.

## استقرار دبیرخانه گروه آموزشی و تحقیقی تاریخ متوسطه کشور در استان گیلان

بر اساس تصمیم وزارت آموزش و پرورش، به خاطر ارج نهادن به تلاش گروه آموزشی تاریخ متوسطه اداره کل آموزش و پرورش گیلان در زمینه تحقیق و پژوهش پیرامون موضوعات تاریخی و آموزشی، دبیرخانه گروه تاریخ وزارت آموزش و پرورش در گیلان مستقر شد و افشین پرتو پژوهشگر گیلانی به عنوان دبیر دبیرخانه تعیین گشت. این دبیرخانه وظیفه برنامه ریزی و سیاست‌گذاری آموزش تاریخ و ساماندهی به امر تحقیقات تاریخی در آموزش و پرورش کل ایران را برعهده گرفته است. قربان فاخته دیگر پژوهشگر گیلانی نیز از اعضای این دبیرخانه است. این دبیرخانه در تلاش است تا ضمن سازماندهی به امر آموزش تاریخ از این پس همایش‌ها و سمینارهای علمی آموزشی تاریخ را با حضور محققان، دبیران پژوهشگر و استادان تاریخ کشور در گیلان برپا دارد و امید است که در این راه گامی برای گسترش پژوهشهای تاریخی در گیلان و آشنایی جوانان، دانشجویان و پژوهندگان گیلانی با حضور در این همایش‌ها برداشته شود.

## حمله صیادان دام گستر

به یک پایگاه حراست دریایی

به دنبال اعلام ممنوعیت صید به روش دام گستر از سوی شرکت شیلات ایران، یک پایگاه حراست دریایی گیلان در منطقه رضوانشهر مورد حمله ۲۰۰ تن صیاد دام گستر قرار گرفت. صیادان با حمله به پایگاه مزبور درها و پنجره‌های ساختمان را شکسته به چند قایق گشت زنی خسارتی وارد آوردند و سه نفر از مأموران را نیز مجروح کردند. در پی این حادثه با دخالت مقامات محلی و نیروی انتظامی چند نفر دستگیر و بقیه متفرق شده در جلوی فرمانداری انزلی اجتماع کردند. صیادان مزبور خواستار لغو ممنوعیت صید به روش دام گستر هستند. به اظهار کارشناسان شیلات صید دام گستر موجب از میان رفتن نسل ماهیان خاویاری می‌شود.

## بازدید یک هیأت اقتصادی و عالی‌رتبه امارات متحده عربی از گیلان

یکشنبه ۱۵ آذر ماه شیخ مکتوم بن راشد آل معلا امیر ام القوین و رئیس دفتر حاکم امارات عربی و هیأت همراه با یک فروند هواپیمای اختصاصی وارد فرودگاه بین المللی رشت شد و از سوی استاندار و مقامات استانی مورد استقبال قرار گرفت. اعضای هیأت امارات متحده عربی که برای بررسی مسائل اقتصادی و ترانزیت کالا بین کشورهای خلیج فارس و حوزه دریای خزر به گیلان سفر کرده است از منطقه ویژه اقتصادی بندر انزلی و تالاب بین المللی انزلی نیز دیدن کرده اند. هیأت بعد از بازدید از امکانات بندری و طبیعت بهشتی گیلان برای توسعه توریسم و سرمایه‌گذاری در آن با مقامات استان وارد مذاکره شد.



## نمایشگاه نقاشی خط یوسف رضائی

یوسف رضایی نقاش و خوشنویس مطرح کشور ۱۷ تابلو از آثار نقاشی خط خود را از تاریخ ۲۱ لغایت ۲۷ آذر ماه، صبح و عصر، در محل کارگاه هنر سرور رشت به معرض نمایش عموم گذاشت. یوسف رضایی که متولد ۱۳۳۱ رودسر و از دانش آموخته‌های دارالفنون تهران است تاکنون نزدیک به ۲۰ نمایشگاه فردی و جمعی داخل کشور و خارج از کشور برپا داشته است. از جمله یک نمایشگاه فردی در کراچی پاکستان و چندین نمایشگاه جمعی در ایتالیا، روسیه، اوکراین، انگلستان، آلمان و یونان. تابلوهای به نمایش گذاشته وی در رشت بزودی در یکی از نمایشگاههای پاریس به معرض دید هنر دوستان قرار خواهد گرفت.

## یاد بود شاعر

مراسم دومین سالگرد شاعر گیلکی سرا زنده یاد حجت خواجه میری (متخلص به خواجه رشتی) بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۲ آذر ماه با حضور گروهی از دوستان و هنرمندان و خانواده آن مرحوم بر سر مزار وی در سلیمان داراب رشت برگزار گردید. در این مراسم چند تن از شاعران از جمله: هوشنگ اقدامی (چمن) ناهید فتحی، منصور و... اشعار خود را قرائت کردند.

## اجرای نمایش موزیک در پاییز

مرگ در پاییز اثر اکبر رادی نمایشنامه نویس برجسته گیلانی به کارگردانی علیرضا پارسا از تاریخ ۷ لغایت ۱۵ آذرماه در سالن نمایش جمعیت هلال احمر استان گیلان به نمایش گذاشته شد. این اولین بار است که بعد از سالها سکوت اثری از رادی در گیلان به صحنه می‌آید.

## سیرک دولتی باکو در رشت

سیرک دولتی باکو با شرکت ۲۸ تن از سیرک بازان کشورهای آذربایجان، گرجستان، روسیه و اوکراین از هشتم آذر تا پایان همین ماه در سالن تختی ورزشگاه عضدی رشت به حرکات نمایشی حیوانات تربیت شده آفریقایی و عملیات شبیه بازی، ژانگولر و آکروبا تیک پرداختند. قرارداد سیرک دولتی باکو با شهرداری رشت مدت دو سال پیش منعقد شده بود که ظاهراً برخی مشکلات موجود مدت اجرای آن را به تأخیر انداخت. برنامه‌های سیرک که همه روز در دو نوبت عصر و شب و در بعضی روزها یک نوبت صبح اجرا می‌شد با استقبال عمومی مواجه گردید.



## از گذشته‌های دور، با یاد پاینده

محمد کلانتری "پیروز"

به سبک پیش با تصویر و اشعار

کند امید ایران بحث اخبار  
مدتی گذشت و باز پیغام و تلفن مکرر رژیم  
که: "به سبک پیش" را هم حذف کنیم. محمود این  
بار سرکلیشه را بصورت زیر "اصلاح!" کرد:

"..... کند امید ایران بحث اخبار"  
در باره محتوای اخبار منظوم هم گاهگاه "نتی"  
می‌زدند تا اینکه بالاخره کاسه صبرشان لبریز شد  
و کار به تعطیلی آن صفحه انجامید.

اما کار شاعر تعطیل شدنی نبود:

پری رو، تاب مستوری ندارد

ز در رانی، زروزن سر بر آرد  
پس از آن، شعرهای ناب و مردمی او، زینت  
بخش صفحه ادبی مجله شد و ما از دیدار هفتگی  
او محروم شدیم اما ارتباط دوستی مان ابدی شد و  
من دوستی‌ها و همدلی‌هایش را ارج می‌نهم و به  
آن افتخار فراوان دارم.

حجب و حیای اخلاقی محمود به حدی بود که  
ناسپاسی و قدر ناشناسی بعضی از دوستان را به  
چیزی نمی‌گرفت و هرگز تلافی و عکس العمل به  
خیالش راه نمی‌یافت، اما در خلوتش و شعرش  
انعکاس داشت و جای بایی از دلگیری و رنجش  
دیده می‌شد. محمود، انسان شایسته و محجوبی  
بود و همین خصلت والا و احترام برانگیز او  
دوستان را به احترام متقابل وا می‌داشت.

محمود، برخلاف من که اوقات بی‌کاری‌ام را با  
دوستان شاعر و در انجمن‌های ادبی پر سه می‌زدم  
و به خانه یکدیگر می‌رفتم و وقت کمی می‌کردیم،

عمر طولانی من دارد عذاب بی‌شمار  
بدترین اش شاهد داغ عزیزان بودن است

دیر ماندن و پیرسالی اگر این حسن را داشته  
باشد که آدمی از خامی به پختگی می‌رسد - ولو  
اینکه نتیجه‌اش سوختن باشد - و به تجربه بیشتری  
دست می‌یابد، این عیب بزرگ را دارد که شاهد  
مرگ عزیزان و داغ بیشتری باشیم.

خبر روزنامه "کیهان" کوتاه بود:

"درگذشت همکار قدیمی کیهان"

"محمود پاینده لنگرودی نویسنده و از  
همکاران قدیمی کیهان به دیار باقی شتافت.  
محمود پاینده لنگرودی به خاطر تحقیق جامع و  
موشکافانه‌اش بنام "فرهنگ گیل و دیلم" موفق به  
دریافت جایزه اول ششمین دوره کتاب سال شده  
بود."

من سال ۱۳۳۳ با محمود در مجله "امید ایران"  
آشنا شدم و این آشنایی و دوستی صمیمانه‌مان تا  
بدرود او ادامه داشت. در آن سال‌های شکست و  
سیاه که "امید ایران" جلوه‌گاه آثار شعرا و  
نویسندگانی چون او بود، همه هفته صفحه بی از  
مجله به او اختصاص داشت بنام "اخبار منظوم".  
این صفحه سرکلیشه‌ای منظوم داشت به عنوان:

همه هفته برای خلق بیدار

کند امید ایران بحث اخبار

محمود اخبار داخلی و خارجی هر هفته را در  
قالب شعر به خوانندگان مجله عرضه می‌کرد. بیان  
این اخبار منظوم و خط فکری آن، چیزی بود که  
مردم می‌پسندیدند و می‌خواستند. نه آن چه را که  
رژیم کودتا می‌پسندید و می‌خواست.

رژیم از شنیدن کلمه "خلق" چون "جن" از  
"بسم‌الله" می‌ترسید، پس از مدتی، وسیله عوامل  
فشارش "فرمانداری نظامی" - به دفتر مجله تلفن  
کردند که کلمه "خلق" را از شعر سرکلیشه حذف  
کنیم. محمود، شعر را به صورت زیر "اصلاح!"  
کرد:

■ گیله‌وا / شماره ۵۱ / صفحه ۶

دست به کار جمع آوری مثل‌ها و اصطلاحات دیار  
خود زد. او نیز مانند هر انسان عاقل و واقع بینی از  
سرگ نمی‌هراسید، اما نگران کارهای انجام  
نشده‌اش بود.

یک بار که برای پیگیری چاپ کتابش  
(فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم) به  
انتشارات "سروش" آمد، مثل همیشه سری هم به  
من زد. پس از خوش و بش معمولی از اینکه کار  
کتابش به کندی پیش می‌رود، نگران بود و گفت:  
"محمود! می‌ترسم بمیرم و این کتاب چاپ نشود"  
من که غیر مستقیم و در غیابش پیگیر کار  
کتابش بودم و می‌دانستم مراحل فیلم و زینک را  
هم گذرانده، گفتم:

"اگر تا دو، سه ماه دیگه صبر کنی و نمیری، و  
خود تو حفظ کنی کتابت چاپ میشه!"  
خندید و گفت:

"دو، سه ماه که هیچ، تا دو، سه سال دیگه هم  
میتونم صبر کنم."

از عجایب روزگار و سرنوشت اینکه کتاب  
محمود در سال ۱۳۷۴ چاپ و منتشر شد و او دو،  
سه سال "بعد درگذشت، همان دو، سه سالی  
که پیشگویی یا پیش بینی کرده بود!

از چپ: محمود پاینده - کارو - محمد کلانتری ↓



ماه گذشته در نشریات هفتگی استان شاهد چاپ نامه آقای محسن محمدی معین، معاون سیاسی - امنیتی استانداری گیلان بودیم که سر و صدای زیادی در مطبوعات استان ایجاد کرد. این نامه در اصل پاسخ به انتقاد یکی از هفته نامه‌های چاپ گیلان از عملکرد استانداری و اظهارات شخص استاندار بود که چند و چون آن در برخی از هفته نامه‌های استان منعکس شد.

نامه آقای معین ظاهراً به صورت نامه سرگشاده برای تمامی نشریات گیلان - به استثنای گیله و (که گویا به زعم استانداری هم، چون صدا و سیما مرکز گیلان جزو مطبوعات به حساب نمی‌آید) - فرستاده شد. نشریات دریافت کننده نامه حملگی به چاپ آن اقدام کردند و بعضاً حتی به تحلیل آن نشستند.

از نظر گیله و آ، نگارش این نامه و مفاد متدرج در آن از اهمیت فوق العاده برخوردار است چرا که بسیاری از نکات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانشناختی جامعه امروز گیلان از نظر یک مقام عالی رتبه محلی و دولتی در آن تصویر شده است و جا داشت در مجله منعکس می‌شد. اما چون گیله و آ این نامه را مستقیماً دریافت نداشته است و هم از این جهت که عین نامه در بیشتر هفته نامه‌های گیلان منعکس شده و مجله هم با کمبود صفحه مواجه است از چاپ متن کامل آن پرهیز می‌کند. اما چون نامه متضمن بسیاری از نکات تاریک و روشن و نهان و عیان استان بوده که مفاد آن در چند سال اخیر تحت عنوان بحث آزاد گیلان، استان آخر به گرات در گیله و مطرح شده، لازم دیده است برای خوانندگان خود - که طیف بسیار وسیعی را در خارج از استان، در سطح کشور و خارج از کشور در بر دارد - مطرح کند.

پس یرسی از اساسی ترین بخش‌های آن را به نقل از جراید استان گلچین کرده در این جا منعکس می‌کنیم تا خوانندگان ما بدانند که در استان سرسرا اما محروم شان چه فاجعه‌ای می‌گذرد و لازم است که خود را نسبت به آن حساس نشان دهند و بیکر امور آن باشند. طبیعی است تحلیل گیله و آ را نیز در پایان مقوله خواهند داشت.

## محرومیت گیلان، شرم آورتر از آن چه تصور گردد!

بخش هایی از نامه آقای محمندی معین، معاون سیاسی - امنیتی استانداری گیلان در مطبوعات استان:

### تنگ نظری‌های رایج

«...تنگ نظریها موجبات عقب ماندگی شرم آور این استان را فراهم آورده است و مقابله با این تنگ نظریها در حقیقت بر طراحی و اجرای همه‌ی پروژه‌های عمرانی و اقتصادی و انجام هر اقدام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اولویت و ارجحیت دارد. چرا که اگر در یک مقطع زمانی به این تنگ نظریها مهر باطل شد زینم و حیطة ی تأثیرات سوء آن را محدود و منتفی نسازیم سایه شوم محدود اندیشی و تنگ نظریها بر تصمیمات مسئولان و طراحان برنامه‌ها و مجریان پروژه‌های مختلف استان همچنان گسترده خواهد ماند و محرومیت‌های شرم آور گیلان نیز به حیات ننگین خود ادامه خواهند داد...»

### محرومیت شرم آور!

«... شاید به عنوان یک گیلانی ناراحت شوید که محرومیت‌های استان را به رخ تان بکشیم. اطلاق شرم آور را بر روی آن بگذارم اما بی پرده عرض کنم که وضع شرم آورتر از آن میزانی است که تصور گردد... [و آنگاه به یک یک موارد محرومیت‌ها و عقب ماندگی‌ها اشاره می‌شود که ذکر هر یک مو برتن آدم راست می‌کند]

...از این مقوله می‌گذرم اما از شما و دیگر دست اندرکاران نشریات و ارباب جراید استان می‌خواهم که به صورتی واقعی به ارزیابی این

استان‌های دیگر]

### اکثريت غوغا سالار و اکثریت نجیب

«...به نظر این جانب اصلی‌ترین عامل عقب ماندگی استان گیلان خود گیلانی‌ها هستند و لا غیر. گیلانی‌هایی که اقلیتی دارند غوغا سالار، شایعه پراکن، شانتاژگر که بر اساس بینش محدود و تنگ نظرانه‌ی خود به شلوغ کاری و ایجاد آشوبها و بلواهای سیاسی ساختگی می‌پردازند و اکثریتی دارند نجیب اما خاموش و ساکت که مسایل را به خوبی می‌فهمند و گهگاهی برای آنکه به آن اقلیت غوغا سالار بفهمانند که سکوت آنان نشانه‌ی ناآگاهی شان نمی‌باشد حرکتی را در حد زدن یک تلنگر نشان می‌دهند مانند آنچه در جریان حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ در گیلان شاهد بودیم. اکنون که به برکت آن حماسه بزرگ که احیا کننده ارزشهای انقلاب اسلامی و خط امام در ایران اسلامی بود فردی از میان آن اکثریت نجیب و خاموش گیلان به عنوان استاندار این خطه انتخاب شده است و در برابر چشمان حیرت زده آن اقلیت غوغا سالار، کوششی مستمر را برای رساندن گیلان به سطح آنچه در خور آن است در دستور کار قرار داده کدام محرومیت زدایی را محور فعالیت خود باید قرار دهد؟ به عقیده این جانب اولویت اول برخورد قاطع و سازش ناپذیر با شانتاژها، شایعه پراکنی‌ها، غوغا سالاری‌ها و جو سازی‌های کاذب آن اقلیت تنگ نظر است که طی سالیان متمادی و مخصوصاً ده پانزده سال اخیر با اعمال و ترویج تنگ نظریهای خود مدیران اجرایی استان را یا تسلیم اهداف منفعت طلبانه و کاسبکارانه خویش

امکانات بپردازند و آنها را با ضعیف‌ترین و محروم‌ترین و یا جدیدترین مناطقی که استان شده‌اند مقایسه کنید تا بر شما معلوم گردد چرا عنوان محرومیت شرم آور برای گیلان بکار برده می‌شود» [و باز به برشمردن فاکت‌ها و شاهد‌های مثال، این بار فاجعه آمیزتر پرداخته می‌شود که ساهاست در گیله و مطرح شده و می‌شود.]

### محرومیت سبز، محرومیت سیاه

«... این جمله مدتی است که به صورت قول مشهور مطرح می‌شود که محرومیت گیلان در پوشش سبزی پنهان شده است و بعضی‌ها را ابتدائاً این مطلب خوشایند نبود که بپذیرند گیلان را به عنوان محروم معرفی نمایند اما به مرور پذیرفتند و خطر به نظر من در این جاست که با پذیرش اجتماعی این واقعیت، همگان بر وضع موجود بسنده نمایند حتی به آن افتخار نمایند که محرومیت ما محرومیت سبز است و این محرومیت تحمیلی به صورت پز قشری است جلوه گر شود! با عرض پوزش از گیله زنان و گیله مردان این خطه عرض می‌کنم که نه تنها محرومیت استان گیلان سبز نیست بلکه محرومیت سیاه و شرم آور است...» [و باز به یک سری فاکت‌های به مراتب وحشتناک تر اشاره می‌شود از جمله آب آلوده و غیر شرب شهر، تغییر زرجوب به زهرجوب و گوهر رود بعنوان فاضلاب‌های روز باز شهر رشت، وجود کشتارگاههای غیر صنعتی و غیر بهداشتی و عرضه گوشت آلوده و غیر استاندارد و... تا حتی داشتن ساختمان‌های کوچک، محقر و نامناسب اداری و گاه تخریبی گیلان در مقایسه با توسعه و وجود ساختمان‌های باشکوه و مناسب اداری در

نموده‌اند و یا با ایجاد درگیریهایی ساختگی آنها را حذف نموده‌اند...»

نکات قابل بحث دیگری نیز در نامه مهندس معین آمده است که بخاطر دور شدن از زمان نگارش نامه از آنها صرف نظر می‌شود.

### و اما تحلیل گیله وا:

#### در مورد تنگ نظری‌ها

تنگ نظری وقتی تاثیر گذار می‌شود که بلند نظری نباشد. محیط کار و اندیشه حاکم در آن وقتی تنگ و بسته باشد و مدیر یا مدیران مجموعه، کار، مدیر و بلند نظر نباشند عرصه برای تنگ نظری و محدود اندیشی و بروز فرومایگی رخ می‌کند. مثل دوره‌هایی که بر ما گذشته است. تنگ نظری صفت و خصلت کوتوله اندیشان است راه و برنامه کار و سازمان مشخصی نیست که بتوان با آن مبارزه کرد و از میان برداشت. یعنی نمی‌شود برای حذف آن "طراحی و اجرای همه پروژه‌های عمرانی و اقتصادی و انجام هر اقدام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی" را زمین گذاشت و اول از همه به محور آن پرداخت و مهر باطل شد بر آن زد. بعکس باید با سعه صدر و بلند نظری که خصلت مردان بزرگ است به مبارزه آن شتافت و آن میسر نیست مگر - اتفاقاً - با دست زدن به اقدامات جدی و اجرای همه پروژه‌های عمرانی و اقتصادی و انجام هر اقدام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی "به موازات هم تا جایی که امکان دارد. با وقع نهادن به تنگ نظریهای موجود و اقدام متهورانه به ساختن و آباد کردن و نگاه به بلندی و ارتفاع، تنگ نظری و محدود اندیشی در محاق توجه قرار می‌گیرد و قالب آن تنگ و تنگتر می‌شود تا نهایتاً به نقطه برسد و کور گردد.

اگر قرار باشد دلیل عقب ماندگی شرم آور گیلان را تنگ نظری‌های رایج در استان بدانیم و برای مقابله با آن همه کارها را زمین بگذاریم و با تنگ نظری مبارزه کنیم خطایی دوباره مرتکب شده‌ایم چرا که یک بار بخاطر همین تنگ نظری‌های موجود در استان کاری صورت نگرفت و استان به ایستایی و پسرفت دچار گردید، اکنون اگر بار دیگر قرار باشد کاری صورت نگیرد به این نیت که با تنگ نظری مقابله شود آیا کلاه گشادتری سر گیلانی نمی‌رود.

گیلانی هشیار بخوبی می‌داند تنها در پرتو کار و عمل است که با تنگ نظری مقابله می‌شود نه درگیری جناحی، خطی و سلیقه‌ای...

#### محرومیت شرم آور، سبز و سیاه!

ذکر این بخش از نامه تهور و شجاعت می‌خواهد که مدیر اجرایی دستگاهی خود به موارد محرومیت‌های موجود به طور مستند و به این خوبی و عریانی اشاره و اعتراف کند. این بیان

واقع نشان از روراستی با مردم است تا آن چه را که بر ایشان و پیرامونشان گذشته و می‌گذرد بی‌شیله پیله در میان بگذارد. اگرچه بدبینان آن را بدگویی، تحقظه و انتقام جویی از مجریان و مسئولان گذشته بدانند و سخت باوران آن را نوعی پز سیاسی و دلجویی و احراز محبوبیت کاذب، و این که در اصل هیچ فرقی در سیاست اجرایی استان نکرده است فقط آبش امروز این جوری می‌برد!

باور، به دیر و زود بستگی ندارد. دیر باوری یا زودباوری همه تابعی از حقیقت باوری است. این که کلام و قلم با عمل چقدر نزدیک باشد مهم است که آن هم به درایت و هوش و کیاست و موقعیت سنجی آدمی بستگی دارد. آن چه امروز به باور مردم و مسئول سیاسی امنیتی استانداری رسیده است این است که محرومیت گیلان واقعاً شرم آور است و این کلام از هر که باشد، حقیقت است. کلامی که حقیقت باشد ارزش دارد و به بر زبان آورنده آن باید درود فرستاد.

محرومیت شرم آور، محرومیت سبز و محرومیت سیاه از هر نوع و رنگ که باشد اعتراف تکان دهنده‌ای است که عمق فاجعه را در این استان می‌نماید. بیان این حقیقت تلخ از زبان یکی از بالاترین مسئولان اداری و اجرایی استان اگر شجاعت نباشد حداقل مبین طرز فکر برخی از مدیران بعد از دوم خرداد است که باید آن را به فال نیک گرفت.

سیاست مدیران اجرایی استان تا چندی پیش، چنان بود که حقایق را کتمان کنند و اینک - به ظاهر یا به واقع - چنین است که آشکار کنند. پس باید به این تفاوت آشکار قدر گذاشت. تفاوتی که مردم گیلان باید دنبال آن را بگیرند، بی تفاوتی بس است.

#### و اما بحث داغ و هیجان‌انگیز

اقلیت غوغا سالار و اکثریت نجیب ولی خاموش این که در عقب ماندگی گیلان، خود گیلانی‌ها هم نقش دارند پر بیراه نیست. اما این که اصلی‌ترین عامل، خود گیلانی باشد و لاغیر، اصلاً درست نیست.

مردم گیلان بمنوان بخشی از مردم ایران همه مقدرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را با حسن نیت، اعتماد کامل و طبق اخلاص به دست دولت و حکومت مرکزی سپرده‌اند و هرگز کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نداده‌اند که دولت چون پدری دلسوز و مهربان به همه فرزندان خود یکسان می‌نگرد و در رفع تنگناهای مسادی و معنوی آنان می‌کوشد. از این روی کوشیده برای او فرزندی نجیب، خاموش و آرام باشد هرگز سعی نکرده است برای خواست‌های طبیعی و برحقش مسئله ساز و بحران آفرین باشد. گیلانی از همه نمایندگان دولت که برای اداره امور او یا به سرزمینش گذاشته به گرمی استقبال کرده، دست همکاری داده است چون بر این اعتقاد بوده که آنان هموطن، برادر و نمایندگان

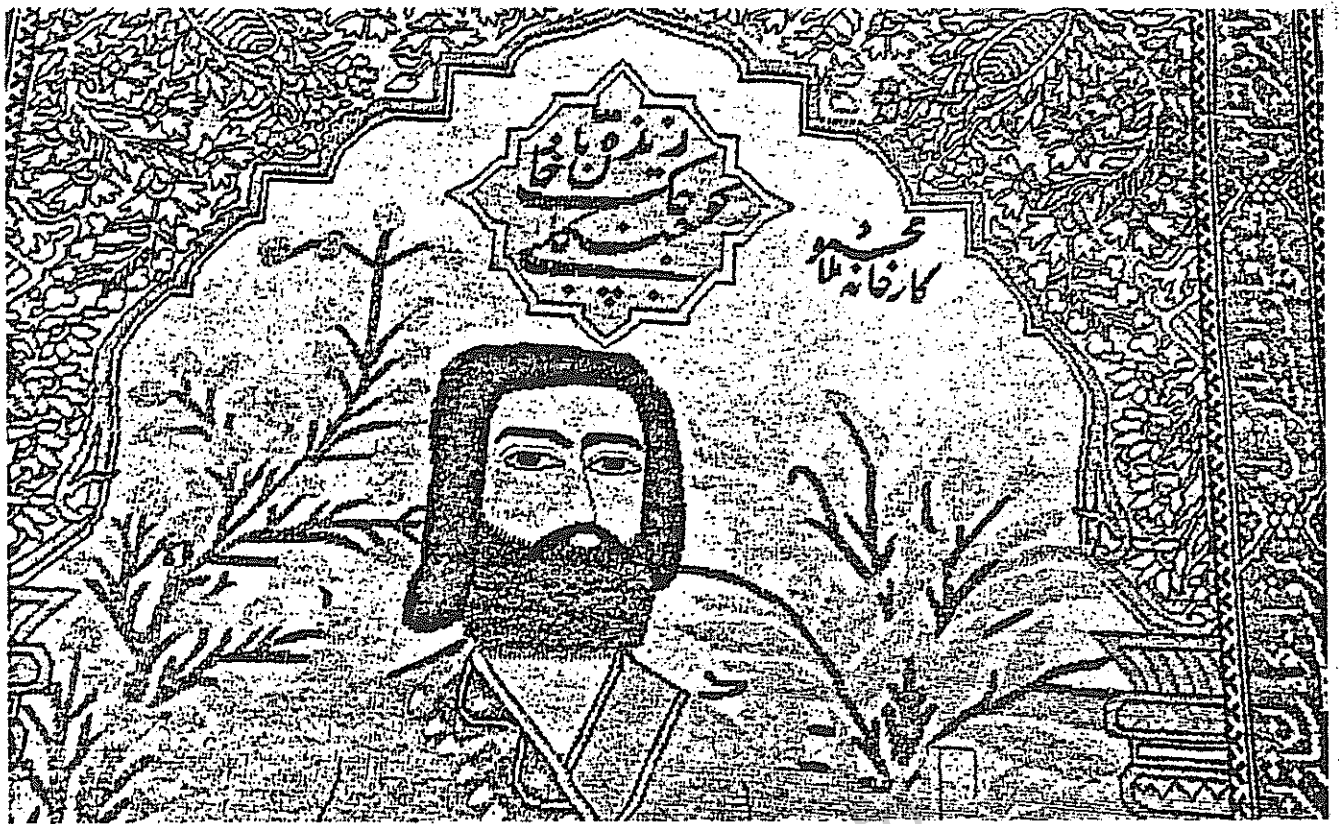
راستین دولت هستند، در عین حال که برای رشد و تعالی استان خود هم از آنان انتظار داشته است. اگر توفیقی در کار حاصل نشد بخاطر عدم مدیریت، سوءاستفاده از موقعیت، برداشت ناصحیح از سکوت و سکون و نجات مردم و نهایتاً فقدان صداقت عملی بوده است که در مسئولان و مجریان اعزامی مأمور خدمت وجود داشت پس این صحیح نیست عدم توفیق و کم کاری آنان را که منجر به عقب ماندگی گیلان شده است به گردن مردم گیلان بیندازیم. بخشی را چرا، اما همه را نه.

به گمان من مشکل عقب ماندگی گیلان را اگر قرار باشد به خود گیلانی‌ها نسبت دهیم از بخش اقلیت غوغا سالار و شایعه پراکن و شاننازگر نیست که بر اساس بینش محدود و تنگ نظرانه خود به تخریب کار مشغولند بلکه متوجه اکثریت نجیب اما خاموش و ساکت گیلانی است که اتفاقاً مسایل را به خوبی درک می‌کنند اما چون در نجات و خموشی و سکوت راه افسراط پیمودند و شرط تعادل را برقرار نداشتند در ورطه محرومیت افتادند. این اکثریت آن چنان شیفته نجات خود شده و چنان در خموشی و سکوت گم گشته که خوش بینی مفرط بر او غالب آمده است جوری که از درک واقعیات عاجز مانده است.

اکثریت نجیب گیلانی هنوز به فرهنگمندی خود می‌نازد و به آرمان شرافت انسانی و عدالت اجتماعی می‌اندیشد و بر این باور است که دولت و حکومت این نجات و خموشی و سکوت او را منظور می‌کند و عدالت را در سرتاسر سرزمین او به تساوی لحاظ خواهد کرد. دل خوش کرده است به این که اگر در ترکیب کابینه و کادر حاکمه، سهمیه قومی او ملحوظ نشده تا حقوق مادی و معنوی او را چون دیگر اقوام ایرانی مطالبه کند، در عوض قرار است عدل اسلامی در سرتاسر میهن اسلامی برابر تقسیم شود. بنابراین در انتظار است و به نوبت دل بسته است. نوبتی که البته هرگز به او نخواهد رسید، چون در اصل صفتی بسته نشده است و اگر بسته شده، نوبت مراعات نمی‌شود. او آن چنان شیفته نجات و سکوت خوشباورانه خویش است که به یک باره از یاد برده تعاریف در عصر ما قلب تعریف کرده‌اند و نجات زیادی به ححق تعبیر می‌شود و سکوت به رضا و تسلیم و خموشی به بی‌نیازی و بی‌زبانی.

مشکل عقب ماندگی ما بخاطر اقلیت غوغا سالار، شایعه پراکن و شاننازگر ما نیست، بخاطر وجود اکثریت نجیب و خاموش ماست که متوقع نیستند، چیزی را طلب نمی‌کنند و نسبت به محرومیت‌های سبز و سیاه خود واکنش نشان نمی‌دهند و از همه وحشتناک‌تر در یک ناآگاهی منطقه‌ای سر می‌کنند. از قدیم گفته‌اند بچه‌ای که گریه نکند و شیر نخواهد مادر هرگز پستان به دهن او نمی‌گذارد و شیرش نمی‌دهد. حتی اگر این مادر تمثیلی و مام میهن باشد.





ابوالفضل وکیلی  
کارشناس فرش

## نقد و بررسی فرش دستباف میرزا کوچک خان جنگلی

### در سوره فرش ایران

به مناسبت ۱۱ آذر، هفتاد و هفتمین سالگرد شهادت میرزا کوچک جنگلی

در سال ۱۳۷۶ ش آقای دکتر علی حسوری از اعضای انجمن دستداران موزه فرش ایران قالیچه‌ای را با تصویر میرزا کوچک خان به موزه معرفی کردند و خبر دادند که این قالیچه در تملک شخصی بنام جواد علی کرکی از هنر دوستان ایرانی مقیم استرالیا است. آقای کرکی قریب ۱۸ سال در کشورهای اروپائی، آمریکایی و آسیایی سفر کرده و اکنون مجموعه‌ای از هنرهای دستی ایران را در اختیار دارد که از اقصی نقاط جهان جمع آوری نموده است.

از آقای حسوری خواهش کردیم تا ترتیبی دهند فرش مزبور را جهت مطالعه و بررسی به موزه بیاورند. روزی که فرش را در موزه دیدیم، مشاهده شد، قالیچه از ارزشهای قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

در اردیبهشت ماه سال جاری بنا به خواهش بنده قالیچه به مدت یک ماه بطور امانت در اختیار موزه قرار گرفت تا در نمایشگاه ویژه روز جهانی موزه و هفته میراث فرهنگی به نمایش در آید.

این نمایشگاه با عنوان شاهنامه در قالی ایران شکل گرفت که در آن ۲۶ تخته از قالیچه‌هایی که با استفاده از داستانهای شاهنامه بایستقر توسط هنرمند معاصر آقای سید ابوالحسن موسوی سیرت به شیوه مینیاتور طراحی و بافته شده و در

اواخر سال ۱۳۷۶ ش توسط وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی خریداری شده بود همراه با قالیچه مصور میرزا به نمایش در آمدند.

مشخصات آن به شرح ذیل است:

اندازه: ۱۳۰ × ۲۲۰ سانتیمتر مربع

تار: از جنس نخ - تابیده - سه لا - رنگ نشده  
پود: دو بوده است،

الف: پود زیر - دولا - تابیده - مستقیم - رنگ نشده

ب - پود رو - دولا - نازک - تابیده - موج - رنگی

پرز: پشم

گره: از نوع نامتقارن

رجشمار: ۵۰ گره در ۶/۵ سانتیمتر

کیفیت: تقریباً نازک، بعضی از قسمتهای سطح سائیدگی دارد.

سرفرش: حدوداً یک سانتیمتر

ته فرش: ریخته است

کنار فرش: شیرازه دار - پشمی - گردبافی

رنگها: گرم - شتری - سرمه‌ای - مشکی - قرمز - خاکستری و قهوه‌ای روشن

قدمت: ۸۰ سال

طرح و نقش:

الف، حاشیه: دارای هفت حاشیه است،

چهار حاشیه باریک با نقوش ریزه دو حاشیه باریک با طرح کتیبه و اشعار فارسی یک حاشیه پهن اصلی با طرح کتیبه و اشعار فارسی، فاصله بین کتیبه‌ها نقش گلهای مدور و گلهای ریز سنتی که در تزئین حاشیه فرشهای کاشان معمول است.

ب: متن قالیچه: محرابی - ستوندار - تصویری طاق محراب با استفاده از شاخه‌های گردان مزین به گلها و برگهای ریز و درشت است، طاق نمای محراب با استفاده از خطوطی که از خانواده خطوط اسلیمی است ملون برنجهای قرمز، کرم و مشکی محدود گردیده است، طاق نما از دو سو روی دو ستون استوار می‌باشد.

زیر طاق محراب از بالا (در وسط) به نقش کتیبه بیست ضلعی با نوشته "زنده باد کوچک خان جنگلی" آراسته و در سمت راست آن نوشته "کارخانه ملا محمود" بچشم می‌خورد.

تصویر ایستاده میرزا با قطاری از فشنگ بر حمایل و کمر بند با سلاح کمری و تفنگی در دست با موی سر و ریش و سیبل مشکی، ملبس به لباس رزم در میان دو درخت طراحی شده است.

در بررسی و مطالعه آن چهار سوال طرح می‌شود که ارائه پاسخ بدون پرداختن به ریشه‌های تاریخی و اعتقادی جوامع ایرانی گذشته شاید



پیر محمد میرزا (قالبکار)

بلافاصله پس از کودتای ۱۲۹۹ صورت گرفته است، بعید است کسی جرأت کرده و چهره میرزا کوچک خان و شعری بلند در ستایش او را روی فرش فرشی چون تابلو پدید آورده باشد. به علاوه فکر بافت چنین فرشی، سرودن شعری به این مناسبت و در اندازه‌ای که درست در قالبهای حاشیه این فرش بگنجد، مدتی طول کشیده و خلق الساعه نبوده است. این بدان معنی است که فرش در سالهای قدرت میرزا و باحوصله طراحی شده است.

چنان که اشاره شد ملا محمود مدیحی در سال ۱۲۵۸ خورشیدی تولد یافته بود، بنابراین بایستی فرش میرزا در عین حال در سالهای پختگی فکری او هم طراحی شده باشد. از مجموع معلومات بالا چنین نتیجه می‌گیریم که اگر فرش الزاما چند سالی پیش از کودتای ۱۲۹۹ و شهادت میرزا و نیز در حدود سی سالگی ملا محمود طراحی شده باشد بایستی بین سالهای ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ طراحی و بافت آن صورت گرفته باشد. اگر کار این فرش حتما در همان سال ۱۲۹۹ پایان یافته باشد در سال ۱۳۷۶ خورشیدی، هفتاد و هفت سال از قدمت آن می‌گذشته است.<sup>(۳)</sup>

**سئوال سوم:** چرا تصویر میرزا را با طرح محراب بافته‌اند، مگر بافت تصاویر انسان و موجودات زنده در قالبچه‌های محرابی که کاربردشان برای برپا داشتن نماز است ممنوع نیست حداقل در گذشته این موضوع بسیار رعایت می‌شده است:

برای ارائه پاسخ این سئوال ناگزیریم، تاریخچه استفاده از نقش محراب و تصویر را مورد مطالعه قرار دهیم. کاربرد نقش و طرح محراب در نقاشیها از گذشته‌های دور در بین اقوام مختلف بویژه اقوام ایرانی رواج پیدا کرده است. بنا به شواهد تاریخی مکتوب و غارهای کشف شده، از زمانی که انسان غار را بعنوان مکان مسقف و جان پناه خود برمی‌گزیند، حسب ضرورت روانی و روحی

جایگاه خاصی دارند، خصوصا اگر عالمی عمر و زندگی و آسایش حیاتش را صرف مبارزات ملی کرده باشد. مردم را از شرایط سیاسی و اوضاع اجتماعی زمان آگاه سازد و در این حرکت نهضت اجتماعی نوینی را شکل دهد به سرعت در میان طبقات مختلف جامعه پذیرفته می‌شود و افرادی به گرد او در آمده و از او و مکتب او پیروی می‌کنند.

میرزا کوچک خان جنگلی با پایه‌گذاری نهضت جنگل و شروع مبارزات مسلحانه‌اش از ویژگی برتر رهبری برخوردار بود که در کوتاه مدت مرام و مکتبش در شهرهای ایران شناخته شده و افراد به او و پیروان و یاران او ادای احترام می‌نمودند. لذا طبیعی است افرادی چون ملا محمود به او عشق و ارادت بورزند. گسترش آوازه نهضت تازه شکل گرفته جنگل در شهرها با تبعید یاران میرزا توسط حکومت مرکزی سبب آشنایی بیشتر مردم با قائد نهضت و اهداف وی می‌شود.

شخصی از خاندان خلعتبری گیلان که از هوا داران میرزا بوده به کاشان تبعید می‌شود<sup>(۲)</sup>، ملا محمود بواسطه وی با نهضت جنگل و شخصیت میرزا بیشتر آشنا می‌شود، وی از آنجا که گرایش بیشتری به مذهب تشیع داشته و ارادت خاصی به خاندان ائمه می‌ورزیده و بنا به اظهار فرزندان، در مجالس سوگواری حضرت ابی‌عبدالله (س) مدیحه سرایی نیز می‌کرده است و از سویی میرزا که خود شخصیت روحانی بوده مسلم است که ملا محمود مرید چنین شخصیتی شود، به همین لحاظ می‌بینیم که از هنر خویش مدد می‌جوید و تصویر رهبر نهضت را در کمال سادگی و خلوص برای فسالی نسقاشی می‌کند و در مدح او ابیاتی را می‌سراید و در حاشیه آن می‌باقد.

اشعار توسط دکتر حصوری قرائت شده که در پایان مقاله خواهیم نگاشت.

با این توضیح مختصر روشن می‌شود که دلیل بافت این قالبچه در کاشان توسط ملا محمود گسترش آوازه میرزا و مکتب وی در آن شهر و از سوی دیگر به منظور نشان دادن ارادت و دل بستگی مردم آن روزگار بویژه بافنده این اثر به میرزا بوده است که یقینا در زمان حیات میرزا کوچک خان به وی اهدا شده است. در خصوص تعیین تاریخ بافت و قدمت آن دکتر حصوری چنین استدلال می‌کند:

با توجه به تاریخ شهادت کوچک خان جنگلی که ۱۳۰۰ خورشیدی است می‌توان تاریخ بافت و در نتیجه عمر فرش را حدس زد، بدون شک فرش در اوج شهرت و قدرت میرزا طراحی و بافته شده است، زیرا پس از شهادت او که

میسور نباشد، لذا متناسب با حوصله خواننده بصورت خلاصه مطالبی نگاشته می‌شود.

**سئوال اول:** کارخانه ملا محمود در کجا بوده و ملا محمود کیست؟

برای معرفی ملا محمود با کسب اجازه از آقای دکتر حصوری عین مقاله ایشان را نقل می‌کنیم:<sup>(۱)</sup>

محمود فرزند غلامعلی در سال ۱۲۵۸ خورشیدی در کاشان متولد شد، نزد بزرگان کاشان تحصیل کرد و ادیبی توانا شد. حجم مهمی از بهترین اشعار ادبیات ایران از رودکی تا بهار را از حفظ داشت و به مناسبتها می‌خواند. مهمترین مرثیه‌های اشخاصی چون محتشم کاشانی و یغمای جندقی را از حفظ داشت، خود او بی‌شبهت به اعضای خانواده محتشم نبود، زیرا مثل برخی از آنان گرچه اندک، شعر و مخصوصا مرثیه می‌گفت و آنرا با صدای رسا و دلکش در مجالس می‌خواند به همین دلیل به ملا محمود معروف شد و هنگامی که نام فامیل معمول گردید خود را مدیحی خواند. ملا محمود مدیحی دارای دو علاقه شدید بود یکی کشاورزی و دیگری قالبیابی، در قالبیابی محیط اولیه فعالیت او شهر کاشان بود اما او از کسانی است که قالبیابی را به برخی از روستاهای کاشان برد، از آنجا که نخستین و مهمترین محل کار او - ابوزید آباد - بوده است، این فرش احتمالا بافت آن روستاست.

ملا محمود در قالبیابی پیشرفت کرد به طوری که خانه بزرگ او در محله پشت مرقد کاشان به دو قسمت تقسیم شد فرزندان او می‌گویند که به یک قسمت اداره می‌گفتند، بخشی که مواد اولیه، نقشه‌ها و فرشها در آنجا بود و محل مراجعه بافندگان بوده است.

پس معلوم می‌شود کلمه کارخانه ملا محمود که در قالبچه بافته شده است منظور کارگاه خانگی ملا محمود بوده است، می‌دانیم که در گذشته و امروز هم در بعضی روستاها و شهرستانها به محل تولید قالبیهای خانگی که در آن چند دستگاه قالبیابی وجود داشته باشد در اصطلاح محلی کارگاه یا کارخانه گفته می‌شود.

**سئوال دوم:** زادگاه و محل مبارزه میرزا در شمال ایران بوده، چرا این فرش در کاشان بافته شده است و آیا میرزا از بافت آن آگاه شده است یا خیر؟

- باید گفت اشخاصی که در جامعه ایران بر اساس فرهنگ مردم دارای تشخص ادیبی، سیاسی، علمی، مذهبی باشند از حرمت اجتماعی ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. در میان شاخصهای ذکر شده علمای مذهب در بین مردم

خوشی آنجا را به نقش حیوانات و انسانها می‌آراید و در دوره توتم پرستی سعی می‌کند با توسل به نقوش اجرام و موجودات درشت پیکر و گاهی به قصد افزایش مهارت در شکار از نقوش حیوانات قابل شکار بهره می‌گیرد.

در دوره‌ای که ساخت معابد مذهبی آغاز می‌شود، بویژه در ایام آریائیا که ستایش و تقدس اجرام آسمانی بیشتر اصل اعتقاد قرار می‌گیرد، استفاده از طرح ستاره و ماه و درخت و گل و موجوداتی که برای انسان آن دوره سمبل اعتقاد بوده در محل خاصی از معبد ترسیم و یا حک می‌کرده‌اند.

معابد مذهبی این دوره بنام مهرآبه خوانده می‌شد، مهرآبه از دو کلمه مهر و آبه ترکیب یافته است، آبه یا آوه یا آوج به غار و جای گود می‌گویند مانند گرمابه (گرم + آبه) یعنی جای گود گرم. سردابه (سرد + آبه) جای گود سرد و غیره. (۴)

ساختمان مهرآبه دارای چند بخش داخلی بوده از جمله مهمترین بخشها سالن بزرگ اجتماعات و در انتهای سالن، مهراب، ساخته می‌شد. محلی که رهبر مهری در آن مستقر می‌شد برای خطابه و نیایش و موعظه مهربان، ترسیم و یا حک نمودن شمایل و نقوش مهر برای تزئین مهرآب از فرهنگ مهربان بود.

باید گفت محراب تازی از مهرابه پارسی گرفته شده و با حرب هیچ بستگی ندارد. همچنانکه مسجد نیز از مزگت پارسی که نخست مزداکده بوده گرفته شده است. مزگت برابر است با جایگاه والا. (۵)

در مزگت‌های (مسجدهای) اسلامی جایی که پیشنماز می‌ایستد، اندکی گود است و محراب نامیده می‌شود و این واژه خود تازی شده مهراب پارسی است.

محراب این عنصر معماری در مساجد جهت تعیین و نشان دادن قبله بکار آمده است و معمولا بصورت طاق نما و نصف استوانه و یا نصف منشور است که سقف آن را یک نیم گنبد تشکیل می‌دهد. (۶)

همچنانکه گفته شد، نقوش قدسیان در تزئین مهراب پارسی بکار می‌رفته است، در دوره اسلامی بنا به اعتقاد مسلمین و علمای قرون اولیه اسلام، ترسیم نقوش جانداران و بویژه انسان به لحاظ نزدیکی و تشابه آن به بت سازی و بت نگاری و بت پرستی منع می‌شود. تصویر سازی بر دیوارهای کاخها و غیر آن که در بین هنرمندان ایرانی رواج بسیار داشته با پیروی از همین اعتقاد تحریم می‌شود.

هنرمندان ایرانی پس از ورود اسلام به کشور، الگوهای فرهنگی و هنری خود را چون سایر رفتارهای اجتماعی خود با قوانین اسلامی وفق داده و خود را مقید به رعایت الگوهای رفتاری اسلامی می‌نمایند (۷) و در ساخت بناهای اسلامی به ویژه محراب مساجد از آرایش آن پرهیز می‌کنند و آنرا به ساده‌ترین شکل بنا می‌کنند.

استفاده از آیات قرآن کریم و اسما متبرکه در تزئینات بنا چه در نقوش کاشیهای رنگین محرابها و چه اجزای ساده از همان قرون اولیه اسلام در بین معماران مساجد رواج می‌یابد.

بر ما روشن است که هنرمندان خلاق هنرهای سنتی ایران خود را مقید به رعایت الگوهایی که در اندازه‌ها و تعداد محدود در یک عصر تاریخی به وجود می‌آیند نمی‌دانستند آنها با آگاهی از



آنچه که به عنوان نمونه‌های هنری پدید آمده تکرار شده را در چهارچوب هنری متناسب با باورهای مذهبی نو و قابل قبول جامعه تعریف و تبیین نموده و آنها را توسعه می‌دادند، خطوط هندسی دوران گذشته که پشتوانه طراحی و نقاشی رسامان بوده، با ترکیب رنگهای طبیعی شکل تازه‌ای یافته و نمونه‌های متعدد بسیاری از نقوش با عناوین ویژه‌ای مرتبط با اعتقادات و فرهنگ نو اسلام پدید می‌آیند، که امروزه پس از گذشت بیش از چهارده قرن ما شاهد تحولات بسیار از این هنرهای مردمی هستیم که در تمام صنایع دستی روستایی و شهری به گونه‌های متفاوت بکار رفته‌اند. همانطور که قبلا اشاره شد استفاده از نقوش

حیوانات و انسانها از دوران باستان در همه جای دنیا خصوصا ایران پهناور با انگیزه‌های مختلف استفاده می‌شده است، از آنجمله‌اند غارهای مزین و پس از آن منازل شخصی بویژه در دوره ارباب و رعیتی و خان و خانبازی و تزئین منازل اربابان و کاخهای خوانین و پادشاهان و امرا. بنا به سفارش صاحبانشان و یا به منظور ستایش افراد بویژه افرادی که وجهه ملی داشته و مردم خصوصا طبقات هنرمندان که به آنها احترام بسیار قائل بودند بکار می‌رفته است.

این نقوش برای تزئین پرده‌ها در زمان تهیه فتنسوجات سبک، و در تابلوهای نقاشی و غیره نیز استفاده شد. هنوز بر ما کاملا روشن نیست که از تصاویر انسان و حیوان در قالی ایران از چه دوره‌ای مرسوم شده اما نمونه بسیار ارزشمند تاریخی بنام قالی پازیریک در دست داریم که در آن تصاویر انسان و اسب و گوزن و شیرهای بالدار با کمال ظرافت بافته شده است.

این قالیچه در تابستان سال ۱۹۴۹ میلادی توسط پروفیسور رودنکوی روسی در کوههای آلتایی در دره پازیریک مغولستان پیدا شد، تاریخ بافت آن قرن چهارم تا سوم پیش از میلاد تخمین زده شده که با قطعیت می‌گوییم تنها قالیچه ۲۵۰۰ ساله مصور ایران است که امروزه در موزه آرمیتاژ شهر سن پترزبورگ روسیه نگهداری می‌شود.

قطعا بکارگیری تصاویر انسان و حیوان در قالیبافی دوران اسلامی در اندازه‌ها و گونه‌های مختلف رایج بوده است، (البته با رعایت همان اعتقاداتی که پیشتر اشاره شد)، هنرمندان رسام و قالیباف به دور از آنچه که می‌بینند در هیأت واقعی پیکر انسان و حیوان، بصورت شکسته و انتزاعی و حتی کوچکتر و یا بزرگتر از اندازه واقعی اندامها، طراحی می‌کردند، گروهی نیز آنقدر در اعتقاد خویش پایبند بودند که حتی عیوب عمدی در تهیه تصاویر بوجود می‌آوردند. در دوره صفویان با رسمی شدن مذهب شیعه در کشور هنرمندان شیعه با نگاهی تازه به هنر دست به آفرینش هنرهای تصویری می‌زنند. (۸) در این دوره که هنرمندان تحت حمایت حکومت قرار می‌گیرند با بینشی نو و با الهام از مکاتب هنری تازه شکل گرفته از خطوط منحنی و گردان مدد می‌گیرند و تصاویر ریز و درشتی را به سبک مینیاتور بری قالیبافی ترسیم می‌کنند و در آرایش و تزئین قالی‌های این دوره بسیار استفاده می‌کنند، از اواخر قرن ۹ ه. ق تا قرن ۱۱ ه. ق قالی‌های ایران با اندازه‌های متفاوت برای مساجد و اماکن متبرکه نیز تهیه شد. با این تفاوت که قالی‌های

آشفت‌ام ز طهره لیلی شمایی  
بی زلف او تفرج صحرا نیایدم  
کرده دراز قصه به هم بساد زلف او  
بر یاد زلف دوست به دیوانگی خوشم  
در بساغ روزگار نیاید دگر به دست  
بگرفت دست پیش رخسار جام می  
از موج زنده رود سرشکم مکن تو باک  
عشقش قیامت است و بلاکز نصیب او  
قست و راست عیش و برد غم گمان مبر  
خرم شو ای بسیط زمین کاین بساط ما  
کشته فضای قالی بر ما چه صحن باغ  
سلطان جود و کان کرم کز نصیب او  
زد تکیه بر بساط چه هارون به اقتدار  
نازد کنون به تخت جم و تاج اردشیر  
بندد قضا طناب به گردن اسیروار  
با تیغ غیرت از تن دشمن ربود سر  
کوش سپهر کمر شده ز آواز الامان  
اندر سخا و جود بود حاتم جهان  
بگذشته است در رد ملت ز جان و سر  
فالی زدیم یار سفر کرده در رسید  
چون شادباز سر کند از آشیان بیرون  
سروی نوشته است چه بالای او ز باغ  
در بندگان حضرت او آشکار بین  
بر بود دشمنان خود از صحنه زمین  
خدمت تمام کرد به ایرانیان تمام  
داده ندای مردی انسان که در جهان  
شور و نواز کیلان تا بر عراق شد  
بر دفع خصم تا که کوچک خان قدم نهاد  
انصاف می‌دهد که گلستان روزگار  
(۱) ی دوست دل منه تو بر این سنگنای خاک  
از بهر رستگاری فردای خویشتن  
هارون هلاک شد که دو صد خانه گنج داشت

اشعاری که در حاشیه‌ها در ستایش میرزا کوچک خان بافته شد،

عیناً از مقاله آقای دکتر حصوری نقل می‌شود.

زنجیر کو که نیست به مجنون تحملی  
انکار می‌کنم که نرسته است سنبلی  
داریم بسا دو سلسله دور و تسلسلی  
دیوانگی به است در اینجا ز عاقلی  
مانند تو گلی و چه من نیز سنبلی  
خورشید و ماه راست به هم خوش تقابلی  
بگذر که رویش از مژه بر بسته‌ام پلی  
بگرفته است کسوه بسان تزلزلی  
کساین را تسخیری بود آن را تبدلی  
کرده است با بساط سلیمان مقابلی  
بر او چه تکیه داد کوچک خان جنگلی  
بر پا شده ز خلق عجب شور و غلغلی  
مرغان زنند تار چه اسحاق موصلی  
از شوکت و جلال ز شیری و پیردلی  
در بستدگیش گر بکشد چراغ کاهلی  
اندر جسد نکرد به او کس مقابلی  
بس کشت دشمنان خود از رشت و انزلی  
نوشیروان ثانی باشد ز عسادی  
کرده به شاه ملک خراسان توکلی  
ببهرتر از این نیامده هرگز تفالی  
دشمن چه صعره گیرد هر دم به چنگلی  
در لاله زار نیست به مانند او گلی  
دیهم طفرلی و کمر بند هر قلی  
کرد در نهان به چاه چه هاروت بابلی  
بنهاد بر خلیق کیلان تطاولی  
نادیده روزگار چنین نامور پلی  
وز ترکتاز خصم به آهنک زابلی  
بنمود کردگار به ما خوش تفضلی  
ناورد (د) روجود بدین رنگ و بلو گلی  
دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی  
امروز کن به بحر تفکر تأملی  
نوشیروان نمرود که دم زد ز عادی

بودند چه به صورت سفارشی و غیر آن ترسیم و بافته می‌شوند.

قالیچه مورد نظر ما نیز به لحاظ شخصیت میرزا کوچک خان، علاوه بر اینکه شخصیت مذهبی و روحانی بوده، به عنوان یک فرد آزاد اندیش و متفکر و مبارز ملی از احترام ویژه‌ای در بین مردم شهرهای مختلف ایران برخوردار بوده و بافنده آن با همین بینش مذهبی غالب بر افکارش و متناسب با شرایط روحی و فرهنگی خویش تصویر میرزا را در زیر طاق محراب مقدس بافته است.

**سوال چهارم:** چرا نقش درختان در کنار تصویر میرزا بافته شده است؟

استفاده از نقش درخت در صنایع دستی ایران سابقه طولانی دارد، هنرمندان و هنرشناسان نقش درخت در صنایع دستی را درخت زندگی نامیده‌اند که در این مقاله به ریشه‌های تاریخی آن به صورت بسیط نخواهیم پرداخت چرا که داسنه بحث آن گسترده است خود مقاله دیگری می‌طلبید فقط اشاره کوتاه اینکه از درخت و اهمیت آن کتب مقدسی چون تورات که در توصیف بهشت زمینی عدن پرداخته شده اشاره رفته است و در قرآن نیز خداوند سبحان به تکرار از حاصل آن برای بشریت و وجود آن در بهشت موعود سخن می‌گوید و در داستانهای ملی و اسطوره‌های نیز اشاراتی بر آن می‌شود.

شاید دلیل به کارگیری آن در کنار تصویر میرزا در این قالیچه بیان استقامت او چون ایستادگی در مقابل حوادث و پیامدهای مبارزات او باشد و از سویی ممکن است پیام طراح تدویم زندگی باشد و یا تعبیراتی دیگر می‌توان داشت. اشعاری که در حاشیه‌ها در ستایش میرزا کوچک خان بافته شده، عیناً از مقاله آقای دکتر حصوری نقل می‌شود.

تهران - آبان ماه ۷۷

- ۱- دکتر علی حصوری، مجله فرش دست بافت ایران، سال پنجم، شماره یک، بهار ۱۳۷۷، شماره پیاپی ۱۲، صفحه ۳۵
- ۲- دکتر علی حصوری، همان منبع
- ۳- دکتر علی حصوری، همان منبع
- ۴- احمد حامی، بیخ مهر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵ ش، ص ۶۲
- ۵- مهندس نادر قلی درخشانی، مجله فرش ایران، سال ۵، شماره ۴۳، اردیبهشت / خرداد ۱۳۶۸، ص ۲۰
- ۶- مهندس نادر قلی درخشانی، همان منبع
- ۷- پرویز تناولی، قالیچه‌های تصویری ایران، چاپ اول ص ۱۰
- ۸- پرویز تناولی، همان منبع، صفحه ۱۰
- ۹- پرویز تناولی، همان منبع، صفحه ۱۱

هنرمندان را به خود جلب کرد.<sup>(۹)</sup> از آن جمله‌اند نقاشان قهوه خانه‌ای و پرده‌های تعزیه خوانی و بالاخره قالیچه‌های تصویری که با استفاده از تصاویر شخصیت‌های خیالی و واقعی بر اساس داستانهای ادبی و تاریخی مصور می‌شدند. قالی‌ها و قالیچه‌های تصویری نیز متعاقب همین جنبش هنری شکل تازه‌ای یافته‌اند، نمونه‌های بجای مانده از دو سده اشاره شده مؤید همین مطلب است. در این قالیچه‌ها تصاویر پیامبرانی چون حضرت مسیح (ع)، حضرت محمد (ص)، شخصیت‌های مذهبی، فرهنگی، ادبی و مبارز که از حرمت اجتماعی و الایسی برخوردار

مساجد عاری از تصاویر جانداران بودند و فقط در آنها گل و گیاه به کار می‌رفت، غرض از اشاره این نکته بیان این مطلب بود که قالی علاوه بر کاربردهای دیگرش به قالب ارزشهای مذهبی نیز نفوذ کرده و در چنین اماکنی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در قرن ۱۲ ه ق به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و... قالی بافی ایران دچار افول می‌شود، اما سده‌های ۱۳ و ۱۴ ه ق را باید اشاعه هنر تصویر سازی در ایران دانست زیرا در این دوره گرایش به شیخه سازی و طبیعت گرایی پیدا شد و شیخه سازی بصورت یک جنبش همه گیر، توجه

## رحیم صفاری: وکیل دعاوی، روزنامه نگار

و بنیانگذار شعبه اتحادیه بین المللی مبارزه علیه دیکتاتوری و برتری نژادی در ایران  
جعفر خمایی زاده

در تاریخ جمعه هشتم مرداد ماه سال ۱۳۲۶ انتشار یافت، گشایش شعبه ایرانی اتحادیه بین المللی مبارزه بر علیه دیکتاتوری و برتری نژادی برای حفظ صلح و آزادی در جهان را اعلام نمود و نوشت:

*L'union internationale contre le racisme*

*Federation de l'Iran*

*Vivre libres et egaux en droit:*

*Droit des hommes -*

*Droit des peuples*

و در بخش کوتاهی از این اعلامیه پس از نگارش متن کوتاهی از پاستور *Pasteur* بصورت:

*Je ne te demande ni ta race ni ta confession, mais ta souffrance.*

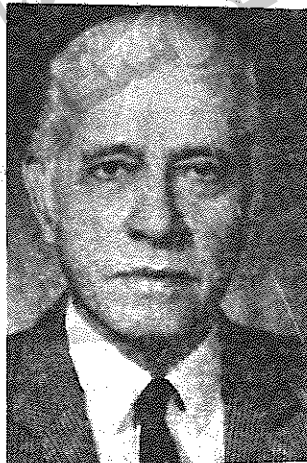
به معنی: من از تو نه نامت را می پرسم و نه عقیده ات را، ولی می پرسم که درد تو چیست؟ و سپس چنین نوشته است:

«برادران ایرانی! اگر مسلک سیاسی شما متفاوت است، اگر مذهب شما که مربوط به قلب و روح شما و باریتعالی است اختلاف دارد، در یک مسئله که همه ایرانی و به آزادی و وطن آبا و اجدادی علاقه دارید مشترک می باشیم.»

این جمعیت در میان حقوقدانان ایرانی و دیگر مردم طرفداران خوبی پیدا نمود و چنین امری موجب شد تا به ادامه‌ی روش سیاسی خود در مبارزه با مفاسد اجتماعی و عاملان اصلی آن، که غالباً از میان طبقات بالای جامعه که بیشتر از وزراء و کلا، امیران و درباریان بودند مبادرت ورزد.

شادروان رحیم صفاری به سبب دوستی صمیمانه با شادروان محمد مسعود، مدیر روزنامه معروف و پرتیراژ "مرد امروز" پس از ترور ناجوانمردانه او به دستور عاملان فساد، تاملت‌ها سرپرستی آن روزنامه

مردم طبقات مختلف برخوردار گردید. هوای سیاسی آن سالها و وجود حزبهای سیاسی مختلف او را به مبارزه با مجریان سیاستهای بیگانه کشاند و برای ادامه و پیشرفت افکار سیاسی و اجتماعی خود امتیاز انتشار روزنامه‌ای به نام (القبلا) را گرفت و نخستین شماره آن را در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۴ منتشر نمود. این روزنامه در رشت و تهران خوانندگان فراوانی داشت. مقالات سیاسی و اجتماعی این روزنامه، که به قلم او و عده‌ای از روشنفکران تهیه می‌گردید، غالباً آزادخواهانه و در مخالفت با بیگانگان و زمامداران نالایق وقت بود. او در این راه شهادت بسیاری از خود نشان داد،



با آیات عظام و علمای آزاد اندیش رابطه‌ای خوب داشت و آنان را شایسته احترام می‌دانست و در پیگیری مبارزات خود نیز هرگز از رعایت معتقدات مذهبی خویش غافل نمی‌ماند.

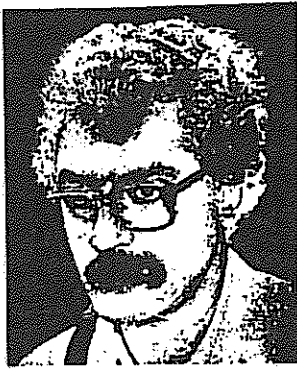
شادروان رحیم صفاری، در حین انجام کارهای سیاسی و اجتماعی، از جمله روزنامه نگاری، در کار وکالت نیز وکیلی مبرز و کارآمد بود و علاقه شدیدی او به پیشرفت و توسعه دموکراسی و آزادی انگیزه‌ای بود تا او را به انجام اقدام با ارزش دیگری بکشاند.

در صفحه دوم، شماره سی‌ام روزنامه القبلا، که

شادروان رحیم صفاری از خاندانی اصیل و سرشناس و فرزند محمد صادق خان صفاری بود که ۸۱ سال پیش، یعنی به سال ۱۲۹۶ هجری شمسی در رشت دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در دامان پر مهر خانواده گذراند و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر رشت به پایان رساند. بسال ۱۳۱۶، در حالی که بیش از بیست سال نداشت، از راه روسیه عازم کشور بلژیک شد و در دانشگاه معروف بروکسل در رشته‌های علوم روزنامه نگاری و علوم اجتماعی به تحصیل پرداخت و بسبب دارا بودن استعداد ذاتی، افزون بر دریافت دانشنامه لیسانس در رشته‌های یاد شده، در کار نگارش و مکالمه زبان‌های فرانسه و انگلیسی نیز مهارت یافت.

پس از بازگشت به ایران خدمت مقدس سربازی را به انجام رساند. تسلط وی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی موجب شد تا از وجود او به عنوان مترجم ارتش استفاده شود.

در شهریور ۱۳۲۰ پس از حمله و تهاجم نیروهای بیگانه به کشور از خدمت در ارتش مرخص گردید. بیست و چهار ساله و در عتفوان جوانی بود که مانند دیگر مردم، رژه سربازان روسی را در خیابانهای شهر رشت دید. دانش روزنامه نگاری او را بطور شایسته‌ای در جریان رویدادهای تاریخی و سیاسی جهان قرار داده بود و خوب می‌توانست پی آمد چنین تهاجمی را پیش بینی کند. شور جوانی همراه با توشه‌ی فراوانی از دانش او را وا داشت تا از همان زمان برای پیشگیری از تکرار اینگونه رخدادها ی شوم و بد فرجام، که حاصل اعمال سیاست‌های خائنانه‌ی زمامداران وقت بود، در جستجوی راه مناسبی باشد. بر این باور بود که رهاندن اکثریت مردم از جهل و بیسوادی و با سوادکردن آنان می‌تواند تا حد زیادی چاره ساز شود و بدین جهت به سال ۱۳۲۳ جمعیت القبلا را در رشت تأسیس کرد و در این امر از همفکری و همگامی عده زیادی از



## گیلکی‌های بیشتر نجدی

بیزن نجدی شعر گیلکی ندارد و یکبار در نشستی برایم دو بیتی‌های بالا را خواند و گفت به تفنن گفته‌ام و دیدم طنز زیبا در آن نهفته است و ترکیبی است از واژگان بیه پیش و بیه پس. یاد داشت کردم و این ماند و او رفت و سپرده میشود به گیله‌ها که با نام گیله‌ها به ذهن جاودانه تاریخ سپرده شود.

لاهیجان - حیدر مهرانی

تی دیما خال دره می دیما دانه

ترا سفتال بگشته مه زمانه

من و توشوندریم ایمر و کونوس باغ

ترا تورش کونوس وا، مه چی وانه؟

بیدم سرد پلا باورده می مار

بوتم سرد پلاره آشلم بار

بنیشته موش بزه هاچین پلا سر

بوتم هر روز هیینه، بوته آغوزدار

تی شو آفتوزنه، می خونه وارش

مرا گرز بزه، ته گینه خارش

تو خوشگیلی، تو تهرانی، تو رشتی

مو هنده گیله مردم، هنده گالش

مهندس محمد باقری

## انتشار متن عربی

## کتاب احکام نجوم کوشیار

همراه با ترجمه‌های انگلیسی و چینی آن

کوشیار گیلانی ریاضیدان و اختر شناس ایرانی نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری کتابی در احکام نجوم دارد به نام "المدخل فی صناعة احکام النجوم" یا "مجموع الاصول فی احکام النجوم". این کتاب در دوره اسلامی از منابع مهم و رایج این رشته بود چنان که عروضی سمرقندی در چهار مقاله گفته است: "... و از شرایط منتج یکی آن است که مجمل الاصول کوشیار یاد دارد... وجود تعداد زیاد نسخه‌های این اثر در کتابخانه‌های جهان نیز مؤید این امر است.

این اثر کوشیار به فارسی و چینی هم ترجمه شده و تعلیقی به ترکی از آن در دست است. ترجمه چینی احکام نجوم کوشیار در اواخر قرن هشتم هجری تهیه شد و دو بار به چاپ رسیده است.

پروفسور میچیو یانو *Michio Yano* از



پروفسور میچیو یانو

دانشگاه توکیو در سال ۱۹۹۷ میلادی متن ویراسته مجمل الاصول را همراه با ترجمه انگلیسی آن به ۲ صورت آراسته و پاکیزه‌ای منتشر کرده و ترجمه کهن چینی اثر را در پایان افزوده است. پروفسور یانو مقدمه مفصل و واژه نامه‌های مفیدی نیز در کتاب آورده است. مشخصات کتابشناسی این اثر به قرار زیر است:

*Kuşyar Ibn Labban, Introduction to Astrology, edited and translated by Michio Yano, Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo, 1997. 319 pp*

کتاب المدخل فی صناعة احکام النجوم، تألیف ابی الحسن کوشیار بن لبان بن با شهری الجیلی، تحقیق میچیو یانو، طوکیو، ۱۹۷۷.

راه، با همان هیئت تحریریه، همده گرفت و توانست تا چندی با پیروی کامل از سبک کار و روش سیاسی محمد مسعود و لحن تند او و به همان خوبی سابق روزنامه مرد امروز را منتشر سازد، که این کار او می‌تواند مشخص انسانیت و وفاداری او در دوستی و روبرو شدن با خطرهای سیاسی باشد.

رحیم صفاری مردی اهل مطالعه بود و از ساعت‌های بیکاری خود برای ترجمه و تحقیق استفاده می‌کرد. تعدادی از جزوه‌های حقوقی ایشان در همین دوره نیز وسیله آقای دکتر کاشانی، از استادان مبرز دانشگاه تهران که سرپرستی سابق حقوقدانان ایرانی در دادگاه بین المللی لاهه را به عهده داشت، مورد استفاده دانشجویان قرار داده می‌شود.

از آن شادروان برگردانی از کتاب "سیسرون در راه آزادی جهان" به چاپ رسیده و در اختیار پژوهشگران و آزاد اندیشان نهاده شده است. او افزون از مقالاتی که منتشر ساخته کتابی با نام تاریخ سیاسی ایران بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰ در دست تألیف داشت که گرچه چیزی به پایان آن باقی نمانده بود ولی واقعه اسفبار درگذشت او در روز دوشنبه ۱۴ آبان ماه ۱۳۶۹ در حالی که هنوز بیش از ۷۳ سال از عمر پربارش نگذشته بود، آنرا ناتمام گذاشت.

خدایش رحمت کند، روانش شاد و یادش گرامی باد.

● باتشکر از دوست گرامی ام آقای منوچهر صفاری که زندگی نامه برادر والاتبار خود را در اختیار من نهادند.

## یاوران گیله‌ها

در فاصله انتشار شماره ۵۰ تا شماره حاضر یآوری این عزیزان مشمول حال گیله‌ها شد. در حقیقت این یاوران در هزینه صحافی این شماره مجله و بخشی از چاپ آن مشارکت داشتند. این مشارکت عمومی بر گیله‌ها و گیلان دوستان و دوستانان فرهنگ بومی گیلان زمین مبارک باد. ● آقایان حسین ملک پور، مازیار ملک پور، مانی ملک پور و علی گل محمدی از هامبورگ (آلمان) ۲۸۰۰۰ تومان

● نیما میرخوشحال (آلمان) ۱۰۰۰۰ تومان

● حسین خجسته (چالوس) ۷۵۰ تومان

● دو عزیز یاور دیگر که خواستند نامشان ذکر نشود برای بار دوم و سوم از تهران ۱۱۰۰۰ تومان

کمک به گیله‌ها، کمک به بقای فرهنگ بومی و احیای گیلان و گرامیداشت از مفاخر و بزرگان علم و فرهنگ و هنر و لرب گیلان زمین است و هرچه از دوست برسد نیکوست.

بهن صفائی ره کی خیلی زود بوشر  
 بو سوخته دیله کی در جین کونه شه  
 غما سینه درون وُرشین کونه شه  
 بهار زندگی مین خوب خوبانا  
 به آسانی آیه گولچین کونه شه  
 لشت نشاء - علی معصومی

محمد فارسی (شواله)

### بشکن جدایی پوردانا

من هیست هیست ابرمه، وارش می آرسو  
 می خون دکفته چشم جا دریا زنه سو  
 تقصیر هنگامه بیگفته آسمانه  
 خو ابران امره زنه می دریا یا چو  
 پائیز سر دایم دره گورخانه وارش  
 من عین او پائیز مه، وارش می آرسو  
 پریرزیه می دور و بر شیرین خاطر  
 می سر دره تا سر بنم فرهاد جا کو  
 پرده به پرده پرکشه، تی دئن ره دیل  
 تازه نیه می جان دره تی پرهن بو  
 کوکو منم، من گرمه تی سایه دُنبال  
 هرگز جه می خاطر نیشه تی یاد آهو  
 بشکن جدایی پوردانا، دیل واهیل بو  
 تنها نوا داشتن مرا ابریشمی مو  
 وقتی "شواله" وارش امره جورابه  
 "وشتن کونه خوجا جیگا جا دلفک کو"

رشت - ۲۰/۸/۷۶

\* جه: وارش فومنی

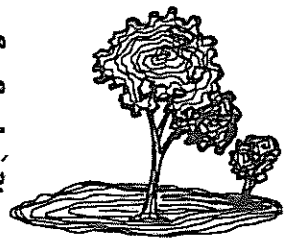
همش آدو نیا مین بنال بناله  
 سربدار نداری قال مقاله  
 ایتا داره ولی قدر ا نداره  
 بقتنه خربزه نصیب شاله

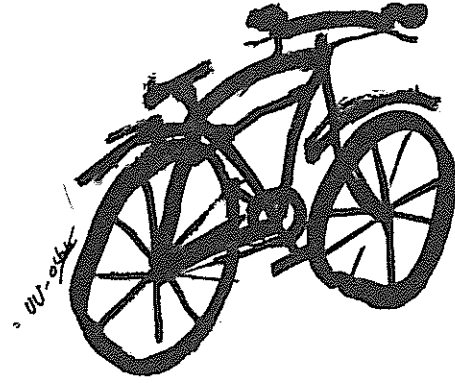
مرتضی ریحانی

هوایا فاند رستم بسکی هر سو  
 پورابو می چوما خون جای آرسو  
 گویا خاموشا بوسته می ستاره  
 نزنه آسمان جوری سو سو  
 رشت - سید رضا مدهوش

اوروزی که اکابر شوی آری یاد؟  
 تی مشقا مو نویشتیم تو داری یاد؟  
 بخورده کس به کس دونیای بی صاب  
 الٰن ده تی گذشته هیچ ناری یاد!  
 لشت نشاء - کورش اسدالله پور

مو طوفانم می سرمایه همه باد  
 می دیل پوردرد و جنس سینه فریاد  
 خا طوفانی بُبوم ویرسم بشوم جر  
 بکالتم هر چی از نیرنگ و بیداد  
 ناصر کیاده لاهیجان سعید مبلغ ناصری





## سدا جئوری

بیه پیشی لهجه مره

- ا، ابراهیم!، تو کوء ایسایی که؟! مو بثوتم تو آلون مدرسه  
وا گودی، چایان بنای...  
- بو شو بئوم شیر دونبال، گیر ناردم آقا.  
- تی زاکا شیر گوء دینی؟!  
- آها، این مار شیر ندانه.  
- دیرو چره هینتی؟  
- دو کیلو بئیم، همه بو خورده.  
- کیلویی چقد؟  
- صد تومون، ماهی شیش هیزار تومون پول شیر دینم.  
- پس تو در ماه، تی حقوقا همه پول شیر دینی که.  
- ایتوره مونه...  
- تی زنجیل قبا چا گودی؟  
- دیرو بئوردم چرخچی دیکون بنام، اینی گه قاب  
ندانه... گمونم دو یست سیصد تومون خرج بداری، زنجیلان  
خا عوضا کونم... تی چرخ لاسیکا چقد بیهی؟. چقد بونه؟، این  
جولوا خا عوضا کونم، پریروز فنچرا گوده بئوم... دونی آقا!  
مدرسه جی په زینم، خئونه شوئم، نیشتم دو ساعت ده ویرسا  
منم، هوتومی زئونه جیر، مه درد کونه.  
- گمونم هیزار، هیزارو خورده ای بسی ابراهیم... ای  
سراجئوری خا چرخا رسن، یکدفا بدی بکتی تی
- دوندون - بوندونا بشکنی... چرخا بیهی هیچکه تی همره بگو -  
مگو توده؟!  
- چره، می زومار بئوته: تو تورا بشوی!. چتو ای درازی راه،  
شهرجی، ای همه سرا جئوری، خا په بزنی، په بزنی بشی  
دهات!، وئستی گه...  
بئوتم: یعنی مو از امه معلمان کمترم؟! او تینه با خو  
بمورده جئون بشی...  
- تی دس درد نکونی ابراهیم، آلون امه بمورده جئون  
دانیم!  
- معذرت خانیم آقا.  
- ده چره سورخابوی ته بخشتم... خوه تی چرخا آخه نئوتی  
چقد بیهی؟ ... بیه ایشر دئوج کماکار خاک آلون امرا قورنه،  
لامصب چی خا کی خو همره ارده دره!  
- دوازه هیزار تومون آقا، چهار هیزار تومون خا ای ماه  
هادم، بقیه ن خورده، خورده چند ماه میئن... یک تومون قسط  
بنام می سیفید پیران به که عید بئبؤم...  
- بیه ایشر ابراهیم، جاده وسط نشو، اینی که ماشین  
آماره...  
- ...یک تومونان قسط پئشتی خا هادم! ازای ماه شروع  
بوئه؟ ماشین جی بارده بئون، می زناک هایته، مونه سو تومون



که یک تومونان خا هادم برنج قسط... تا اٿون هی تو خورده خورد، بیست و چهار کیلو برنج ٿیم، مونه یک تومون که اونان خا ...

- چاش فزنی تا گوما ٿی ابراهیم!؟

- یکتان "تویی - رویی" ای چرخ به خا هاگیرم، هیزار، هیزار و خورده ای اون ٿول بونه... دونی دیرو ای مینی بوسا کوره ردا دام!؟... پور ده نومونه بو مدرسه برسیم.

- تی سر مو چقد چی خا که، می شان هی توره ابراهیم!؟  
- پس چی!، خاکی که ای مینی بوس دینه، ای ماشینون "دئوج کُمکار" ٿیده نه...

- ابراهیم، ده چی مونه، تی حقوقا همه که هادای بعدن خا ایی درازی ماه باد بخوری!؟... ایچی بو، تی زومار یکتہ دیرینی (اطاق) ته هادابو، مونتا معلوم نبو کرایه خٿونه همره چی خاشی بکونی!

- راسه گونی آقا، چهارده هیزار تومون کوره زسنه... آگہ یکتہ ماتور داشتیم تینسم بَعْظهور - بَعْظهورونه مسافرکشی بکونم، لا اقل می زاک شیر ٿول درامه!  
- ابراهیم، تو ٿینی ای مرکا که گُلاه بزنی، این سرا چی تو دائی!؟...

چره خنده کونی!؟

- ای مرکای توره، بین ٿینی امه دس کار دسادای!

- توره!؟، آمران عجب شوخی ای بمایم بکونیم!

- این زاک می سٿنه...

- زاکان دانه!؟، کی این زن بدای!؟، حتمن زناکان این

موسون چه!

- نه آقا، خیلی خوروم زنا که، اوشون وضع زندگی خوروم نبو، وٿین اینا بدان، لاکو اول ٿن نده تا کم کم خٿشه "قمتنه" بما... هرکس به جٿوراسیره!

- ابراهیم، منان بگی تی موسون؛ هرچه حقوق ها گینم نصفش شٿونه کرایه خٿونه به، مونتا تور ٿبوم گه ای درازی راه، چرخا جی بام، هی په بزیم، په بزیم هر روز خودا ای درازی راه بو شوم - بام؛ هرکس و ناکس گبا می پوشت سر بنام، بٿبوم "سوزه" روز: بینین یکتہ معلمی بو، با یکتہ چرخ، هر روز، ورف و وارٿون میٿن ای راه زبی شو مدرسه... یتہ ته چراغ بزنی خنده جی بگویی: مسابقه دینیم!؟ اوته بگویی: بوکسیل بکونم!؟... یا که ته بینن خنده جی بوکون:

"ورزشکار یا...!"

"ده خرج ندانیا...!"

"ٿول بزین نده نییا."

"تی کیسه شلاکون، یکتہ ماتور بین آقا"

"ای ٿولونا بانک میٿن بنای چی بکونی!؟"

تونان تی سرا ٿکون بدای، خنده جی هیچی ٿگویی اما تی دیل میٿن بوگویی: امه دیرین امره خورده دره، امه بیرین مردوما... دٿونی ابراهیم، اینقدر فکر و خیال نکون مونتا اینی فیکر و خیال آدما خٿونه... جیر بیه ابراهیم، ای سراجٿوری خا پیاده شٿون، نفسا گیتہ، بکتہ، ویرسا، یه جوری خا ای دراز راه طی گوذن، آخرش...  
- آخرش هیچی آقا!  
- آها والله!!

لاهیجان - ۲۶/۲/۱

روشن برف شبه

همه جا تام تو ما زه

تنگ کوچہ دهنه،

برف سر خون فوجه،

خون

شب برفی روشنی است / همه جا ساکت و آرام / در گلوگاه کوچہ ی تنگ / روی برف خون ریخته است / خون

رشت - وارش فومنی

اساسعر

دار کوتن ٿر ٿیتہ

خٿشکه دار

آقلہ چکوت

درد کشینہ

ورف اگریه

وٿنه ارما خسینہ

دارکوب ٿر کشید / درخت خشک / آبلہ رو / درد می کشد / برف اگریاید / اورم تنش می خوابد.

مازندران - روح الله مهدی پورعمرانی



شب

او جور جوران

شٿخت صدا آیه

شب،

بادبان سرادا

آن بالاها / صدای غاز [وحشی] می آید / شب / بادبادک رها کرده است

رشت - بهروز وندادیان



دو تسوکنه آسوره  
عزیز دریایی ره

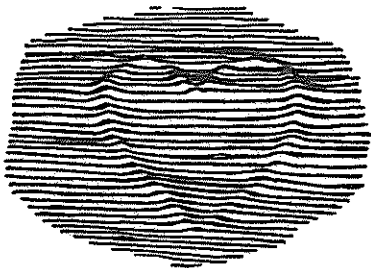
پلا دریا می سینه کول بزه کول  
بمه غوصه خوناوه شول بزه شول  
می دل ترکس دره از غوصه والله  
خوجیر یازان فچینن چتر خو تکتول

دو تسوکنه آسوره (در رشت: دو توکه ارسو) = دو  
قطره اشک کول = موج شول = فریاد بلند  
خوجیر = خوب تکتول = بساط

ازار دارا تکه دَبوم به خنده  
اگر آو بگتبه به ای کند او کند  
آلون خور هو ازار دارم مو اما  
بگتبه، بشکسه، ریشه بکنده

ازار دار = درخت آزاد  
خور = برای خود (در رشت خوره)

بیه کوکه بیوم دامان بنیشته م  
بنیشته م مو غم زولفا بریشته م  
می دل ناله می چوم وارون کله نه  
بیه تی دوری واسر مو بیشته م  
کوکه = فاخته، کوکر دامان = جنگل  
واجارگاه اصغر امیرزاده (۱.۱.۱ امیر)



## دوبیتی

بخالی بشکسه باله ای دنیا  
سیا تاله سیاتاله ای دنیا  
نگونم دیل ندی اما ته پیا  
یه مار خوش خط و خاله ای دنیا  
بخالی = انگار، تو گوئی

تهران - کریم رجب زاده

بلوش دارون جی بلبل زنه جوش  
گونه ای گل بدی تو می گبا گوش  
بوتی از یاد تبتم تا ابد ته  
تی گب مه یاده اما، ته فراموش  
بلوش = تمشک (در رشت: ولوش، ولش، والش)

گونن که اصفهون نصف جهونه  
شیراز گهوره نوم آورو نه  
بمیرم لاجون نوم تنایی  
برابر با شیراز و اصفهونه  
لاهیجان علیرضا کریم

## مستط گیلکی

(گسگری لهجه مره)

جعفر بخشی زاد محمودی

چل ساله من نظاره درم ته کلاله یا  
ته کبک مختمان و ته اون شرم ژاله یا  
باز، اون قدیم دوره مانستن ته بنده یم  
هر کس مه جا بیوسته به، آواره بوسته بو  
مه دیل اگر ته دیل نبو، بیچاره بوسته بو  
ته خسته، دیل دوسته به ته خنده خنده یم  
دنیاه مه ورجا بی تو، ایستا غرصه خانه یه  
مه سینه گنجخانه جه شعر و ترانه یه  
ته سینه سرخه، پا بیخته، پر بکنده یم  
ته عاشقی واسی چره شرمندگی کنم  
ته بندگی نبه چره زیوندگی کنم  
تی اخم امره مرده، به ته خنده زنده یم  
جختر ندن ته زار و پریشان و خسته یا  
من خوش دارم، ته اون دوتا ریحان دسته یا  
ته بقرار و خون به جگر، ته لکنده یم

مختمان = راه رفتن، گام برداشتن باوقار  
گرشا بوسته = آتش گرفته و سوخته لکنده = مجروح، زخمی

در سال‌های اخیر، دولت گیلان را استان کشاورزی اعلام داشته است، بی آن که حتی سهمی کوچک از صنعت، یعنی ایجاد صنایع کشاورزی از برای آن در نظر گیرد. گیلان، منهای صنعت، اکنون در حیطه معین و از پیش تعیین شده کشاورزی نیز استانی ناموفق و در مانده است. با این همه نظری اهرامی در مرکز وجود دارد که گیلان یعنی مزرعه بزرگ برنج کشور و این در حالی است که قوت اکثر اراکان گیلانی بر اثر فقر منابع سال‌های اخیر، برنج وارداتی یا «اشکور» یعنی خرده برنج دانه مرئی است. منابع خیلی از هموطنان ایرانی و حتی بخشی از خود گیلانی‌ها ندانند که گیلان به موازات استعدادهای کشاورزی، توانمندی‌های بالقوه صنعتی هم دارد. زمینهای آن سرشار از مواد کانی و معدنی است. مقاله زیر مدخلی است تازه از باب صنعت و معدن گیلان که در گیله واگن‌نوده می‌شود.

بهر برداری از معادن گل، سنگ و فلزات مختلف آشنائی داشته و در ساخت مصنوعات خویش به اشکال مختلف از آن‌ها استفاده می‌کردند و بتدریج این فعالیت یکی از راههای تحول اقتصادی و تجاری منطقه و وسیله مرادده و داد و ستد با نواحی دیگر بوده است، در این نوشته تلاش می‌شود استعدادهای ظرفیتهای معدنی گیلان مورد توجه قرار گرفته و وضعیت ذخایر آن و نحوه بهره‌برداری فعلی از آنها بررسی گردد.

## وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان

### معادن و فلزات در گیلان

بدلیل غالب بودن اقتصاد تک قطبی متکی به نفت در طول سالیان گذشته کمتر به توان‌های متنوع اقتصادی مناطق مختلف ایران توجه گردیده است تا جائیکه اکثر مواد مورد نیاز کشور حتی کانیها و مواد معدنی اولیه از خارج تهیه و تأمین می‌گردید.

در سالهای اخیر بخصوص در مقطع جنگ ایران و عراق که تهیه مواد اولیه برای صنایع با مشکلاتی روبرو گردید استفاده از منابع و معادن داخلی مورد توجه بیشتری قرار گرفت، با این حال بدلیل عدم برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری علمی در زمینه مطالعات، زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی جدید، تنها شمار معدودی از معادن گیلان که اکثراً از گذشته شناسائی گردیده بودند راه‌اندازی گردیده یا در حال راه‌اندازی است و این در حالیست که بهره‌برداری از معادن قابل استفاده در بسیاری از نقاط ایران از جمله خراسان، کرمان، شیراز، اصفهان و همدان با شتاب و فعالیت بیشتری در حوزه‌های اقتصادی کشور حضور یافته و گیلان با وجود دارا بودن ذخایر کافی هنوز جایگاه شایسته خود را از نظر اقتصادی پیدا نکرده است.

در سال ۱۳۶۰ کمیته‌ای به منظور تحقیق و بررسی معادن گیلان مرکب از ۶ عضو ۱ - اداره کل صنایع و معادن وقت ۲ - سازمان برنامه و بودجه ۳ - سرچنگلداری کل ۴ - جهادسازندگی ۵ - سازمان آب شمال در استانداری تشکیل گردید که ضمن بررسی تنگناها و مشکلات، اهداف و پیشنهادات خود را بطور خلاصه شرح زیر ارائه نمود:

(استان گیلان از نظر طبیعی به دو قسمت کلی تقسیم می‌گردد:

- ۱ - دشت وسیع آبرفتی که بعلمت وجود لایه‌های آبرفتی تمام سطح دشت پوشیده است و امکان اکتشاف سنتی (اتفاقی) معادن موجود در لایه‌های اصلی این دشت به سطح بسیار نازلی تنزل پیدا کرده، مخصوصاً که یکی از عوامل اکتشاف معدن در دشت‌های آبرفتی حفر چاه است که بدلیل بالا بودن سطح آب در منطقه به حداقل ممکن رسیده است، علیهذا در دشت گیلان به غیر از معادن شن و ماسه و

### درآمد هادی دلجو

اراضی کشاورزی مورد بررسی قرار گرفته و چهره فعلی صنایع رو به گسترش آن در تضاد با منافع و استعدادهای کشاورزی منطقه با ارائه ارقام و آمار بررسی گردد، همین‌قدر اشاره می‌شود که تأسیس بسیاری از کارخانجات و کارگاههای ظاهراً صنعتی گیلان بدون محاسبات قبلی و صرفاً بدلیل آب و هوای مساعد منطقه مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته و این سرمایه‌گذارها آشکارا اقتصاد کشاورزی آن را به خطر انداخته است.

در این نوشته به یکی از ظرفیتهای دیگر اقتصادی منطقه اشاره می‌شود که در کنار تواناییهای کشاورزی و صنعتی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، باشد تا با معرفی و شناخت ظرفیتهای معدنی بهره‌برداری از تولیدات کانی در روند فعالیتهای اقتصادی گیلان به راهگشاییهای نوینی در آینده منجر گردد.

استعدادهای طبیعی منطقه از نظر آب و هوا و حاصلخیزی خاک از دیرباز این نواحی را بمنوان یکی از مراکز اولیه تجمع جمعیت در طول تاریخ بشری مورد توجه قرار داده است. مردمی که در یک زندگی جمعی به تلاش بقای خویش در این نواحی کوشیدند بتدریج دانش و تجربه خود را در بهره‌برداری از مواهب طبیعی برای نسلهای بعد به یادگار گذاشته و بنیانگذار ارزشهای خاصی گردیدند که از ویژگیها و خصوصیات منحصر به فرد منطقه‌ای برخوردار است.

آثار بدست آمده از حفاریها و گمانه‌زنی‌های تاریخی و باستانشناسانه نشانه‌های بی‌تردیدی از وجود استعدادهای بهره‌برداری مناسب از ذخایر موجود منطقه ارائه می‌دهد که از ده هزار سال پیش بجا مانده است.

ظروف و اشیاء گلی و فلزی بدست آمده در کشفیات منطقه املش و چسراغملی تپه رودبار - (مارلیک) - علاوه بر ارائه تاریخچه‌ای کهن از زندگی اجتماعی منطقه شواهدی است که نشان می‌دهد صنعتگران بومی این مناطق از دیرباز با

استان گیلان به آن مناطق از تقسیمات کشوری اطلاق می‌گردد که از شرق به چابکسر و در منتهی‌الیه شمال غربی تا تنگه حیران در اردبیل و از غرب و جنوب با ارتفاعات البرز و از شمال با دریای خزر محصور است.

سرزمینی با رودهای پرآب، جنگلهای انبوه، هوای مرطوب، زمین حاصلخیز، بارانهای فصلی که از دیرباز بمنوان یکی از قطبهای کشاورزی معرفی گردیده است. کشاورزی و دامداری در این منطقه با توجه به وضعیت اراضی و منابع قابل استفاده به دو منطقه جداگانه کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم می‌گردد.

در مناطق جلگه‌ای کشت چای، برنج، توتون، تسوت، حبوبات، دانه‌های روغنی، مرکبات و سبزیجات از محصولات قابل بهره‌برداری هستند و در کنار این کشاورزی پرورش ماهی و مرغ رایج و متداول است.

در مناطق کوهستانی گیلان کشت گندم، جو، زیتون، فندق، مرکبات، دانه‌های روغنی، گیاهان دارویی و علوفه‌ای رایج و در کنار آنها دامداری و پرورش احشام متداول است.

در کنار فعالیتهای کشاورزی و دامداری منطقه، گسترش بخش صنعت (البته با توجه به اهداف اولیه تأسیس آنها از ۴۰ سال پیش تاکنون که بعضاً در تضاد با استعدادهای کشاورزی گیلان بصورت زائده تولیدات بزرگتر و مصرفی و بیشتر در بخشهای خدماتی رشد یافته) تأثیرات محسوسی در اقتصاد منطقه برجای گذاشته و چهره آن را از حالت کشاورزی به سیمائی نیمه صنعتی بدل ساخته است. با این حال اطلاق قطب کشاورزی به گیلان با توجه به استعدادهای آن پذیرفتنی‌تر از چهره صنعتی آن بوده و از سابقه و اهمیت بیشتری برخوردار است.

در این نوشته مجال آن نیست که موضوعات بخش کشاورزی، معضلات و مشکلات تولید در شرایط فعلی و نابسامانیهای مربوط به مالکیت

خاک رس احتمال کشف معادن دیگر بندرت وجود دارد.

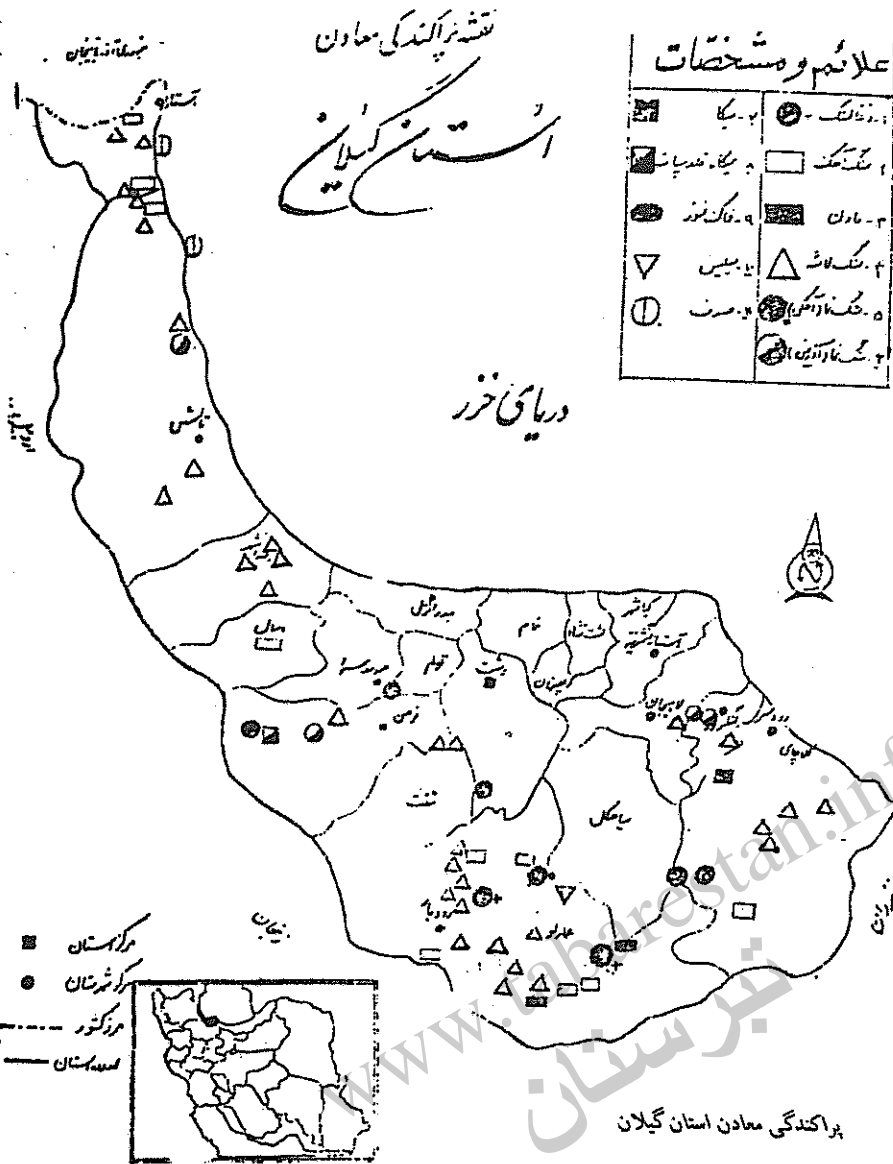
۲- در مناطق کوهستانی استان گیلان که عموماً بوسیله جنگلهای انبوه پوشیده شده است امکان تردد افراد و اکتشاف چوبانی سلب گردیده و وجود یک لایه نسبتاً ضخیم از خاک نباتی نیز مزید بر علت گردیده و چشم انداز کوهها و فرماسیونهای مختلف را از میان برده است. (۱۱)

این گزارش نشان می دهد که حداقل تا این تاریخ راهکار علمی جدیدی به منظور کشف و شناسائی معادن منطقه مورد استفاده قرار نگرفته است. امروزه در کشورهای صنعتی ماشین آلات، ابزار و تکنولوژی و وسایلی به منظور مطالعه و بررسی لایه های داخلی زمین مورد استفاده قرار گرفته است که در مقایسه با آنها اتکا به اشکال سنتی شناسائی معادن، داستان مسابقه خرگوش و لاک پشت را تداعی می کند که تنها در صورت بخواب رفتن خرگوش احتمال موفقیتی برای لاک پشت متصور خواهد بود که چنین رخدادی نه تنها ریشه ای در واقعیت ندارد بلکه امروزه کشورهای پیشرفته صنعتی با استفاده از ماهواره های پیشرفته کشف و شناسائی اراضی خاکها و معادن سراسر کره زمین نموده و بسیاری از نقاطی که با وجود قرنهای زندگی در اطراف آن برای ما مجهول و ناشناخته مانده است برای آنها چون کف دست قابل شناسائی است. بدیهی است در چنین مقطعی تکیه بر اشکال سنتی گمانه زنی و کشف معدن، نشان دهنده عقب ماندگی در شناسائی و بهره برداری از امکانات و علوم جدید در این زمینه است که نیازمند توجه و سرمایه گذاری است. چرا نباید ما در رابطه با عمل اکتشاف و ردیابی معادن، مدارس و مدارس عالی مخصوص داشته باشیم که با بکارگیری دانش جدید در این بخش جوان اقتصادی بکار گرفته شوند؟ تکنولوژی و ویژگیهای مربوط به کانیها سالها بصورت علوم خفیه از دسترس اکثریت جامعه دور نگهداشته می شد.

بدیهی است که راه حل شکوفائی اقتصاد معدنی منطقه نه از طریق محافظه کاریها و تکیه بر اشکال سنتی کشف و شناسائی بلکه از طریق بکارگیری دانش و تکنولوژی جدید امکان پذیر خواهد بود که به نظر می رسد پاره ای ملاحظات راه بر این مسیر بسته است. از جمله مهمترین عوامل بلا تکلیف ماندن وضعیت معادن منطقه ملاحظاتی است که در حوزه مالکیت این معادن وجود دارد، بنیاد مستضعفان یکی از مدعیان مالکیت مناطقی است که وجود معادن در آنها پیش از این شناسائی گردیده است.

نهادهای دیگر از جمله نهادهای نظامی و ادارات کشاورزی و جنگلداری و منابع طبیعی و امثال آنها هنوز در رابطه با مالکیت خود بر نواحی

۱- سنگ مرمر	۲- سنگ گرانیت	۳- ماسه	۴- سنگ آهک	۵- کربنات کلسیم	۶- کربنات منگنز	۷- کربنات آهن	۸- کربنات مس	۹- کربنات نیکل	۱۰- کربنات کبالت
-------------	---------------	---------	------------	-----------------	-----------------	---------------	--------------	----------------	------------------



پراکنندگی معادن استان گیلان

گمانه زده تثبیت شده نیستند.

با اینحال از آنجا که معادن و جایگاه آن در اقتصاد کشورمان از اهمیت ویژه ای برخوردار است بستر بروج موضوع فعال کردن این بخش مورد بررسی های مختلف قرار گرفته و در چنین روندی معادن از وابستگی تاریخی خود بعنوان زائده بخش صنعت جدا گردیده و بصورت سازمان مستقلی تحت عنوان معادن و فلزات معرفی و سازماندهی گردید.

### ظرفیتهها و پتانسیل معدنی گیلان

معادن گیلان بطور کلی به دو بخش عمده کانی تقسیم می شوند:

۱- معادن فلزی ۲- معادن غیر فلزی و کانسارهای همراه

معادن فلزی گیلان عبارتند از سرب، روی، آهن، نیکل، کبالت، طلا و مس.

معادن غیر فلزی گیلان که تاکنون شناسائی

گردیده عبارتست از ۱- مواد سوختی ۲- مواد معدنی نسوز ۳- مواد ساختمانی ۴- مواد صنعتی و معادن صدف دریائی که هر کدام در نوع خود به شاخه های متنوعی تقسیم می گردند.

### معادن فلزی گیلان

از جمله معادن عمده فلزی گیلان سرب در اطراف ماسوله و اسپینی دیلمان است که دارای ذخایر قابل توجهی گزارش شده است. در ۸ کیلومتری شمال و شمال غربی دیلمان در نقطه ای مجاور جاده رشت - قزوین و در روستای بینگاه (غرب رودبار) نزدیکی روستای هرزویل و شمال کوه خون خونی همچنین جنوب هشتر نیز کانسارهای مس شناسائی گردیده است.

در منطقه ای مجاور ضیاء کوه سیاهکل کمپلکسی از فلزات مختلف شناسائی گردید که دارای ذخایر قابل توجهی از کبالت، نیکل و طلاست.

بر این، معادن سرب و روی متروکه‌ی دیگری در ۶ کیلومتری کلشتر رودبار، اسیلی دیلمان، دخانی مساسوله نیز وجود دارد که در گذشته از آنها بهره‌برداری می‌شد ولی در حال حاضر راکد و غیرفعالند!

### مواد معدنی سوختنی

از جمله معادن شناخته شده در گیلان مواد معدنی سوختنی است. در بسیاری از مناطق جلگه‌ای و روستائی گیلان وجود نفت در هنگام حفر چاههای سطحی آب و در عمق نزدیک به لایه‌های بیرونی زمین گزارش شده است. در محله گوراب ورزل لاگان در اطراف بقعه سیده خورشید اهالی با استفاده از ماده‌ای که در مجاورت یک درخت کهنسال بصورت چشمه‌ای بیرون می‌آید برای روشن کردن چراغهای فتیله‌ای و سوزاندن در بخاری و ظروف مخصوص استفاده می‌کردند. در اطراف کیاشهر و لاهیجان و پاره‌ای از مناطق حاشیه‌ای دریای خزر نشأت‌گاز بر سطح زمین بگونه‌ای است که بعضاً آتش گرفته و بصورت شعله‌های پراکنده در اراضی وسیعی از این مناطق بجشم می‌خورد که در حال سوختن است.

از چگونگی بهره‌برداری نفت و گاز شمال اطلاعات پراکنده‌ای در دست است که شناسائی و بهره‌برداری اولیه از آنها را به دوران قاجار مربوط می‌دانند که بتدریج امتیاز استفاده و بهره‌برداری از آنها به شرکتهای خارجی متعلق به دولت تزاری روس و حکومت بریتانیا و بعداً آمریکا واگذار گردید.

روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته در شماره ۳۸ خود در سال ۱۲۹۷ شمسی می‌نویسد: (چاهی را که حاجی محمدعلی برای معدن نفت حفر می‌کرد به اندازه شش بالا که رسید یکدفعه علامت پیدا شد، نمونه آن را حضور ایالت گیلان خواهند گذرانید، این اول معدن نفت است که از سمت طالش گیلان کشف شده است...)

برای اولین مرتبه شخصی بنام خوشتاریا از اهالی گرجستان تبعه روسیه تزاری که موفق به دریافت امتیاز قطع اشجار درختان جنگل‌های شمال شده بود پس از پیگیری و رفت و آمد بسیار موفق شد در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ دوم بهمن‌ماه ۱۲۹۵ شمسی امتیاز استخراج نفت در ۵ ولایت شمال ایران را هسمره با معادن آهن و مس از وثوق‌الدوله نخست‌وزیر وقت دریافت نماید. (۲۱)

در سال ۱۹۲۰ کمپانی نفت ایران و انگلیس امتیاز خشتاریا را به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ خریداری کرد و در نتیجه کمپانی نفت ایران و انگلیسی به نام کمپانی شمال ایران بوجود آمد (۲۲)

مجلس چهارم امتیاز استخراج نفت شمال را به آمریکا واگذار کرد و کمپانی سینکلا آماده حفريات شده بود و مهندسین کمپانی (بولن) آمریکائی پس از ملاقات با سردار سیه آماده ایجاد راه آهن سرتاسری ایران بودند که قتل (مازور ایمبری) پیش آمد و همه از ایران رفتند. (۲۱)

مطابق موافقتنامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ - ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ شمسی قرارداد نفت شمال به امضاء قوام السلطنه رسید و به روسیه واگذار شد ولی مجلس شورای ملی با اکثریت قریب به اتفاق این موافقتنامه را کما لئ یکن اعلام کرد. (۲۵)

دسایس و زد و بندهای آشکار و پنهان بهره‌برداری از نفت شمال همچنان ادامه یافت تا اینکه بار دیگر حدود سال ۱۳۴۶ شمسی هر دو سه سال یکبار و هر بار به مدت ۳ تا ۴ ماه موضوع شناسائی و کشف ذخایر دریای خزر بوسیله اتحاد جماهیر شوروی پیگیری شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برابر گزارش روزنامه کیهان آقای آقازاده وزیر نفت وقت که به منظور افتتاح اولین دکل حفاری نفت دریای خزر به گیلان آمده بود گفت: (با انجام عملیات لرزه‌نگاری و زمین‌شناسی در منطقه شمال بندرانزلی در طول ۲۰ سال گذشته هر چند وقت تلاشی برای حفاری انجام می‌گرفت ولی بدلایلی به نتیجه نمی‌رسید که خوشبختانه با توسعه روابط ایران و شوروی، امروز شاهد حفاری یکی از گنبدها در منطقه هستیم...)

و بدنبال این مسئله سر و صدای بهره‌برداری از نفت و گاز دریای شمال مجدداً در حاله‌ای از تردید و ابهام فرو رفت و بعضی از جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی مدعی مالکیت یکجانبه بر بخش‌ها یا تمام منابع دریای خزر گردیده اکتشاف و بهره‌برداری از آن را بحق خود دانسته و بطور یکجانبه اقدام به حفاری نموده‌اند.

ضروری است طی نشست با حضور نمایندگان جمهوری‌های مستقل و مشارکت جمهوری اسلامی ایران از طریق اعزام نمایندگان اقتصادی استانیهای مجاور این دریاچه، حدود و مقدار مالکیت هر کدام از طرفین ذینفع مشخص گردد، (در حال حاضر جمهوری ترکمنستان بدون توجه به منافع طرفهای دیگر از جمله ایران ضمن عقد قراردادی با کمپانیهای آمریکائی اقدام به بهره‌برداری یکطرفه از ذخایر نفت و گاز دریای خزر نموده است که این موضوع با منافع کشورهای مجاور این دریاچه و در رأس آنها جمهوری اسلامی ایران در تضاد و تناقض قرار دارد) در این شرایط مراجع رسمی کشورمان در سکوت شاهد پیشرفت این روندند، روندی که حقوق قانونی ما را در دریای خزر مورد تردید قرار می‌دهد. ادامه دارد

بیشتر صنعتکاران بومی مساسوله از آهن استخراج شده معادن این شهرک برای صنایع دستی خود بصورت تاریخی بهره‌برداری می‌کنند

در منطقه عمارلوی رودبار وجود معادن سیلیس و در سواحل چمخاله معدن تیتان که عنصر استراتژیک اقتصادی است شناسائی شده است. با این حال کلیه معادن فلزی گیلان بدون استثناء در شرایط فعلی غیرفعال و راکد و تعطیل است که در جای خود نیازمند تعمق و بررسی است.

نگارنده نتوانست در رابطه با این سؤال که چرا مسامدن فلزی گیلان غیرفعال است جواب قانع‌کننده‌ای از سازمان معادن و فلزات منطقه دریافت کند. باشد تا در فرصتی بهتر موضوع بوسیله متخصصان و اهل فن پیگیری گردد تا مشخص گردد چرا با وجود کثرت معادن فلزی گیلان هیچ کوششی در راه‌اندازی معادن راکد و فعال ساختن آنها صورت نمی‌گیرد؟ با اینحال اختلاف نظر در حوزه‌های مالکیت منابع یکی از دلایل عمده غیرفعال بودن اکثر معادن منطقه است. در صورتیکه معادن فلزی و غیرفلزی راکدی که اسامی آنها متعاقباً خواهد آمد راه‌اندازی شده و فعال گردند چهره اقتصادی گیلان آشکارا دگرگون خواهد شد و امکانات اشتغال گروههای بیشتری از مردم فراهم می‌آید.

یکی از معادن متروکه سرب و روی منطقه، معدن بزیره در ۱۶ کیلومتری شمال لوشان است. برابر اظهارات کارگران قدیمی این معدن فعالیت خود را حدود ۵۰ سال پیش آغاز نمود. فردی بنام حیدر سرداری بعنوان آخرین بهره‌بردار آن معرفی گردیده و حمل مواد معدنی آن از داخل تونل به خارج با استفاده از سطل و فرغون گزارش شده است که پس از بیرون آوردن از تونل بوسیله قاطر به بیورزین و از آنجا به بندرانزلی و شوروی صادر می‌گردید. از جمله مواد استخراج شده در این معدن دو نمونه سنگهای کانی است که یکی پودر و دیگری کلوخی است، در نمونه کلوخی آن عیار سرب و روی ۵۳ درصد و مقدار نقره ۲۰۱ گرم در تن و میزان سرب و روی در نمونه پودری آن ۲۳ درصد و نقره ۲۰ درصد گزارش گردیده مقدار ذخیره فعلی این معدن ۱۰۰/۰۰۰ تن اعلام گردید. علاوه

## یک داستان کوتاه از:

## علی - عمو

## (نخستین داستان کوتاه نویسی ایرانی)

مضامین دست اول در اغلب داستان‌ها، با توجه به فاصله کوتاه خلقی آن‌ها از همدیگر، امتیاز دیگری برای داستان‌های عمو تلقی می‌شود. و همین مضامین نو و نوع روایت، داستان‌های او را برجسته کرده است. داستان‌هایی که پس از گذشت نود سال از انتشار آن‌ها - و تأکید می‌شود بدون داشتن تجربه و بستری برای آغاز کار - هم چنان تازه و جذاب و هنرمندانه جلوه می‌کنند.

\* \*

نود سال پیش، درست زمانی که ادبیات، سیاسی می‌شد؛ مردی بزرگ و بی ادعا - که چهره و شخصیتش برای ما نیز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد - نوشتن داستان کوتاه را، آن هم در فرمی نو، آغاز کرد. و در تجربه‌ای ارزشمند، موفق به آفرینش چهل و هشت داستان گردید که پیدایشی آن‌ها را نمی‌توان تصادفی قلمداد کرد. مردی که امروز، به هوش و دانائی او در روایت داستان، مباحثات می‌کنیم.

وقتی مقاله "سندی از داستان نویسی ایران پیش از سید محمد علی جمال زاده" را برای چاپ در "هنر و پژوهش" می‌نوشتم جرأت ورود جانبدارانه از علی عمو را در چنین بحثی - حساس و تخصصی - نداشتم. اما وقتی نظر مساعد و جانبدارانانه هوشنگ عباسی، مسعود بیزارگیتی، حسین رسول زاده و علی صدیقی را - در بازخوانی داستان‌هایی از عمو برای آنان - شنیدم، در باور خود جدی‌تر و راسخ‌تر شدم.

برخوردهای بعد از چاپ دو قصه عمو نیز، غافلگیرانه بوده است. مسجد دانش آراسته، به تعریف از آن‌ها (مأموریت و یابوو عراده و...) پرداخت. شمس لنگرودی بر آن‌ها انگشت گذاشت و تأکید کرد داستان‌های عمو را به دلیل اهمیت آن‌ها، بدون تغییرات و توضیحاتی که نیاز چندانی به آن‌ها نباشد، آماده چاپ کنم. ابراهیم رهبر توضیح موردی را که به اصطلاح "سُر" در کشیدن قلیان، و به تنبلی مربوط بود و برایم مجهول، یاد آور شد. فرهاد نوشین از قزوین، در نامه‌ای صحبت آمیز، مفهوم واژه "قبرز" را - که برایم مجهول بود - با دلایل و مستندات لازم یادآوری کرد. و... و سیروس طاهباز در ابراز لطف خود نسبت به ترکیب تازه "هنر و پژوهش" یاد آور گردید که، به دلیل زیبایی و تازگی کار علی - عمو، مقاله‌ای بر اساس این دو قصه او می‌نویسد و در مطبوعات فرهنگی تهران منتشر می‌سازد.

\* \*

داستان‌های علی - عمو، جدای از عناصر داستانی و نوگرایی، از نظر جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و... نیز حائز اهمیت است. در این باره می‌توان به موارد بیشتر و مهم‌تری اشاره کرد که از حوصله این مجمل خارج است. این نوشته را با اشاره به مهمترین ویژگی و شاخصه داستان‌های علی - عمو: "ساختار روایت داستان‌های او" به پایان می‌برم. بحثی که توسط مسعود بیزارگیتی، در جمعی از هنرمندان، بعد از چاپ مقاله درباره عمو و دو قصه از او مطرح شد: "ویژگی روایت قصه توسط علی - عمو، از ساختار نویی برخوردار است. به خصوص در زمانی که راوی، داستان را به جلو می‌برد از مشخصه‌ای برخوردار است که دهها سال بعد با این پدیده در ادبیات داستانی روبرو می‌شویم. این تکنیک درست داستان نویسی در روایت چه آگاهانه باشد - که اگر چنین باشد کار خارق العاده‌ای انجام داده است - یا ناخودآگاه، مثل آن است که در بیابانی خشک با چشمه‌ای روبرو شویم و از آن سیراب گردیم."

\* \*

و اما می‌ماند این پرسش که به راستی، علی - عمو کیست؟  
چند یادآوری:

\* علی - عمو برای این قصه‌ها نیز، مانند سایر داستان‌هایش، عنوانی انتخاب نکرده است. انتخاب عناوین، توسط نگارنده انجام گرفته است.

\* به موارد دیگری از داستان‌های علی - عمو نیز می‌توان پرداخت، مثلاً به ایجاز در این داستان‌ها و... که بررسی دقیق‌تر، منسجم‌تر و قوی‌تر داستان‌ها را به متخصصان و اهلی فن آن، واگذار می‌کنم.

\* دوستان منتقد و داستان نویس معتقد بودند که در تصحیح داستان‌ها، به نوع نگارش و سجاوندی علی - عمو وفادار بمانم. این مسئله در تصحیح این قصه، بیشتر از دو قصه پیش رعایت شده است. موارد اضافه شده چون دو قصه پیش، داخل کرونه [ ] آمده است. گیومه " " نیز برای دیالوگ‌ها و... توسط نگارنده به کار رفته است.

\* اما در این جا پرسش "علی - عمو کیست؟" را - جدای از این احتمال که "افصح المتکلمین" باشد - با خوانندگان فهم در میان می‌گذارم. از خوانندگان ارجمند می‌خواهم که چنان چه اطلاعی از او یا از خانواده‌های "عمو" در رشت، که به نوعی احتمال ارتباط با علی - عمو را تقویت کند؛ دارند به وسیله تلفن، نامه و یا هر طریق ممکن دیگری با گیله‌وا در میان بگذارند.

\* مورد آخر این که، "چانچو گشان" عنوان مجموعه‌ای از چهل و هشت داستان کوتاه از علی عمو - نخستین داستان کوتاه نویسی ایرانی - است که کار استخراج، تصحیح و توضیحات آن به پایان رسیده و به زودی از سوی نشر گیلکان، روانه بازار کتاب خواهد شد.

۱ - مجموعه این داستان‌ها در شماره‌های مختلف روزنامه خیر الکلام، به مدیریت افصح المتکلمین در فاصله سال‌های ۲۹-۱۳۲۷ ه.ق. (۸۹-۱۳۸۸ خورشیدی) چاپ و نشر شده است.

در فرهنگ ایران، و حتی در ادبیات و ادبیات داستانی ما، هنوز هم هستند کسانی که به جامعه معرفی نشده‌اند! هنرمندانی با آثاری سترگ و گاهی - شگفت‌آ!

"علی - عمو" گیلانی، از آن دسته هنرمندانی است که کاری بزرگ و درخور را در فرهنگ و در ادبیات داستانی ایران، آغاز کرده و به انجام رسانده است. اما تاکنون، پس از گذشت نودسال از آن آغاز، هم چنان ناشناخته مانده است. امروزه، وقتی از داستان نویسی شمال سخنی به میان کشیده می‌شود، بر عناصر و ویژگی‌هایی از قبیل: فضای مه آلود و بارانی، استفاده از واژه‌های گیلکی در متن قصه و... تأکید می‌گردد. ویژگی‌هایی که قصه نویسی شمال را از جنوب و مرکز (قطب‌های دیگر داستان نویسی در ایران) جدا می‌سازد. اما وقتی به داستان‌های علی - عمو نخستین داستان کوتاه نویسی ایرانی - توجه می‌شود ساختار شمالی قصه، در جای جای روایت آن آشکار می‌گردد. این ساختار تنها از تصویرهایی چون مه آلود بودن و بارانی بودن فضا تشکیل نمی‌شود. عمو هم چون نیما (البته نیما در شعر) و پیش از نیما بزرگ، در داستان فضایی کاملاً شمالی را با تمام عناصر موجود در آن، در روایت داستان تجربه کرده است. البته امکانات و ابزار داستان نویسی، بومی و شمالی است اما تفکر و اندیشه او، ژرف و تأمل برانگیز است. داستان‌های او از ساختاری هنری برخوردارند و این درک، داستان او را فرا بومی می‌سازد و امتیازی دیگر برای قصه‌های او کسب می‌شود. به عبارتی، تخصص داستان نویسی او شکل می‌گیرد. عمو استفاده از کلمات و ترکیبات بومی، و حتی دیالوگ گیلکی را نیز در تعدادی از این نخستین داستان‌های کوتاه ایرانی آزموده است. در این جا نیز، مصداق عینی آن را در کار نیما می‌بینیم (البته نیما در شعر و با استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات مازندرانی) و عمو پیش از نیما و در داستان.

\* \*

علی - عمو، چهل و هشت داستان کوتاه از خود به جا گذاشته که در سال‌های آغاز انقلاب مشروطه نوشته و چاپ کرده است.<sup>(۱)</sup> در بیشتر داستان‌های عمو، دانش و خلاقیت ذهنی داستان نویسی آشکار است. روایت داستان با مونولوگ‌های زیبا و ذهنیت مضمون یاب علی عمو، از او چهره‌ای مطرح و ماندگار در داستان نویسی ایران - با توجه به نداشتن بستری آماده برای کار - می‌سازد.

تک گویی‌ها و مضامین به کار رفته در داستان‌های او، تازه و بکر هستند. استفاده از

# مهمان

مشدی صفر پاتابه<sup>(۱)</sup> غریبی را خانه ما وا کرد. گفت  
 با مهمان چطورید؟  
 گفتم  
 مهمان، مهمان خداست اما...  
 گفت  
 اما چه؟  
 گفتم  
 هیچ.  
 گفت  
 جان من اما چه؟  
 گفتم  
 اما خفه می سازد اگر آید و بیرون نرود.  
 گفت  
 نه. نه. من به زودی مرخص می شوم.  
 اما من به چشم های مشدی صفر نگاه می کردم  
 می دیدم خنده رو و خوش حالت است گفتم  
 ای نوروز! مهمان خوشحالتی گیر ما آمده  
 است. [ ]  
 نوروز گفت  
 (شو بده هواسا کاجیه مهمانه واترسین)<sup>(۲)</sup>  
 گفتم  
 نگو [!]. مشدی صفر آن جور نیست. منتهی  
 یک شب الی دو شب یا الله سه شب بیشتر نخواهد  
 ماند. در هر صورت سپردم قاتوق ماتوق<sup>(۳)</sup> او  
 را خوب درست کنند که از ما مکدر نشود.  
 این مشدی صفر از قضا مهمان با سلیقه هم بود  
 مثلاً می گفت این ترش تره<sup>(۴)</sup> تخم مرغش کم  
 است، این باقلا قاتوق<sup>(۵)</sup> کم روغن است. چرا  
 چائی خوب دم نکشیده است. اما همه را به  
 خوش روئی می گفت و هیر، هیر<sup>(۶)</sup> می خندید.  
 چه کار داری به همین خنده روئی یک ماه  
 ماند خکاره. گنج، جتد، پاتیل<sup>(۷)</sup>. هر چه داشتیم  
 فروختیم که به مهمان ما بد نگذرد. این همه را  
 خورد باز نرفت. گفتم  
 نوروز! مشدی صفر نمی رود چه کار کنیم. [ ]  
 گفت  
 بیا پولتیک بزیم.  
 با نوروز دعوا گرفتم. تو بز من بز. شاه  
 مردان بز، هنگامه شد. مشدی صفر برخواست که  
 نه. نه. دعوا نکنید. دعوا خوب نیست، احترام  
 مهمان را نگه دارید.  
 نوروز گفت

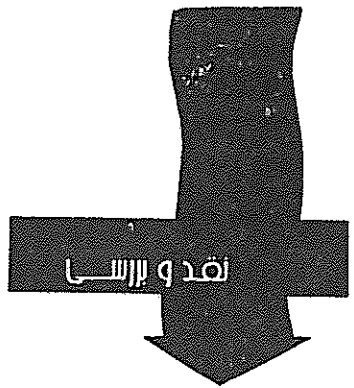
آقا مشدی صفر! تو را به این برکتی که یک  
 ماه خورده ای و فردا باید بروی آیا تقصیر من  
 است یا تقصیر او است؟  
 مشدی صفر گفت  
 به این برکتی که من یک ماه است خوردم یک  
 ماه دیگر هم خواهم خورد شما هیچ کدام تقصیری  
 ندارید. [ ]  
 من این حرف که شنیدم ناف من افتاد. ای داد  
 بیداد پس ما بیخود پشت و پهلوئی خودمان را درد  
 آوردیم. [ ]  
 از شما چه پنهان یک ماه دیگر هم گذشت  
 دیدم مشدی صفر هیچ حرف رفتن نمی گوید. حالا  
 من نزدیک است خودم را بجایم<sup>(۸)</sup> که مرده  
 چرا نمی رود. یک روز گفتم  
 مشدی صفر  
 گفت  
 بلی جان.  
 گفتم  
 میل دارم با هم جستن<sup>(۹)</sup> بکنیم ببینیم کدام  
 یک بیشتر جفت می زیم. [ ]  
 گفت  
 عیب ندارد. [ ]  
 من در حیاط را باز کردم از آن سر<sup>(۱۰)</sup> حیاط  
 گرفتم به طرف در حیاط بنای جفت زدن را  
 گذاشتم. خیال داشتم همین که جفت زنان از در  
 حیاط بیرون برویم من فوری برگردم در حیاط را  
 ببندم دیگر او را راه ندهم اما همین که نزدیک در  
 حیاط رسیدم دیدم مشدی صفر برگشت و یک  
 جفت محکمی به طرف اطاق زد. گفتم  
 چرا این طوری کردی؟  
 گفت  
 من یک جفت توی خانه را نمی دهم به ده  
 جفت بیرون.  
 من داری؟<sup>(۱۱)</sup> من دیوانه شدم گفتم  
 حق است (شو بده هواسا کاجیه مهمانه  
 واترسین)  
 آخر یک روز به شعبان گفتم  
 شعبان! تو هیچ به داد من نمی رسی؟  
 گفت  
 مگر چه شده؟  
 گفتم  
 مشدی صفر نمی رود. [ ]  
 گفت  
 امشب با همسایه ها می آیم تاریکی یزن<sup>(۱۲)</sup>  
 می کنیم.  
 بعد از شام شش نفر همسایه با شعبان شب  
 نشینی آمدند سلام، سلام، سلام. نشستند.  
 کُنوس، خوج، نان<sup>(۱۳)</sup>. دوشاب<sup>(۱۴)</sup> هی  
 شجره کردیم هی حرف زدیم. یک دفعه شعبان  
 چراغ را از اتاق بیرون برد. ما هشت نفر هر آدم  
 یک توب<sup>(۱۵)</sup> زنجیر داشتیم. دست به توب  
 زنجیر کردیم. زحمت دو ماهه و فروختن کت و

کول<sup>(۱۶)</sup> که یک عقده ای شده بود یاد آوردم هر  
 خیزی که می کردم دو زرع بلند می شدم توب  
 زنجیر من در آن تاریکی به خط مستقیم شانه  
 مشدی صفر را خدمت می کرد ما می جست و خیز  
 می کردیم و هی توب زنجیر می نواختیم و هی  
 می گفتیم مشدی صفر کجائی تا تو را نزنیم.  
 دَرَق<sup>(۱۷)</sup> هی مشدی صفر پتا<sup>(۱۸)</sup> تو را نزنیم  
 دَرَق. هی مشدی صفر کنار برو تو را نزنیم.  
 دَرَق. [ ]

مشدی صفر هی توب زنجیر می خورد و نفس  
 نمی کشید. بازوهای ما خسته شد با با؟ چراغ  
 بیاورید. آوردند. دیدیم مشدی صفر نگو یک  
 شغالی نوم بچار<sup>(۱۹)</sup> دست. سر. گردن. چشم.  
 دماغ. هیچ ندارد. [ ]  
 خیر الکلام - سال دوم - شماره ۴۰  
 (۱۶ شهریور اول ۱۳۲۸)

پی نوشت:

- ۱- پاتابه: پایچ که به دور پاها - تازیر زانوان - می بچینند.
- ۲- شو بده هواسا کاجیه مهمانه واترسین: حواست را جمع کن که از مهمان بی توقع باید ترسید.
- ۳- قاتوق ماتوق: قاتوق: خورشت.
- ۴- ترش تره: از خورشت های محلی و گیاهی گیلان.
- ۵- باقلا قاتوق: خورشت باقلی. از خورشت های محلی گیلان.
- ۶- هیر، هیر: هر هر.
- ۷- خکاره: تابه.
- گنج: ظرف سفالی لعاب دار.
- جبد: آویزی تابیده شده از گاه برنج.
- پاتیل: دیگ مسین بزرگ با دهنه وسیع تر.
- ۸- بجایم: بجوم.
- ۹- جستن: پرش های کوتاه و متوالی.
- ۱۰- سر: طرف، سمت، سو.
- ۱۱- من داری: مرا می بینی؟ پنداری.
- ۱۲- تاریکی یزن: خاموش کردن چراغ و تاریک کردن اتاق با برنامه قبلی و تنبیه کردن کسی در تاریکی به طور دستجمعی.
- ۱۳- کُنوس (کونوس): ازگیل.
- خوج: گلابی وحشی.
- ۱۴- دوشاب: شیر انگور.
- ۱۵- توب: تاب، حلقه.
- ۱۶- کت و کول: محتمل است وسایل خانه و اسباب زندگی باشد. از مضمون قصه و مفهوم عبارت چنین مستفاد می شود. مجموعه دارائی فردی که بر اثر زحمت در مدتی معین کسب شده باشد.
- ۱۷- دَرَق: صدایی که بر اثر اصابت چیزی به کسی، چیزی یا جایی بلند شود.
- ۱۸- پتا: مواظب باش.
- ۱۹- شغالی نوم بچار: شغالی خزانه شالی زار.



با درگاه نام گزین روایتی  
اندیشه

## نگاه دوم به خاطرات اردشیر آوانسیان

ح - ماندگار

در شماره ۴۶ مجله گیله‌وا (دی - بهمن ۱۳۷۶، برگه‌های ۴۸ - ۴۹) نوشته‌ای از مجید یوسفی با نام «نگاهی به دو کتاب تازه چاپ "خاطرات" و "جدال زندگی" چاپ شد. گویا این نوشته برای شناساندن و شاید هم نقد دو کتاب «جدال زندگی» از فریدون پیشواپور (که اینک آگاهی درستی از چند و چون چاپ آن به دست ندارم) و دیگر «خاطرات اردشیر آوانسیان» بود، اما از مقاله چنین برمی‌آید که شناسایی و یا بررسی (۱۹) دو کتاب سرگذشت نامه دو تن گیلانی از وابستگان پیشین حزب توده، بهانه‌ای برای ستیز با آن حزب و نیز آرمان سوسیالیسم (شاید هم تنها با روش سوسیالیسم شوروی) بود و گرنه دستاورد مقاله کمتر از آگاهی نامه چند خطی بخش «معرفی کتابها»ی نشریه‌ها است! خواندن آن مقاله، نگارنده این گفتار را واداشت که بی‌ادعای دوستداری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فروریخته و همدستانهای جهانی‌ش - بویژه حزب توده - و به دور از رویارویی و ستیز یا اندیشه‌های نویسنده برای روشنگری و نیامده‌های آن مقاله، فشرده‌هایی در زمینه کتاب «خاطرات اردشیر آوانسیان» بنگارد، بلکه خوانندگان آگاهی‌های کمابیش شایسته‌ای بدست آورند؛ شاید هم بهانه خوبی برای گفتمان دوستداران تاریخ معاصر برای پوشش بی‌پشداوری باشد!

به پندار یوسفی، در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ در یادمانده روزگار از گیلانی‌هایی که توده‌ای بودند به چاپ رسیده است. به باور این قلم، چنین برداشتی به روشنی نشان از علم آگاهی درست نویسنده در زمینه یاد شده دارد، زیرا بر پایه آگاهی‌های درست، ویرایش تازه‌ای هم از خاطرات حسن نظری (غازیانی) در سال ۱۳۷۶ در ایران چاپ و پخش شده است. یادآور می‌شود که در آغاز مقاله از خاطره‌نویسانی چون نظری یاد شده گمان می‌رود یوسفی از گیلانی بودن نظری آگاهی نداشت و گرنه با دیدن نام او در «پیشگفتار ناشر» خاطرات اردشیر آوانسیان (ص ۱۱) واکنش نشان می‌داد و مقاله را آن گونه نمی‌نوشت. به هر رو، نظری از مردم بندرانزلی است که در بهمن ۱۲۹۹ به دنیا آمد. نخستین بار بخش یکم یاد مانده‌های وی از زندگی و گذران روزگار در ایران و غربت، همراهی با حزب توده و گسستن از آن و... با نام «گماشتگیهای بدفرجام» در <sup>تالیف</sup> «مرد امروز» (۱۳۷۱، ۱۷۹ ص) منتشر شد.

در همان دو سال مورد نظر نویسنده مقاله ویرایش دیگر همین کتاب به چاپ رسید (گماشتگیهای بدفرجام - تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶).

از دیگر ویژگیهای مقاله، کوشش برای همانندسازی خاطرات پیشواپور و آوانسیان است، حال آنکه جز گیلانی بودن وابستگی به حزب (بی‌یادداشت رده تشکیلاتی) و غربت گذرانی چندان مانده هم نبودند. چنانچه پیش از این آمد آماج این قلم تنها برشردن نادرستی‌های آن مقاله درباره سرگذشت نامه آوانسیان است، دیگر اینکه برای پرهیز از درازگویی، کوشش شد

که همه سویه (در بر گرفته و پاسخ) فشرده نویسی شود. از آغاز تا پایان مقاله آگاهی‌های درست کتابشناختی هر دو کتاب نیامد و تنها به نوشتن نام کتابها بسنده شد و این به دور از شیوه «نقد و بررسی کتاب» است.

درباره زمان چاپ کتاب «خاطرات...» آورده است: «در سالی که نفس زنان روزهای پایانی خود را سپری می‌کند دو کتاب دیگر از اعضای همان مرام به رشته تحریر در آمد و در ماههای پیش منتشر گشت». با چنین دشواری نویسی خواننده باید دریابد که به گمان منتقد، این کتابها در سال ۱۳۷۶ نوشته (تحریر) شد و در همین سال چاپ و پخش (منتشر) گردید، اما پنج سطر بعد خبر مرگ اردشیر را در سال ۱۳۶۹ می‌خواند!! حال آنکه با نگاهی گذرا به «پیشگفتار ناشر» و «مقدمه ویراستار» (صفحه‌های ۲۹ - ۳۰، ۳۶، ۴۲، ۵۰ - ۵۲) در می‌یابیم که نگارش کتاب در دست سالها به درازا کشید و چاپ نخست آن نیز یک سال و اندی زمان گرفت تا اینکه یک ماه و چند روز پیش از درگذشت آوانسیان از چاپخانه به درآمد و در دست خواستاران جای گرفت.

به هر رو، نخستین بار «خاطرات اردشیر آوانسیان» از حزب توده ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۲۶)، به کوشش و ویرایش بابک امیر خسروی (آلمان: حزب دمکراتیک مردم ایران، پائیز ۱۳۶۹، ۳۴۰ ص) چاپ و پخش شد. دقت شود ۳۴۰ صفحه و نه حتی برگه بیشتر، که در «مقدمه ناشر» (ص ۳۰) نوشته شده است «افزون بر ۴۰۰ صفحه!» پس از آن در سوگ اردشیر (مهر ۱۳۶۹ / اکتبر ۱۹۹۰) و نیز خبر چاپ یادمانده‌هایش، بخشهایی از پیشگفتار کتاب در ارگان حزب دمکراتیک منتشر شد. (امیر خسروی، بابک، «به یاد اردشیر»، راه آزادی، ش ۷ (دی ۱۳۶۹) ۲۲ - ۲۳). بنابراین چاپ ایران ویرایش دوم همین کتاب است نه چاپ اول! چنانچه ناشر در صفحه ۳۰ مقدمه اشاره گذرایی به آن دارد.

منتقد کتاب چنان ساده از کنار کتاب می‌گذرد که گویا شناساندن کتاب بهانه‌ای بیش برای نوشتن روا و ناروایی در باره حزب توده و پیروانش نبود و گرنه باید می‌نوشت که چرا نام بابک امیرخسروی بعنوان کسی که برای گردآوری نوشته‌ها و چاپ آمده‌های کتاب، کوشیده است، بر جلد کتاب، صفحه عنوان و نیز شناسنامه کتاب نیامده است؟

می‌دانیم که شماری از ناشران ایران - حتی ناشران دولتی - به هر روی از آوردن نام پدیدآورندگان در برخی کتابها پرهیز می‌کنند و «قانون حقوق مؤلفین و مصنفین» را نادیده می‌گیرند. بر پایه همین قانون، حقوق معنوی پدیدآورنده (نام، ویژگیهای اثر) غیر قابل فروش یا حذف است. با این همه می‌دانیم که بارها چنین شده است و شماری بویژه ناشران وابسته و یا همبسته دولت به بهانه‌های گوناگون ابتدایی‌ترین حقوق پدیدآورندگان، یعنی نام آنها را بر چاپ شده‌ها نوشته‌اند. اما شایسته نبود که نویسنده آن مقاله نیز در جایگاه منتقد سخنی نگوید و هشدار ندهد!





اردشیر آوانسیان

وقتی آقای یوسفی بی آگاهی از روند زندگی، اندیشه و کارنامه آوانسیان و نیز بی آنکه دستکم همان کتاب را یک بار به درستی بخواند و سپس به نقد آن بنشیند، قلم به دست می‌گیرد، روشن است که به جای نوشتن اعضای پیشین حزب همچنان آنان را «اعضای حزب» بنویسد وارد شیر را «تا دم مرگ کمونیست و توجیه کننده آن حزب» بخواند. برخلاف نوشته یوسفی، آوانسیان با همه دبستگی و وفاداری به سوسیالیسم، تا دم مرگ از کارکرد شوروی در برخی مواضع انتقاد جدی داشت و در سالهای آخر روزگار گذرانی از حزب توده نیز روی برگردانده بود.

ناشر نیز در مقدمه‌اش می‌پذیرد که اردشیر در دیدگاههایش «تجدید نظر» کرده بود (ص ۲۹ - ۳۰)، امیر خسروی نیز نوشته است که: «اردشیر از دخالت‌های مقامات شوروی در امور داخلی ایران و حزب همیشه نالان و به آن معترض بود» (ص ۴۲)؛ جز این، در کتاب بارها ناخوشنودی وی از شوروی و برجستگان حزب آمده است. بجا است گفته شود که پس از فروپاشی حزب، آوانسیان نیز مانند شماری دیگر از همفکران، از دنباله‌دهندگان حزب (به این مقوله نمی‌پردازیم که دنباله‌دهندگان درست یا نادرست بوده‌اند) کناره گرفت و با هموندهای خویش اندیشه نوینی برگزید. بهترین سند این ادعا کتابچه «متن‌نامه رفیق اردشیر آوانسیان» درباره حزب و رهبران پیشین و اکسونی آن است که در اردیبهشت ۱۳۶۶ پیش بیرونی یافت.

از آنجا که شناساندن و نقد کتابها به بهانه زندگی‌نامه دوگیلانی بود، درست آن بود که فشرده‌ای در چند جمله از سرگذشت آنان نوشته می‌شد، نه اینکه به اشاره یکی دو سطر و آن نیز آشفته، بسنده شود. در این زمینه بایسته است که دو نکته بیاید:

نخست: نویسنده مقاله، خاستگاه پیشاپور و آوانسیان را از «بالتسبه از خانواده‌های متوسط شهر خویش» می‌شناساند. جای دیگر بر پایه داشته‌ها سخن از ناداری آنان می‌راند (ص ۴۸، س ۱ - ۲) خاطرات اردشیر نیز بارها به تهیدستی خود و خانواده‌اش اشاره کرده است. چگونه می‌توان گذران روزگار و توان مالی بسار بر ارباب‌رانی را که نه فرزند دارد، در رده «خانواده‌های متوسط شهر» رشت جای داد؟ آماج منتقد از این دوگونه گویی چیست؟ اگر از توانگران یکی به هواداری از عدالت اجتماعی برخیزد، بر او می‌تازند و اگر از گروه تهیدستان یکی چون اردشیر پیرو پیگیر ستیزه با نابرابری و ستم اجتماعی، اقتصادی شود، باز قلم برمی‌گرداند و سرزنشش می‌کنند؟

دوم: نویسنده مقاله نه تنها نام درست اردشیر را نمی‌آورد، بلکه از زمان میلادش نیز آگاهی بدست نمی‌دهد، چه رسد به آنکه او را به درستی بشناساند! به هر رو، نام اصلی اردشیر، آزادش است. نخست دیگران وی را اردشیر خواندند (شاید برای شرایط آن روزگار ایران و احتمال خرده‌گیری بر تشکیلات!) وی نیز این نام را چندان پسندیده که دیگر از نام شناسنامه‌ای خود یاد

یکی دیگر از کژیهای مقاله این است که: «آوانسیان ده کتاب دیگر پیش از خاطرات خود به رشته تحریر در آورد و پیشاپور اولین کتابش است که منتشر می‌شود»، از واژه گنگ «تحریر» روشن است که خواننده درماند که ده اثر نوشته شد یا اینکه خیر، بر پایه واژه کتاب مقصود نویسنده «چاپ شد» است! هر چند از «منتشر» می‌توان گفت که لابد منظور از «تحریر»، چاپ و پخش بوده است! نگارنده این گفتار نیز از داده‌های آماری او «ده کتاب» دچار شگفتی شده است، زیرا اردشیر خود از چهارده اثر - جز کتاب مورد بحث - یاد می‌کند (خاطرات ۹۱ - ۹۳) چگونه چهارده اثر به ده کتاب بدل شد؟! بجا است یادآور شود که در برگه‌های «شمال در غربت» این قلم، چند کاغذ است که برکناره آنها «گیلان - زندگی‌نامه‌ها - آوانسیان» نوشته شده است. با اینکه شماری از آنها به سبب دسترسی نداشتن به همه نشریه‌ها کاستی دارد، با این همه برای آگاهی هر چه بیشتر خوانندگان می‌آید. یادآور می‌شود که نام و ویژگیهای چاپ آنها در یادداشت اردشیر نیامده است.

صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضاشاه (۱۹۲۲ - ۱۹۳۳) بی‌جا: حزب توده ایران، ۱۳۵۸/۱۳۷۹، ص ۱۴۰.

متن‌نامه رفیق اردشیر آوانسیان. به بازماندگان حزب و پاسخ بابک امیر خسروی. {آلمان: جنبش توده‌ای‌های مبارز انضالی، ۱۳۶۶ / ۱۹۸۷، ص ۲۸}.

یادداشت‌های زندان (سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۴۲). {سوند: حزب توده ایران، ۱۳۵۸، ص ۹۱}.

«خاطراتی درباره فعالیت حزب کمونیست ایران». دنیا، دوره ۲، ش ۳، (بهار ۱۳۴۱).

«خاطراتی درباره فعالیت حزب کمونیست ایران در گیلان (سالهای ۲۰ - ۱۹۲۷)». دنیا، ۲، ش ۱۰، ۳ (پائیز ۱۳۴۸) ۸۵ - ۹۰.

«خاطراتی درباره فعالیت حزب کمونیست ایران در تهران». دنیا، دوره ۲، ش ۷، ۳ (پائیز ۱۳۴۵): ۱۱۲۰ - ۹.

«سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان». دنیا، دوره ۲، ش ۳ (پائیز ۱۳۴۴): ۷۶ - ۸۰.

شمه‌ای از تاریخچه دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق در مسکو (کوتو). دنیا، دوره ۲، ش ۹، ۴ (زمستان ۱۳۴۷): ۹۶ - ۱۰۳.

بر پایه آنچه که نوشته شد، به روشنی می‌توان گفت که نویسنده آن مقاله آوانسیان را نشناخته و خاطراتش را به درستی نخوانده، بر آن بود که باری به هر جهت نقدی بر آن کتاب بنویسد.



نکرد. البته برای ارمنی بودن، گهگاه در حزب توده نیز دشواری داشت! در صفحه ۵۴ خاطرات آمده است که: «اردشیر در سال ۱۲۸۴ متولد شده است»، در صفحه ۲۰ خاطرات چاپ آلمان از همین تاریخ یاد شده است، اما بر پشت جلد کتاب ۱۲۸۳ نوشته شد، اگر بپذیریم ۸۶ سال روزگار گذراند، سال ۱۲۸۳ درست است. بنابراین یک سال اختلاف به دست است که متأسفانه نه ویراستار و نه چاپ‌کنندگان دقت نکرده‌اند، آوانسیان نیز زنده نماند که زمان میلادش را به درستی بنگارد. چنانچه پیشتر نوشته شد وی در مهر ۱۳۶۹ / اکتبر ۱۹۹۰ در ایروان جان سپرد و نخستین چاپ خاطرات در پایانی آبان همین سال منتشر شد!

اجازه دهید به ایرادهایی چون «ناموزون و ناهماهنگ طبع»، «ویراستاری لازم و کافی» نپردازیم و دوری را به خوانندگان و تاریخ واگذاریم؛ به همین جمله بسنده کنم که همان اندازه که «خاطرات اردشیر آوانسیان» تاریخ تحلیلی ایران نیست که «اجزاء {هر} واقعه» را بیاورد، به همان اندازه - بلکه بیشتر - از روش داستانهای هزار و یک شب دلخواسته برخی به دور است که وزن و آهنگ طبع داشته باشد!

در زمینه کمک «کسان دیگری» در «نویسندگی و پرورش» نیازی به رمل و اسطراب نیست که منتقد برای گشودن راز خود نهاده ناچار به نظر بازی و تعبیر شود، زیرا در چند جای کتاب (۳۰، ۵۲، ...) نام بابک امیر خسروی به عنوان ویراستار آمده است، هر چند ناشر در دو سه برگ آغاز از او یاد نکرد ولی چه دلیلی دارد که منتقد گرانمایه همدان ناشر شود، امیر خسروی و حزب دمکراتیک مردم ایران (ناشر نخستین) را نبیند و به «تعبیر» دست یازد؟! بعد از سالها انتظار منتشر شد:

بعد از سالها انتظار منتشر شد:  
**شعرهای گیلکی افراشته**  
گردآوری و برگردان به فارسی  
محمود پاینده لنگرودی  
قابل وصول با بست سفارشی از هر نقطه کشور  
در ازای ۱۰۰۰ تومان تمبر  
رشت: صندوق پستی ۱۷۳۵ - ۲۱۶۳۵ -  
نشر نیلکان



## سیر و پیاز در فرهنگ عامه مردم تنکابن

جهانگیر دانای علمی

از قدیم ایلام سیر و پیاز به خاطر شرایط مطلوب زمین و استفاده آنها در آب و هوای خاص منطقه شمال ایران همیشه مورد توجه کشاورزان بوده است مخصوصاً سیر که بخاطر داشتن خواص دارویی مصرف زیادی در شمال ایران دارد و همین امر باعث گردیده است که سیر و پیاز در باور عامه ریشه بگیرد و برای این دو گیاه مثلها، ترانه‌ها، چیستانها... در میان کشاورزان رواج پیدا کند. در این جا بطور مختصر به بخشی از باورهای مردم تنکابن درباره هر یک از این دو گیاه اشاره می‌شود:

### "سیر"

اغلب کشاورزان هنگام کاشت سیر، پوست خشک شده آن را همراه با ریشه<sup>(۱)</sup> بر سر چهار راهها می‌ریزند تا زیر پای رهگذران خرد و ریز شود. هنگامی که پوسته‌ها زیر پا لگد کوب می‌شوند کسی که پوسته‌ها را ریخته زمزمه می‌کند که سیر چیز بیخود و بی ارزشی است. گویند با عنوان نمودن این کلمات این باور را دارد که سیر پس از شیدن چنین جملاتی حسادتش تحریک می‌شود و سال آینده بوته‌اش درشت تر خواهد شد.

باغداران هنگامی که می‌خواهند سیر بکارند سعی می‌نمایند در کاشت آن از زندهای قوی هیكل استفاده نمایند زیرا اعتقاد دارند وجود زندهای قوی جنه باعث می‌گردد بوته‌های سیر بزرگتری نصیبشان شود. البته اعتقاد دیگری نیز وجود دارد که برعکس اعتقاد یاد شده می‌باشد و آن این که اگر سیر زیاد درشت گردد برای خانواده‌ها یا صاحب زمین حادثه یا پیشامد بدی به وقوع خواهد پیوست. افرادی که در حال کاشت سیر هستند نباید باد

در کنند زیرا ممکن است سیر خیلی تند و بدبو شود.

سیر می‌گویند مرا خیلی دورتر از دیگران بکارید زیرا به هیچ همسایه‌ای احتیاج ندارم. یک چکه یا یک دانه سیر جدا شده را چتوم *catam* گویند. (در رشت چتم *catam*) "پیاز"

بوته پیاز هرچه کوچکتر باشد بهتر است. به اعتقاد عوام هرچه بوته بزرگتر باشد، برای خانواده در آینده حادثه بدی اتفاق خواهد افتاد. اگر سوته پیاز<sup>(۲)</sup> *suta piáz* کاشته شود و پیاز بزرگتر از حد معمول گردد باز هم باید منتظر عواقب بدی بود.

بعضی‌ها هنگام کاشت پیاز تخم پیاز را در دهان قرار داده و تخمها را به وسیله فوت در زمین قرار می‌دهند و از دست استفاده نمی‌کنند. البته تخم‌های پیاز در چله بزرگ کاشته می‌شود. ماست و پیاز نباید با هم خورده شود چون باعث بوجود آمدن لکه‌هایی در صورت می‌شود. سیر به پیاز گونه (=می‌گویند) تو چقد بد بوئی.

### *sir ba piyáz gune tu caqad had buei*

اگر اشخاصی منتظر کسی باشند و فرد مورد نظر خودش را به محل ملاقات نرسانده باشد، شعری را می‌خوانند که دو واژه سیر و پیاز دقیقاً در آن بکار رفته است. در این شعر از سیر و پیاز خواسته می‌شود تا اگر آن فرد در جایی نشسته یا ایستاده کاری کنند که سریع خود را به محل قرار برساند. (بخاطر حفظ ادب از ذکر شعر امتناع می‌نمائیم).

برارک سبز قبا سر سر به جیر لنگان هوا.  
برادر قبا سبز به تن دارد. سر در جای خود  
قرار دارد اما پاهایش به سوی آسمان است.

### *berarak sabze gaba sarsare bejir lengan hava*

پیاز کسی دیگه بخارده ریشه تودن می‌گردن  
*piyáz kasi dige boxârde rise  
tavadan mi gardan*

پیاز را کسی دیگر خورده است اما ریشه را به گردن من انداخته‌اند. (گناه را کسی دیگر کرده است اما به اسم من تمام شد).

### پی نوشت:

۱. ریشه - حلقه‌ای بافته شده از کولوش - کاه که در لای آن به تناسب پیاز می‌گذارند و برای فروش عرضه می‌کنند - فرهنگ گیل و دیلم. محمود پاینده لنگرودی ص ۲۰۸.

۲. سوته پیاز - پیازهای کوچک را در خانه‌ای گلی به نام بیج خانه *bejxâna* قرار می‌دهند که دود داخل

خانه، پیاز را طبیعتاً آنکلی سیاه می‌کند که به آن سوته می‌گویند. سوته پیاز را چند روز مانده به چهارشنبه سوری می‌کارند.

## دعای باران

خدا یا عالما خشکی بگفته  
چاه تندور آوا چی بگفته  
ابرا ظاهر بکن وارث بواره  
می دیلا بقض و بیتابی بگفته  
ای خدا باران کن بعزت قرآن کن  
ای خدا باران کن بحرمت قرآن کن

این دعای باران را از زبان آقای سید جلیل تجری ضیابری در تاریخ ۱۳۷۷/۱/۳۱ در محل آمدن ضیابر شنیدم که برای شما می‌فرستم یادآور می‌شوم که مصرع سوم از اینجانب است جهت تکمیل دو بیتی...

در رودبار گیلان نیز در گذشته هرگاه چشمه‌ای در جایگاه کشاورزی و یا در جنگل که محل آبشخور احشام بوده خشکیده میشد اهالی محل در پی چاره می‌افتادند و آن از این قرار بود که پیرمردی را جهت دعا خواندن و طلب باران به محل آورده و ایشان که سیدی جلیل القدر و پاکدل بود بادعا خواندن و مرثیه طلب باران می‌کرد و اهالی با سینه زدن و کندن جای چشمه از خدا طلب باران می‌کردند بعد از نزول باران چشمه‌ها از نو پر میشدند. آنچه در خاطر من از یک پیر فرزانه مانده است این بیت است:

من میر سلیمانم، محتاج واژنم  
من میر سلیمانم، محتاج واژنم  
سینه بز ای ورزگر:  
در چشمه ساژنم، محتاج واژنم  
رودبار - فریدون قاسمی دارستانی

### گیله وا:

از عسوم خوانندگان علاقمند به مسایل فولکلور در سرتاسر شمال که مقاله‌های این صفحه را خوانده‌اند می‌خواهیم در تکمیل و تطبیق با آن، دیده‌ها، شنیده‌ها و باورداشتهای محل سکونت خود را برای ما بنویسند. و البته فقط به این مقاله‌ها در این شماره اکتفا نکنند. شماره‌های گذشته گیله وا مشحون از مواد فولکلور گیلان و مازندران است و مطمئناً در شماره‌های آینده نیز تداوم خواهد داشت. در نظر است مطالب رسیده در صورت تازگی، اهمیت و تنوع موضوع و همچنین روش تنظیم صحیح بتدریج در ویژه نامه‌های فولکلور گیله وا چاپ شود.

حوزه جغرافیایی دریای خزر با طبیعت سحرآمیزش مهد شاعران بی شماری بوده است. چرا که شعر در این دیار جزء لاینفک زندگی مردم است، که تبلور آن در کار و تلاش روزمره مردم، رسم‌ها، آئین‌ها، جشنها و سوگواریها و... آشکار است. اگرچه تاریخ، هنوز برای ثبت وضبط آن اقدامی به عمل نیاورده اما حافظه تاریخ انباشته از سروده‌های بومی سرایان است، سروده هایی که سینه به سینه مردان و زنان، روستائیان، کشاورزان و گالشان نقل می‌شود و سرشار از شور و نشاط زندگی، عقاید دینی و مذهبی، درد و رنجهای زندگی آنان است.

شعر محلی در مازندران مساوی است با نام شیخ العجم امیر پازواری - شاعر افسانه‌ای مازندران - که همچون نگینی بر تارک تاریخ این استان می‌درخشد. پس از امیر پازواری شاعران دیگری نیز در این دیار پا به عرصه وجود نهادند که هنوز در ثبت و ضبط آثارشان اقدامی به عمل نیامده است. شاعران بی شماری که شعرهایشان در میان مردم، سینه به سینه نقل می‌شود و پا به پای آنان به زندگی خود ادامه می‌دهد. طالباً، زرگر آملی، رضا خراتی از جمله این شاعران هستند.

آنچه در این مقاله مورد نظر است، ثبت و ضبط آثار "رضا خراتی" است که هنوز به طور کامل فرصت جمع آوری و بررسی آنها صورت نگرفته و در برخورد با او و آثارش، نسبت به دیگر بومی سرایان، اهمال شده است.

از آنچه بر می‌آید، رضا خراتی، اهل خرات محله کجور بوده است که ساکنان آن به شهر نور و نوسهر، بیلاق و قشلاق می‌کردند. هر چند امروزه نامی از این محل به میان نیست و طبق گفته هاو شنیده‌ها، در واقعه زلزله‌ای از بین رفته است. از نحوه زندگی، سال تولد و سال وفات رضا نیز، اطلاعات چندانی در دست نیست، تنها از شعرهایش می‌توان تا حدی به طریقه زندگی، گرایشها و دوره زندگی او پی برد.

مضامین سروده‌های رضا خراتی، همچون دیگر سروده‌های بومی مازندران، دارای بار عاطفی قوی مذهبی، اخلاقی و اجتماعی و... است. همچنین گرایش بسیار او به دین و ائمه اطهار، و نیز طبیعت سحرآمیز مازندران، در یک یک سروده هایش نمایان است. میرگ آگاهی، دنیا گریزی، عشق به خاندان عصمت و طهارت، از دغدغه‌های دائمی رضا خراتی است که از این لحاظ او را با سایر شاعران بومی سرماستماز می‌سازد. از ویژگیهای دیگر شعری رضا می‌توان به زبان و شیوه بیان او اشاره کرد، از لحاظ زبانی نشان می‌دهد که به زبان عصر حاضر نزدیکیهایی

## کنکاشی در ترانه های عامیانه

### رضا خراتی

محمد صادق رئیس

بسیار دارد. شیوه بیانی ساده و بی پیرایه، از دیگر خصیصه‌های شعری اوست. از لحاظ وزن و قافیه، تفاوت چندانی با آنچه که در ادبیات فولکلور رایج است، ندارد و بیشتر موازین آن تابع احساسات سرانیده است.

اینک ذکر چند نمونه از شعرهای رضا خراتی که از مردم نور و نوسهر جمع آوری شد:

رضا گنه جان: صاحب زمون دراینه  
جدش محمد (ص): دین و ایمن در اینه  
شازاده حسین (ع): راه کرمون در اینه  
خیر و برکت، امه مازرون در اینه

رضا می‌گوید: صاحب الزمان (عج) دارد می‌آید  
جد مبارکش، محمد (ص)، دین و ایمان دارد می‌آید  
شاهزاده امام حسین (ع): از راه کرمان دارد می‌آید  
خیر و برکت به سمت مازندران سرازیر شده است.

رضا گنه: خدا چی آسمون بساته  
اتا بلن بی بالک و ستون بساته  
دل آدم و حیوون یک جور بساته  
ماه و آفتاب رج و فرمون بساته

رضا می‌گوید: خدا چه آسمان بلندی بنا نهاد  
یکی بلند بی بال و ستون بنا نهاد  
دل آدم و حیوان را از یک جنس ساخت  
ماه و آفتاب را تحت فرمان خود در آورده است.

رضا گنه جان: مه مدعا بیموته  
تیرما سیزه شو<sup>(۱)</sup> علی (ع) دنیا بیموته  
خته پیغمبر، مبارک وا بیموته

خلعت حیدر، عرش علا بیموته

رضا می‌گوید: مدعای من آمده است  
شب تیرماه سیزه علی (ع) به دنیا آمده است  
به خانه پیامبر (ص) مبارکباد آمده است  
خلعت حیدر، عرش علا آمده است

رضا گنه جان: مه ناوطن دیار  
اول سازیک<sup>(۲)</sup> دوم ملک سوردار<sup>(۳)</sup>  
امام زاده صالحه<sup>(۴)</sup> ته حوصله بسیار  
هر صب سلام شومه، آقا سوردار

رضا می‌گوید: ناوطن من پیداست  
اول سازیک، دوم سرزمین سوردار پیداست  
تا امام زاده صالحه حوصله تو بسیار است  
هر صبح به پابوس امام زاده سوردار می‌روم.

رضا گنه جان: چی خار جائه لایویج<sup>(۵)</sup>  
بی تش و کله، آب گرمائه لایویج  
فیل هندسون،<sup>(۶)</sup> سنگ سیائه<sup>(۷)</sup> لایویج  
امام حسن معجز نمائه لایویج

رضا می‌گوید: چه جای باصفایی است لایویج  
بی آتش اجاقی، آبش گرم است لایویج  
فیل هندوستان سنگ سیاه دارد لایویج  
معجزه امام حسن (ع) است لایویج.

علی گمه جان: بلن ته اوازه  
تن و جان خدای در همیشه بازه  
د تاگل سرخ، اسا سر دروازه  
حسن و حسین (ع) هر دو جوون تازه

می‌گویم: علی (ع) جان! آوازه‌ات بلند است  
همیشه در لطف تو و خدای تو باز است  
دو گل سرخ بر دم دروازه ایستاده‌اند  
امام حسن (ع) و حسین (ع) دو جوان تر و تازه‌اند.  
پی نوشت:

۱- تیر ما سیزه شو: از ماههای تبری و گیلانی و دیلمی است که برابر است با آبان ماه جلالی.

۲- نام امام زاده‌ای است واقع در بخش چمستان نور.

۳- از مناطق کوهستانی و بسیار مصفا و زیبا که دکل تلویزیون در آنجا نصب است.

۴- نام امامزاده‌ای واقع در بخش کوهستانی چمستان نور.

۵- دهستان لایویج، از بخشهای کوهستانی چمستان و از خوش آب و هواترین نواحی شهرستان نور است که دارای چشمه‌های آب گرم می‌باشد.

۶- از آثار دیدنی در لایویج، سنگی بزرگ به شکل فیل.

۷- مجسمه سنگی بزرگ که به شکل انسان است و رنگی سیاه دارد و از آثار دیدنی لایویج می‌باشد. اهالی معتقدند از معجزات امام حسن (ع) است.

نور - شهریور ۷۷

# اخبار کتاب

## مهرهای پستی گیلان

مهراون اشراقی

### هادی جامعی و چرت بعد از ظهر

هادی جامعی نویسنده داستان بلند گل آقا لچه گوزابی و چندین داستان کوتاه دیگر و نیز مترجم آثار لویی گیو در ایران، چند سالی است که در بلژیک زندگی می‌کند.

وی همچنان می‌نویسد و ترجمه می‌کند. تازه‌ترین ترجمه او کتاب داستانی است به نام چرت بعد از ظهر اثر تیلد بارنی نویسنده بلژیکی که نشر تجربه آنرا منتشر کرده است.

گیله و امیدوار است از آثار این نویسنده و مترجم گیلانی در قلمرو ادبیات و شناخت منابع گیلان‌شناسی در بلژیک سود ببرد.

### بانوی نویسنده

خانم فرخ لعمه - خواهر روانشاد منوچهر لعمه نویسنده و مردم شناس گیلانی - با اولین داستان بلندش به نام ابوالهول موقعیت خود را در میان نویسندگان زن ایرانی، تثبیت کرد. "ابوالهول" داستان زنی است که از گذشته خود می‌گوید و خانم لعمه به خوبی توانسته حس زنانه را در فضای این داستان جاری سازد. فرخ لعمه، دکتر داروساز است و چندین اثر دیگر آماده چاپ دارد.

### دکتر جلال ستاری و چند اثر آماده چاپ

در میان چندین اثر زیر چاپ دکتر جلال ستاری، سه کتاب وی به زودی در دسترس علاقه‌مندان به آثار این نویسنده و مترجم گیلانی قرار خواهد گرفت. نشر مرکز کتاب پژوهشی حضرت یونس را منتشر خواهد کرد. این اثر همچون کتاب "پژوهشی در قصه اصحاب کهف" یکی دیگر از قصه‌های قرآن مجید را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در روز بازار زمانه "کتاب دیگر ستاری است که در آن به شرح سفرهای فرهنگی خود می‌پردازد. تراژدی و انسان ترجمه‌ای است از آندره بنار یونان شناس بزرگ سوسی. این دو اثر را نشر میترا به چاپ می‌رساند.

### ارمنیان گیلان

کتاب ارمنیان گیلان تألیف مشترک دو تن از نویسندگان و محققان گیلانی دکتر علی فروچی و فرامرز طالبی است که تا پایان سال از سوی نشر گیلکان منتشر خواهد شد. این کتاب که در ۳۶۰ صفحه قطع رقیعی چاپ خواهد شد هم اکنون مراحل فنی کار را پشت سر می‌گذارد و تاریخ فرهنگ و هنر و جامعه اقلیت ارمنی گیلان را از دیر باز تا کنون مورد مطالعه دقیق قرار می‌دهد.

### لشت نشاء، سرزمین عادلشاه

عنوان کتابی است که هوشنگ عباسی شاعر و محقق گیلانی آن را تألیف کرده و قرار است نشر گیلکان منتشر نماید. کتاب در مرحله کسب مجوز است. لشت نشاء از بخش‌های تاریخی شهر رشت می‌باشد که سرگذشت خونباری را پشت سر داشته است. این بخش همچنین از مناطق هنرمند پرور گیلان نیز می‌باشد.



نمونه شماره ۲ - مهر فوق یک دایره ساده است که در بالای آن به لاتین اسم رشت نوشته شده. در پائین وسط این مهری تاریخ آن به صورت عمود برهم با خطی افقی از همدیگر جدا شده. طرفین مهری با دو ستاره یا دو گل تزئین گردیده است. گفتنی است در گذشته نوشته روی مهرها بسته به این که از کشورهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی زبان می‌آمد روی مهرها املاهای کلمه نیز تغییر می‌کرد و مثلاً کلمه رشت به یکی از سه صورت - RESHT - RECHT - RESCHT نوشته می‌شد.



نمونه شماره ۳ - مهری فوق بشکل بیضی افقی بوده که در امتداد هر طرف اسم رشت به فارسی و لاتین نوشته شده. مهربدون تاریخ ماه و سال و روز می‌باشد ولی کلمه "وارده یا وارد" به دو قسمت "جدا" دیده می‌شود و گویای آن هست که از این مهری برای نامه‌هایی که وارد پست رشت می‌شد استفاده می‌شده است.



نمونه شماره ۴ - مهری فوق به شکل بیضی گوشه دار و بصورت افقی بوده است و از جمله مهری‌هایی می‌باشد که ماه و سال و روز آن بصورت اعداد نوشته شده. همانطور که قبلاً گفته شد ماه‌ها معمولاً بصورت ... , IV , III , II , I نوشته می‌شده و روز و سال به صورت اعداد انگلیسی. بنابراین شکل فوق در میان اشکال مهرهای قدیمی شهر رشت منحصر به فرد می‌باشد.

شماره‌های گذشته گیلو را  
از کتابفروشی نصرت بخواهید  
رشت - خیابان علم‌الهدی تلفن ۲۵۲۲۸

## آشپزخانه گیلانی

### شیرین توره sirin tara

به مناسبت بازار آمدن اسفناج محلی مواد لازم (برای چهار نفر)

اسفناج ۶۰۰ گرم  
لپه ۱۰۰ گرم  
تخم مرغ ۴ عدد  
روغن به مقدار لازم  
رب گوجه یک قاشق کوچک  
نمک و ادویه جات به مقدار لازم  
روغن طبع:

اسفناج را پاک کرده و با ساطور خوب خرد می‌کنیم سپس در دیگی ریخته روی آن آب می‌افزاییم و می‌گذاریم تا بپزد. در حین پختن با استفاده از قاشق اسفناج‌ها را له می‌کنیم و شعله‌گاز را نیز کم می‌کنیم. در حالی که اسفناج می‌پزد، لپه را نیز که قبلاً در ظرفی دیگر پخته خوب له می‌کنیم و در ماهی‌تابه می‌ریزیم و با روغن سرخ می‌کنیم. سپس تخم مرغها را در ظرفی شکسته هم می‌ریزیم و به آن اضافه می‌کنیم کمی که تخم مرغ خود را گرفت شروع به هم زدن مخلوط لپه و تخم مرغ می‌کنیم تا کاملاً مخلوط شوند این در واقع ماده اصلی غذا است.

سپس با کمی روغن اسفناج‌ها را که آب آن کم و غلیظ شده سرخ می‌کنیم حال می‌توانیم مخلوط لپه له شده و تخم مرغ را به اسفناج‌ها بیافزاییم و یک قاشق رب نیز برای خوشرنگ و خوش طعم شدن آن اضافه کنیم. پس از یک ربع حرارت ملایم و افزودن نمک و فلفل و ادویه به مقدار لازم غذا آماده است.

لازم به توضیح است که برخی خانم‌های خانه دار ترجیح می‌دهند به این غذا کمی سبزه هم بیافزایند که در آن صورت مقدار کمی سیر را رنده کرده سرخ می‌کنند و به مخلوط اصلی می‌افزایند.

منتشر شد:

### "سه هزار" دهستانی از تنگابن

(از دیروز تا امروز)

تألیف گروهی:

بیژن ابوالقاسمی

شهریار ابوالقاسمی

خدایار ابوالقاسمی

عفت ابوالقاسمی

قابل وصول از طریق خدمات پستی گیله‌وا

در ازای ارسال ۵۵۰ تومان تمبر با پست سفارشی



## راهنمای کتاب

ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتاب های خود در ماهنامه «گیله‌وا» هستند می‌توانند از هر عنوان ۲ نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

● صد بازی با نوزاد / نرگس اسامی، اکرم سینایی، پسرزاد جلیلوند، آزیستا علیمراد، به سرپرستی طاهره غبرایی. تصاویر از فریبا کیهانی / تهران، کارگاه کودک، ۱۳۷۷ / ۶۰ صفحه، رقمی، ۳۵۰۰ ریال

در این کتاب مجموعه‌ای از بازیهای نمادین، جسمی و حرکتی برای کودکان تا یک سال آمده است که هر یک از بازیها توسط کارشناسان و مربیان مهدکودکها در مراکز مختلف مورد آزمایش و تجربه قرار گرفته است.

● خدا کند عشق یاران باشد / محمد اکبری / رشت، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۷ / ۵۲ صفحه، رقمی، ۲۸۰ تومان

مجموعه شعر محمد اکبری شاعر نوپرداز گیلانی است که در سال ۷۶ سروده شد. بجای مقدمه شعر کوتاه زیر آمده است: دیروز سبید بود این دفتر / و امروز زرد / برگ / برگ / برگ / ذهن پائیزی ام می‌ریزد.

● بر آن بلند سکوتستان / کاظم نظری بسقا / اردبیل، آذر سیلان، ۱۳۷۷ / ۹۶ صفحه، رقمی، ۴۰۰ تومان

مجموعه ۵۴ قطعه شعر شامل ۳۴ قطعه در قالب غزل نو و ۲۰ قطعه شعر سبید است.

● شاهنامه، شاه نامه نیست / غ - فرهنگ فروتن / تهران، آنزان، بی تا / ۱۹۹ صفحه، وزیری؟

مجموعه مقالاتی است در زمینه نقد و پژوهش در زندگی حماسه سرای بزرگ ایران فردوسی و اثر جاودانه‌اش شاهنامه. بخش هایی از این مجموعه حاصل مکاتبه با مادری مهربان و شایسته است که آماده شد به این مهم بپردازد.

● گیلان در قلمرو شعر و ادب / گردآوری ابراهیم فخرایی / رشت، طاهتی، ۱۳۷۷ / ۶۹۸ صفحه، وزیری، گالینگور، ۲۸۵۰ تومان

زنده یاد فخرایی بعد از چاپ کتاب فوق که توسط انتشارات جاویدان در سالهای نخست انقلاب منتشر شده بود، در صدد برآمد از شرح حال شاعرانی که از قلم افتاده بود و ذکر اشعار آنان و همچنین شرح حال و اشعار شاعران جوان تر نیز مجموعه‌ای فراهم آورد و به صورت جلد دوم ارائه نماید و چنین کرد اما کار چاپ و نشر آن بعد از درگذشت وی به تأخیر افتاد. مجموعه حاضر که شامل شرح حال و نمونه اشعار ۱۲۴

شاعر گیلانی و اشعار فارسی آنان است دربرگیرنده هر دو جلد می‌باشد که در یک مجلد فراهم آمد و به صورت زیبا و آبرومندی از سوی ناشر قدیمی گیلان وارد بازار کتاب شده است.

● راهنمای گیلان، جلد دوم / مؤلف و ویراستار: علی ظاهری / رشت، عالی، ۱۳۷۷ / ۷۰۶ صفحه، وزیری، ۴۰۰۰ تومان

کتابی است که تحت عنوان نخستین بانک اطلاعات تخصصی استان و جلد دوم راهنمای تولید در گیلان در ۶ بخش کلیات، کشاورزی، آب و برق، صنعت، معدن، راه و ساختمان تهیه و تنظیم شده است.

بخش عمده کتاب در ارتباط با جهاد سازندگی و نهادهای وابسته آن از جمله هیلات، منابع طبیعی و... می‌باشد. در تنظیم کتاب از کارشناسان برجسته سازمانها و ادارات و نهادهای دولتی استفاده شد و فصول آن متکی به آخرین آمار و ارقام موجود است.

● بیروج / عباس حاکمی / رشت، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۷ / ۱۱۰ صفحه، رقمی، ۴۰۰ تومان

بیروج قصه‌ای از آغاز است با نثری به فارسی سره از عباس حاکمی نویسنده و محقق گیلانی که قبلاً کتاب قصه بوته‌های گرم را از او خوانده‌ایم.

● اختراعات و اکتشافات ایران / گردآورنده: احمد نصیری / رشت، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۷ / ۱۵۲ صفحه، وزیری؟

کتاب اختراعات و اکتشافات ایران شرح ابداعات، ابتکارات و نوآوری‌های مخترعان و مکتشفان ایرانی است که خیر آنها در سالهای اخیر در روزنامه‌ها و جراید کشور چاپ شده است و گردآورنده ظاهراً جلد اول آن را تقدیم ایرانیان دوستدار علم و دانش داخل و خارج از کشور کرده است.

● برندگان جایزه نوبل در پزشکی و فیزیولوژی (۱۹۹۷-۱۹۰۱) / دکتر ابوالحسن ضیاء ظریفی / تهران، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷ / ۴۶۹ [13+] صفحه، وزیری، ۱۵۰۰ تومان

کتاب حاوی شرح حال، خدمات و آثار ۱۶۵ پزشک و نخبه در رشته‌های پزشکی و فیزیولوژی است که در طول ۹۷ سال اخیر به صورت انفرادی یا اشتراکی برنده جایزه نوبل شده‌اند. مؤلف فرزانه کتاب که گیلانی است علاوه بر مقدمه، زندگینامه مختصر و مفیدی هم از آنفرد برنهارد نوبل بنیانگذار جایزه نوبل نوشته و به چاپ وصیت‌نامه او نیز مبادرت ورزیده است.

### فرهنگ مردم در مستند تالش

ساخت مجموعه تلویزیونی سی قسمتی «مستند تالش» با تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمد علی واحد زارع و نویسندگی نبی‌الله عاشوری در فیلمسازی کاسپین رشت به پایان رسید و آماده بخش در شبکه باران سیما استان گیلان گردید.

مشاور و محقق و کارگردان محلی این مستند تقی اسکندری تاسکوه از جوانان فعال فرهنگ تالش است. موسیقی نی این اثر هنری فرهنگی را استاد احمد روشن نوازندگی کرده‌اند.

مستند تالش برگرفته از فرهنگ مردم است و به

### کتاب آنزان

جلد دوم کتاب آنزان ویژه فرهنگ، هنر، تاریخ، و تمدن بختیاری به کوشش غلامعباس نوروزی بختیاری در ۲۴۴ صفحه قطع وزیری به بهای ۷۸۰ تومان از سوی نشر آنزان منتشر شد. جلد دوم، مجموعه متنوعی از فصول زیر است: پژوهش، مقاله تاریخی، زندگینامه، معرفی یک شاعر، شعر فارسی، شعر بختیاری، داستان، افسانه، فولکلور، شناخت یک منطقه، شناخت یک باب بختیاری، گفتگو، یاد، اسناد، افتخارات، نامه‌های رسیده و اخبار که بر روی هم ۴۳ شاعر و نویسنده و محقق در آن همکاری دارند. در مقدمه ناشر آمده است: «کتاب آنزان تلاش دارد که ترویج و تقویت مشابیهت‌های فرهنگی بختیاری‌ها با سایر اقوام ایرانی در جهت تحکیم وحدت ملی کشور گام بردارد.»

گیله‌وا برای هموطنان بختیاری خود در جهت تقویت فرهنگ بومی شان براساس تحکیم وحدت ملی میان همه اقوام برادر ایرانی صمیمانه آرزوی توفیق دارد.



### نشر تجربه تجربه

از سری تجربه‌های کوتاه منتشر کرده است.

● تشخیص (داستان ایرانی)

نوشته فرخ لعل

● صلیب سرخ (نمایشنامه آمریکایی)

اثر سام شپارد، ترجمه هوشنگ حسامی

● از پنجره‌های باز بویام بخوان (نمایشنامه آمریکایی)

اثر آرتور کوپیت، ترجمه حسن ملکی

● آهنگ قدیمی (نمایش نامه فرانسوی)

اثر روبر پینگه، ترجمه حسن ملکی

### نشر گفتار منتشر کرده است:

● هنر رمان

اثر میلان کوندرا

ترجمه دکتر پرویز همایون پور

۲۸۸ صفحه، ۱۱۰۰ تومان

### گیل لو

تازه‌ترین نواز آواز

هنرمند محبوب گیلان

فریدون بیور رضا

منتشر شد

مرکز بخش: کتابفروشی نصرت

رشت، خیابان علم‌الهدی، تلفن ۲۵۲۲۸

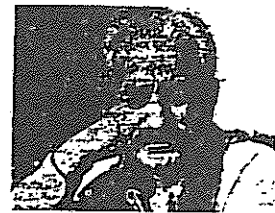
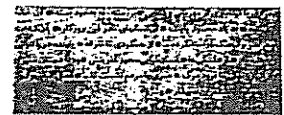
## ویژه نامه‌های

### در گذشت شاعران

در سه ماه گذشته، سه تن از شاعران، نویسندگان و محققان گیلان دارفانی را وداع گفته جامعه فرهنگ دوست گیلان را در سوگ خود نشانده‌اند. نخست شیون فومنی و پس آنگاه دریایی لنگرودی و آخر سر محمود پاینده.

گیله وا نظر به تلاشی که هر یک از این عزیزان در عرصه فرهنگ بومی گیلان از خود نشان داده و آثار با ارزشی بر جای گذاشته‌اند به کوشش و مدد یکی از همکاران خود - رحیم چراغی - در اسرع وقت ویژه نامه‌هایی را تدارک دید که بموقع در مراسم ترحیم و بزرگداشت این عزیزان از دست رفته عرضه شد. اینک بجاست در این جا عنوان کنیم که این اقدام گילה و صرفاً از روی حقیقت‌شناسی و سپاس از مردانی بوده است که در پهنه فرهنگ بومی عمری را مایه گذاشته‌اند و امید که منبعه بجای چاپ سوگنامه‌ها، شاهد چاپ و انتشار جشن نامه‌ها در تجلیل و تقدیر از عزیزانی باشیم که زنده‌اند و عمر پر برکت خود را بر سر حفظ و اعتلای فرهنگ بومی و قومی سرزمین خود گذاشته‌اند و در این راه همتی مردانه و تلاشی جانانه بروز می‌دهند.

### در فراق پاینده



این کتاب در ۱۲۰ صفحه و ۱۷۰ تومان قیمت دارد. در ۱۲۰ صفحه و ۱۷۰ تومان قیمت دارد. در ۱۲۰ صفحه و ۱۷۰ تومان قیمت دارد.

گاگلف "شطرنج" ره، بعضی فرهنگی مجله‌ن آخر، ای‌تا صفحه واکوده نهاکی اسب و فیل و رخ، شاه و وزیر و سرباز شکل و شمایل او یا بیده به، هوتونی ای سری رقم و عدد و شوماره و چن رج فرمول به لاتین.

خیلیان جه اما بخاستید گيله وا میان ای‌تا صفحه، شطرنج ره آنگاره بیگیریم. بالاغیرتن امه را جه آکار معاف بدارید. هه الانم تمیر و آشپزی "نصفه نیمه ستون" ره کلنی انتقاد ایشتاوستن دریم کی فرهنگی مجله یا چی کار به "شیوید قورمه" پس هه ای‌تا شعر مره که شمه را پیش کش کونیمی، شطرنج صفحه یا وانکوده، دبدیم.

### صفحه شطرنج سراسر حیات

عمر ایسه صفحه شطرنج و من می دونه فیل بی سر و بی خرطومید هر دودانه قلعه می شین قوراضه می سربازان همه تا پسه شکم شای مقابل می شین از راه دور با دو تاکیش می جگرا ترکانه من کی نارم سواره و پیاده وزیر مراکیش دهه اما بازون من ده هچین گدا و درویشا بم اسب و وزیر و دو تا فیل بی امان اوشان دور و بر هف هشتا سرباز مراگیرید به باد جوفتک و موشت جان کنشی کونم مگر پاتا بم صفحه‌ی شطرنجه سراسر حیات تی حرکتان واستی نیبه بی حساب تی فکر و تی همت و تی اراده

شای وزیر مرده‌یم و بی چکن می اسبانم هر دو دانه بی دوامید اوشان دروازه همیشه بازه بی سپر و تیر و سنان و علم خو وزیرا اوسته کونه می حضور می تنا رعشه آورده پرکانه آرا او را شَم مره بی اراده می رُخا با برج کونه اون سرنگون بودون پوشند ده مه ره میشا بم دشخا رسیدی مراکنار میدان همه دانه چومان بوبو مهره غاز زنید مرا، چو جور زدن قصد گوشت ولی نیبه با ای‌تا کیش ماتا بم پیا نیبی‌ها یوار کی کیش و مات فکر نداشتی دکفی در عذاب وزیرا از اسب کونه اون پیاده

تی دوشمن نقشا کونه نقش آب

ده نستانه بده ترا پیچ و تاب

#### یادنامه دریایی لنگرودی

ویژه درگذشت شاعر گیلانی

محمد بابایی پور

ضمیمه شماره ۳۹ گیله واد در ۱۶ صفحه

قابل وصول در ازای ارسال ۱۰۰ تومان تبر

#### اور و شواریه شیون

ویژه درگذشت شاعر بر آوازه گیلان

شیون فومنی

ضمیمه شماره ۳۸ گیله واد در ۲۴ صفحه

قابل وصول در ازای ارسال ۱۲۰ تومان تبر

#### در فراق پاینده

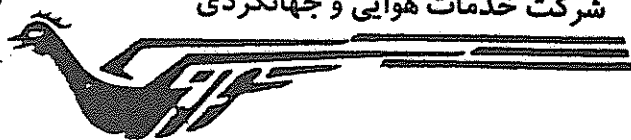
ویژه درگذشت زنده‌یاد محمود پاینده لنگرودی

شاعر، نویسنده، پژوهشگر و هنرمند گیلانی

ضمیمه شماره ۵۰ گیله واد در ۳۲ صفحه

قابل وصول در ازای ارسال ۱۷۰ تومان تبر

شرکت خدمات هوایی و جهانگردی



## گیل گشت تورنگ

«تورهای ویژه نوری»

ویزای کشورهای مشترک المنافع و دبی

صدور بلیط هواپیمای ایران ایر، آسمان و کلیه خطوط

داخلی و خارجی

رزرو هتل خارج از کشور

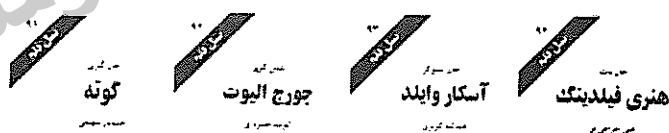
تنظیم تورهای خانوادگی و مؤسسات دولتی و کارخانجات

رشت - بلوار شهید انصاری (جاده انزلی)

نیش خیابان ارشاد، روبروی بانک ملت

تلفن ۷۲۳۷۷۳ - ۷۲۳۷۷۲ - فاکس ۷۲۶۱۴۱

انتشارات کهکشان، از سری نسل قلم، منتشر کرده است:



## گیله‌وا

درخواست اشتراک ماهنامه گيله‌وا (یک ساله)

(گیله‌وا، مجله فرهنگی، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای گیلکی و فارسی)

نام خانوادگی ..... نام

میزان تحصیلات ..... سن

شهر ..... خیابان ..... نشانی

شماره ..... کدپستی ..... تلفن

(از شماره ..... فرستاده شود)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت، به نام مدیر مجله یا گيله‌وا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

● حق اشتراک داخل کشور ۲۰۰۰ تومان ● اروپا ۵۰۰۰ تومان

● آمریکا و ژاپن ۶۰۰۰ تومان

● حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه (شوروی سابق) ۴۰۰۰ تومان

گیله‌وا، آگهی کتاب می‌پذیرد

تلفن ۲۰۹۸۹

## چای: گیاه خزان ناپذیر

پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل

سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی

## دوره تجلید شده و کامل گیله‌وا با صحافی لوکس و زرکوب

سال چهارم ۱۸۰۰ تومان  
سال پنجم ۱۶۰۰ تومان  
سال ششم ۱۵۰۰ تومان

# گیله‌وا

سال اول ۲۴۰۰ تومان  
سال دوم ۲۲۰۰ تومان  
سال سوم ۲۰۰۰ تومان

یک دوره کامل شش ساله ۱۱۵۰۰ تومان

علاقه‌مندان شهرستانی می‌توانند وجه لازم را به حساب جاری ۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت به نام گیله‌وا واریز و اصل فیش آن را به نشانی (رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵ گیله‌وا) ارسال نمایند.

مجلدات گیله‌وا در اسرع وقت  
با پست سفارشی برایشان ارسال می‌شود.  
هزینه پستی بر عهده گیله‌واست  
دوره‌های جلد شده لوکس و زرکوب گیله‌وا  
بهترین هدیه به دوستان و آشنایان گیلانی و مازندرانی

ما شناسنامه جالبی از گیلان را صادر کرده‌ایم که در نوع خود بی‌نظیر است  
نخستین بانک اطلاعات تخصصی و موضوعی در استان‌های کشور

مجموعه نفیس و مستند و معتبر  
"راهنمای گیلان" در دو جلد:



جلد اول:  
راهنمای سیاحت و  
زیارت در گیلان  
جلد دوم:  
راهنمای تولید در گیلان



قابل توجه محققین و پژوهشگران، برنامه‌ریزان، کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های خصوصی، مراکز آموزش عالی  
آموزشی و پرورشی، وزارت علوم و آموزش عالی، کشاورزی، صنعت، معادن و فلزات و جهاد سازندگی  
علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در بخش سیاحتی و گردشگری، کشاورزی، راه و ساختمان، صنعت و معدن  
بازرگانی و خدمات وابسته در گیلان، دانش آموزان، دانشجویان، گیلان دوستان و...

این کتاب آخرین اطلاعات و بررسی‌های کارشناسی شده و مستند را در اختیار افراد و مراکز مرتبط با موارد فوق می‌گذارد.  
نشر عالی: رشت، تلفن ۳۶۶۴۸

قابل وصول از طریق خدمات پستی گیله‌وا، در ازای واریز ۸۲۰۰ تومان به حساب گیله‌وا، با پست سفارشی از هر نقطه کشور

